

ابتدا باید درک کنیم که
مشکل وجود دارد. متأسفانه،
در کشور ما فقط مسایلی که
گره بخورد
به مسایل سیاسی،
مشکل به حساب می‌آید

مصطفی رحماندوست

○ شرایط مطلوبی نیست، ظاهراً آمار عناوین کتاب‌های منتشره بالا رفته، اما از دو قسمت اساسی، کتاب کودک آسیب دیده است. یکی از بخش شمارگان یا تیراژ کتاب‌ها که تیراژ بسیار پایین آمده و دوم از نظر کیفیت محتوا و تصویری کتاب‌ها، دیگر مثل سال‌های پیش، کتاب‌هایی که از نظر محتوایی فرهنگ ساز باشند و به درد بچه‌ها بخورند. و در سطح جهانی مایه افتخار ما باشند، کم می‌بینیم. از نظر تصویرگری هم کارهای کامپیوتری از یک سو و تقریباً کنار کشیدن و کنار گذاشتن تصویرگرانی که در سطح جهان افتخار آفرین بوده‌اند، از سوی دیگر باعث شده که تصویرگری کتاب‌ها در حد نازلی باشد.

کتاب‌هایی که تصویرگری یا محتوای خوب داشته باشد، کم پیدا می‌شود. بیشتر کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند، کتاب‌های عامه پسند، پولساز و کتاب‌های کمک آموزشی است. البته، نمی‌گوییم این کتاب‌ها نباید منتشر شود، ولی با انتشار بی‌سامان و بی‌برنامه آن‌ها مخالفم. این‌ها کتاب‌های کودک و نوجوان و ادبیات کودک و نوجوان به حساب نمی‌آیند. اگر ما این سری از کتاب‌های عامه پسند و کمک آموزشی را از آمار کتاب‌های کودک و نوجوان حذف بکنیم، می‌بینیم در وضعیتی نازل‌تر از آن چه در گذشته بودیم، قرار گرفته‌ایم.

○ مشکل کتاب کودک هم مثل بسیاری از مشکلات دیگر ما که برمی‌گردد به این که برنامه‌ریزی کلان در سطح کشور، آینده‌نگر و جامع‌نگر وجود ندارد و من با بسیاری از کسانی که در امور فرهنگی کشور صاحب قدرت و نفوذ اجرایی هستند، صحبت و گفت‌وگو داشتم، کم‌تر دیدم کسی مثلاً برای ده سال آینده برنامه‌ریزی داشته باشد. مشکل اصلی ما این است که به روزمرگی دچار شده‌ایم و برای کتاب کودک و مطالعه در کشورمان، برنامه‌ریزی کلان و قابل اجرا نداریم. این کار مربوط می‌شود به چندین نهاد و مؤسسه که باید کنار هم بنشینند و برنامه‌ریزی کنند. راهکارش این است که اول درک کنیم که مشکل وجود دارد که متأسفانه، مسئولان این درک را ندارند، وقتی

چهل و یک پاسخ به پنج پرسش

نخست پنج پرسش مطرح کردیم

- ۱- شرایط امروز کتاب کودک و نوجوان را چگونه ارزیابی کنید؟
- ۲- راهکارهای پیشنهادی شما برای حل مشکلات کنونی و پیشبرد کتاب کودک و نوجوان کدام است؟
- ۳- موضوع‌هایی که باید در کتاب کودک و نوجوان به آن پرداخته شود کدام است؟
- ۴- چه کنیم تا کودکان و نوجوانان کتابخوان شوند؟
- ۵- راهکارهای شما برای ارائه کتاب کودک و نوجوان به بازارهای جهانی چیست؟

سپس سراغ نویسندگان، مترجمان، تصویرگران، ناشران و مدیران دولتی رفتیم و پرسش‌هایمان را با آنان مطرح کردیم. یک نفر گفت، پرسش‌های شما غیرعلمی است و پاسخ ما را نداد. یک نفر گفت، من در فهرست سیاه کتاب ماه هستم و پاسخ ما را نداد، مدیران دولتی رو پنهان کردند و...

آن چه اکنون پیش روی شماست پاسخ چهل و یک نفر است به پرسش‌های بالا.

درک کردیم این مشکل هست، برای رفع این مشکل برنامه‌ریزی می‌کنیم، متأسفانه در کشور ما مشکلی که گره بخورد به مسایل سیاسی، مشکل حساب می‌شود و مسایلی که در دراز مدت آسیب زنده است، در نظر اولیای امور، مسئله‌ها به حساب نمی‌آید. مسایل فرهنگی چیزی نیست که به این زودی بدی خودش را نشان بدهد تا برایش برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در نظر گرفته شود. در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، یک نسل بی‌سواد نیازمند به خارج و کم توان از نظر تفکر و استدلال و انتخاب داریم و آن موقع است که فکر می‌کنیم باید ۱۰ یا ۲۰ سال پیش، این برنامه‌ریزی را می‌کردیم.

به همین دلیل، معتقدیم راهکار اصلی، درک مشکل و برنامه‌ریزی کلان برای رفع آن است؛ برنامه‌ای که راه‌های اجرایی داشته باشد.

اصلاً موضوعی وجود ندارد که بگوییم برای کودک و نوجوان مناسب نیست. همه موضوعات و مسایل را باید برای کودک و نوجوان، با رعایت ویژگی‌های او عنوان کرد. البته موضوعاتی هست که در اولویت قرار دارد نه من خودم مطالعه جامعه‌شناسی کرده‌ام که بخوایم پاسخ درست بدهم و نه کسی روی این موضوع کار کرده است که براساس مطالعات دیگران، بخوایم صحبت کنیم. باید مطالعه شود که بینیم چه موضوعاتی در اولویت قرار دارد. موضوعات کلان کتاب‌های کودک و اولویت‌ها را الان بازار و سیاست تعیین می‌کند، متأسفانه، می‌بینیم نوع خاصی از کتاب‌های مذهبی، نوع خاصی از کتاب‌های سیاسی مطرح می‌شود و چون ناشر می‌داند که می‌تواند این‌گونه کتاب‌ها را در وضعیت کنونی جامعه، به هر صورتی به پول نزدیک کند، سراغ آن‌ها می‌رود. یک بخش آن پسندآمده و پول‌ساز بودن کتاب است که غالب موضوعات کتاب‌ها را مشخص می‌کند. جامعه‌ای که انتخاب اولویت موضوعات را به این عوامل بسپارد، خواه ناخواه، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید و حالا شاید آن برنامه‌ریزی کلان که حرف آن را زد، بخشی از آن این باشد که مطالعه شود درباره کتاب امروز بچه‌ها و نیازهای آینده آن‌ها و تعیین اولویت‌ها و نیز درباره جامعه پدیدآورندگان کتاب از ناشر گرفته تا مؤلفه، تصویرگر و نقاش و...

○ مشکل اصلی از خانواده سرچشمه می‌گیرد. ما خانواده کتابخوان کم داریم. این واقعیت، به این معنا نیست که جامعه ما بی‌سواد است. در مصاحبه‌ای دیگر گفتم، کشوری مثل پاکستان، تعداد باسوادهاش به اندازه تعداد بی‌سوادهای ماست؛ یعنی عکس این جاست. با وجود این، شمارگان مطبوعات و نشریات آن، خیلی بیشتر از ماست و اصلاً قابل قیاس با ما نیست. سطح مطالعه در کشور بسیار پایین است که دلایل بسیار عمده‌ای دارد. نبودن مطبوعاتی که کاملاً رضایت مخاطب را جلب کند، نبودن کتاب‌هایی که مخاطب از نان و توان کم اقتصادی‌اش بزند و با حرص و ولج آن را بخواند. در هر صورت، نبودن کتاب مطلوب، به معنی کلی کلمه چه مطلوب از نظر سیاسی و چه مطلوب از نظر هنری و جاذبه، از عوامل عمده‌ای است که خانواده به سمت کتاب خواندن روی نمی‌آورد. وقتی خانواده به سمت کتاب روی نیاورد و بچه لذت مطالعه را در چهره والدین خودش نبیند، خواه ناخواه انگیزه‌ای به سمت مطالعه نخواهد داشت.

دومین نهادی که بعد از نهاد خانواده، در کمبود مطالعه مؤثر است، نهاد مدرسه است و آموزش و پرورش، مدرسه و نهاد آموزش و پرورش ما به جهتی روی آورده که بچه را به سمت خوب جواب دادن تشویق می‌کند، نه خوب پرسیدن و محور آن، کتاب درسی و معلم مدرسه و نمره است. در چنین سیستم آموزشی، بچه پرسشگر و پژوهشگر و مطالعه‌گر بار نمی‌آید. دنبال سؤال نمی‌رود. دنبال این می‌گردد که چگونه متن کتاب را خوب بخواند و خوب جواب بدهد. وقتی مدرسه او را دنبال سؤال نفرستاد، کتابخانه خوبی نخواهد داشت کما این که می‌بینیم کتابخانه‌های خوبی هم ندارند.

کتابخانه مدارس، از کتاب‌هایی پر است که انگیزه‌ای در مخاطب، برای مطالعه ایجاد نمی‌کنند. اگر آموزش و پرورش به سمتی برود که دانش آموز محور

باشد، لزوم تشکیل کتابخانه‌های آموزشی خوب، خود را نشان می‌دهد. دیگر مشکل ما برنامه‌ریزی‌های کلان است که گفتم. من تا به حال نشیندم که مؤسسه‌ای، نهادی، وزارتخانه‌ای و یا جایی برای بالا بردن سطح مطالعه کشور، برنامه‌ریزی کند و در پی برنامه‌ریزی، اجرا داشته باشد.

مشکل مطالعه در کشور ما به چندین نهاد و مؤسسه و وزارتخانه مربوط می‌شود که این‌ها باید کنار هم بنشینند و این مسئله را حل کنند. با «باید» گفتن و دستور دادن و چند حرف بزرگ زدن و آیه و حدیث خواندن که مطالعه خوب است، انگیزه زیادی برای مطالعه مخاطب‌ها ایجاد نمی‌شود. باید نیاز به مطالعه ایجاد شود و این نیاز به مطالعه، فقط کار وزارت ارشاد، آموزش و پرورش و رادیو و تلویزیون، به تنهایی نیست، بلکه همه این‌ها باید با هم بنشینند و با یک برنامه‌ریزی کلان، آن را پی‌گیری کنند. اگر چنین اتفاقی نیفتاده، به دلیل این است که هنوز درک نکرده‌اند که درد چقدر بزرگ است.

سلیقه و خواست است که موضوع‌ها را مشخص می‌کند، نه بایدها و نبایدها

ثریا قزل‌ایاغ

ثریا قزل‌ایاغ، متولد ۱۳۲۲، کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی و کارشناس ارشد کتابداری از آمریکا و عضو هیأت علمی گروه آموزش دانشگاه تربیت مدرس است.

از نظر کمیت، با توجه به تیراژ کتاب‌های کودکان و نوجوانان، نسبت به تعداد خوانندگان بالقوه‌ای که دست کم بیست میلیون دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد، چشم‌انداز کتاب کودک را دلگرم‌کننده نمی‌بینم. به خصوص این که خوانندگان بالقوه در سنینی هستند که قاعدتاً باید بیشترین میزان ساعت مطالعه را داشته باشند. در این جا لازم است اشاره کنیم که کتاب‌هایی که از طریق شبکه‌های نشر دولتی چاپ می‌شود و شبکه توزیع خاص خود را دارد، اگر چه از تیراژ بالا برخوردار است، هیچ‌گونه تضمینی برای خوانده شدن‌شان وجود ندارد. از نظر کیفی، چشم‌انداز را ناامیدوارکننده‌تر می‌دانم به طور کلی کتاب کودک قادر به رقابت با تلویزیون و سایر رسانه‌های صوتی و تصویری الکترونیکی که از امتیاز نور، حرکت، صدا و رنگ برخوردارند و تماشای آن‌ها هیچ‌گونه پیش‌نیازی لازم ندارد، نیست.

درونمایه‌هایی که عمدتاً تعلیم مدار است و کودکان را یاد کلاس‌های درس و تذکرات تربیتی و اخلاقی والدین و آموزگاران می‌اندازد، همراه با تصویرهای کم‌رنگ و اکثراً کلیشه‌ای، بدون جذابیت و خلاقیت هنری و بی‌ارتباط با دنیای ذهنی کودکان، کیفیت ارائه ضعیف که نسبت به سال‌های قبل از انقلاب، نوعی پس‌رفت در آن‌ها مشاهده می‌شود، سبب شده است که کتاب کودک، در انزوای کامل قرار بگیرد.

قبل از ارایه راهکار باید مشکلات را شناسایی کرد. مهم‌ترین مشکل در کشور ما و سایر کشورهای در حال رشد، حضور تلویزیون در زندگی کودکان، قبل از نهادی شدن فرهنگ مطالعه است. جامعه‌ای که پانصد سال عادت به

خواندن داشته و بعد تلویزیون وارد زندگی‌اش شده است، یاد گرفته که چگونه از هر دو رسانه استفاده کند، ولی پدیده تلویزیون که نه مهارت خواندن لازم دارد و نه تلاش فوق‌العاده‌ای برای درک، زودتر از کتاب وارد زندگی کودک می‌شود و او را تبیل می‌کند. حالا از او انتظار داریم که به راحتی آن را کنار بگذارد و به خواندن روی بیاورد؛ خصوصاً این که آن چه ارایه می‌شود، از جاذبه نیز برخوردار نیست.

مشکل دیگر، نظام مدرسه‌ای ماست که باید خواندن سیستماتیک را تشویق کند. استفاده از روش‌های غیرخلاق که دانش‌آموز را دست‌آموز کتاب درسی می‌کند و راه را بر حضور سایر منابع، در کنار کتاب درسی می‌بندد، عملاً ضد خواندن است. نکته دیگر، در دسترس نبودن مواد خواندنی است. عدم گسترش کتابخانه‌های عمومی و همچنین کتابخانه‌های مدارس، مانع بزرگ خواندن است. در ضمن، خانواده از نظر اقتصادی، قادر به تأمین نیاز کودکان نیست و متأسفانه، نهادهای عمومی که باید متولی در دسترس قرار دادن مواد خواندنی باشند، آن‌چنان رشد نیافته باقی مانده‌اند که امر دسترسی به مواد خواندنی را غیرممکن ساخته‌اند.

نکته دیگر، مسئله نشر کتاب کودک است که به عوامل پیشین بستگی دارد. وجود کتابخانه‌های فعال و برنامه‌های درسی پویا و ۲۰ میلیون خواننده بالقوه و همکاری بین رسانه‌ای، آن‌گونه که در کشورهای پیشرفته مشاهده می‌شود، سبب شکوفایی نشر و به تبع آن خواندن است. ناشری که بدانند با ارائه کار خوب ۸۰ هزار واحد آموزشی و ۱۵۰۰ نهاد اطلاعاتی (کتابخانه‌ها، فرهنگ‌سراها) کتابش را خواهند خرید. با این دلگرمی، دست‌کم کتاب خود را با تیراژ صد هزار منتشر خواهد کرد. ولی در شرایطی که تنها باید به خریدهای اتفاقی تکیه بکند، به حداقل تیراژ (سه تا پنج هزار) اکتفا می‌کند و چون بازگشت سرمایه‌ای صورت نمی‌گیرد، خود را درگیر کتاب کودک که معمولاً چاپ خوب، کاغذ عالی و صحافی محکم، لازم دارد، نمی‌کند.

ممیزی پیش از انتشار کتاب کودک هم فاجعه را تکمیل می‌کند؛ زیرا تنها چند نفر برای سرنوشت یک نسل تصمیم می‌گیرند. نتیجه این می‌شود که آثار خلاق و محکم که می‌تواند تأثیر مهمی داشته باشد، باگانی می‌شود و جای خود را به آثار ضعیف و متوسط می‌دهد که یاد گرفته‌اند چگونه از موج ممیزی عبور کنند.

حالا می‌توان به راهکارها پرداخت. مهم‌ترین آن‌ها تغییر نگرش نظام آموزشی به مقوله آموزش و باز کردن راه خواندن در درون نظام است. دیگر، کمک به گسترش و تقویت شبکه کتابخانه‌های عمومی و سر و سامان دادن به وضع دردناک کتابخانه‌های مدرسه است.

همکاری بین رسانه‌ای، به خصوص تلویزیون و مطبوعات کودک و نوجوان با کتابخانه‌ها و هدایت برنامه‌ریزی شده کودکان به سمت کتاب و مطالعه، می‌تواند یکی دیگر از راهکارها باشد. برداشتن ممیزی پیش از انتشارات نیز یکی دیگر از راه‌ها است.

سلیقه و خواست خوانندگان است که موضوع‌ها را تعیین می‌کند، نه باید‌ها و نبایدهای متخصصان. توجه به علایق واقعی کودکان، نه آن‌گونه که ما دوست داریم، تعیین‌کننده است. او با میل و اراده شخصی پا به این عرصه می‌گذارد. پس در این آثار باید خود، نیازها و علایقش را بیابد تا با کتاب‌ها بماند و آنها را بخواند. متأسفانه، ما قیوم‌وار برای او می‌نویسیم و تصویر می‌کنیم و حتی به جای او انتخاب می‌کنیم و فکر می‌کنیم او مجبور است آن‌ها را بخواند. در حالی که او اختیار و حق انتخاب دارد و باید بخواند و از خواندن لذت ببرد. پس باید شور و نشاط کودکانه او را به رسمیت شناخت. او با خواندن کتاب، در پی آزادی است آزادی از التزام‌های آموزشی و مدرسه‌ای. اگر آن را نیابد، سراغ رسانه‌ای می‌رود که اگر حق انتخاب وسیعی ندارد، دست‌کم زحمت کم‌تری را باید متحمل شود. نوآوری، خلاقیت، نشاط، زیبایی، کیفیت ادبی و هنری بالا و ارائه خوب، کتاب کودک را به پدیده‌ای بدل خواهد ساخت که کودک، در برابر آن مقاومتی نخواهد کرد. نکته دیگر، دسترس‌پذیر کردن آثار خوب است.

وقتی کتابخانه‌ها با انواع خدمات خود، او را در محاصره مواد خواندنی خوب و جذاب قرار بدهند. کم‌تر دستش را به طرف روشن کردن تلویزیون پیش می‌برد. ما نمی‌توانیم او را سرزنش کنیم چرا چیزهایی را که در اختیارش نیست، نمی‌خواند. مگر یکی از دلایل استفاده بی‌رویه از تلویزیون، دسترس‌پذیری آن نیست؟

کم و بیش، پاسخ این سؤال را در بحث‌های قبلی داده‌ام، ولی یکی از نکته‌هایی که به آن اشاره نکرده‌ام، به خانواده شریف و فرهنگی نویسندگان، تصویرگران و ناشران کتاب کودک برمی‌گردد که آن را تنها با یک سؤال مطرح می‌کنم. تا چه حد واقعاً کودک و نوجوان جامعه خود را می‌شناسیم یا در جهت شناخت بهتر آن‌ها تلاش می‌کنیم؟ نباید فراموش کنیم که آن‌ها کودکی من و شما را تکرار نمی‌کنند. آن‌ها هر لحظه در حال دگرگونی‌اند. ما چقدر در این دگرگونی، همراه آن‌ها هستیم؟

نویسندگان از مخاطبان خود عقب‌ترند و به آن‌ها نمی‌رسند

○ پروین سلاجقه

متولد ۱۳۴۰، منتقد و مترجم ادبیات کودک و نوجوان است و در زمینه‌های گوناگونی فعالیت دارد، مدرک تحصیلی او دکترای ادبیات و استاد دانشگاه است. وی آثار گوناگونی در زمینه ادبیات کودک و نوجوان به چاپ رسانده و یا در دست چاپ دارد.

○ همین که امروزه به کاستی‌ها و مشکلات مربوط به کتاب کودک و نوجوان پرداخته می‌شود و گاه‌گاهی این مسایل از طرف افراد و یا سازمان‌هایی جدی گرفته می‌شود، خود نشانه مثبتی است. مسلم است که شرایط کتاب کودک و نوجوان در کشور ما، هنوز تا رسیدن به وضع مطلوب، بسیار فاصله دارد، ولی امیدهایی وجود دارد که در صورت تحقق، می‌تواند این فاصله را کم‌تر کند. می‌توان گفت که روی بخش عظیمی از کتاب‌هایی که در این زمینه چاپ و منتشر می‌شوند، نمی‌توان نام کتاب کودک گذاشت. چرا که از لحاظ گوناگون، با معیارهای مطلوب یا نسبتاً مطلوب هماهنگ نیستند. انگیزه‌های بیرونی و غیرفرهنگی نیز در این روند دخیل است. این کتاب‌ها نه تنها به رشد و غنای فکری و پرورش استعدادهاى کودکان و نوجوانان کمکی نمی‌کنند، بلکه نتایج سوء آن‌ها می‌تواند به تخریب کلی رابطه کودکان و نوجوانان با کتاب بینجامد. از طرفی، باتوجه به رشد سریع تحولات در جهان که جامعه ما نیز خواه‌ناخواه از آن متأثر است، فاصله زیادی بین نویسندگان کودک و نوجوان ما و نیازهای کودکان دنیای امروزی وجود دارد. این فاصله کاملاً قابل مشاهده است و این را می‌توان به عنوان یکی از مشکلات این حوزه نام برد.

○ برای رسیدن به وضعیت مطلوب و حل مشکلات، به تصمیم‌گیری‌های دقیق و جهش‌های سریع و حساب شده و همه‌جانبه نیاز داریم. همان‌طور که می‌دانیم، بخشی از جامعه کودک و نوجوان ما خواه‌ناخواه با رسانه‌های مختلف سروکار دارند و از طریق این رسانه‌ها با معیارهای مثبت و منفی دنیای کنونی آشنا می‌شوند، ولی متأسفانه بخشی از کتاب‌های ما با این معیارها هماهنگ نیست. گاهی به نظر می‌رسد که نویسندگان از مخاطبان خود

عقب ترند و یا به آن‌ها نمی‌رسند. این ضعف در بسیاری از موارد دیگر مانند تصویرسازی، نقد، نظریه‌پردازی و مسایل دیگر قابل مشاهده است. جدی گرفتن این مسال از طرف مسئولان، انجمن‌ها، نویسندگان، منتقدان، ناشران، رسانه‌ها و دیگر ارگان‌ها می‌تواند وضعیت مطلوب‌تری ایجاد کند.

حمایت از نویسندگان جوان که فاصله سنی کم‌تری با نسل جدید دارند، در این زمینه مؤثر است. ایجاد پل‌های ارتباطی قوی‌تر بین نویسندگان و خواسته‌های نسل نو، به خلق آثاری منجر می‌شود که بدون شک، مخاطبان بیشتری دارد و کتاب‌های کودک را به سوی آثار کیفی و کارآمد سوق می‌دهد. استفاده از نیروهای جوان و تحصیلکرده و مجهز به دانش علمی، در انجمن‌ها و کانون‌های مربوط به کتاب‌های کودک نیز یکی دیگر از این راهکارهاست.

○ به طور کلی، روند خلق آثار هنری، به گونه‌ای است که اثر با کلیت خودش خلق می‌شود و موضوع نیز جزئی از آن است. بدون تردید موضوع آثار ادبی، برخاسته از زندگی است؛ با همه فراز و نشیب‌ها و تغییر و تحولات آن. در نتیجه، هر موضوعی که به زندگی امروز مربوط باشد، ارزش نوشتن و پرداختن دارد، به نظر می‌رسد که بنا به دلایلی، در بسیاری از موضوع‌ها، در ادبیات کودک و نوجوان، با نوعی عدم تعادل روبه‌رو هستیم. به طور مثال، ممکن است در کتاب‌های متعددی فقط به یک موضوع پرداخته شود و در پرداخت موضوع‌های دیگر با فقر روبه‌رو باشیم. در ادبیات کودک و نوجوان ما جای موضوع‌هایی که به نیازهای همه جانبه عاطفی و احساسی کودکان و نوجوانان در مراحل مختلف رشد می‌پردازند، خالی است.

○ این مسأله، به بررسی و تامل بسیار جدی نیاز دارد. بدیهی است که پند گرفتن از روش‌های گذشته و نظر به افق‌های حال و آینده، می‌تواند راه‌گشا باشد. هم‌چنین، ارتباط مستقیم این مسئله را با کیفیت کتاب کودک نمی‌توان نادیده گرفت. طرح این سؤال که چرا کتاب‌های نوشته شده، کودکان را جذب نمی‌کنند، خودش نقطه شروع خوبی برای حل مسئله است. به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، برای حل این مشکل و رسیدن به نتیجه مثبت، مجبوریم به نوعی به آشنایی‌زدایی همه جانبه دست بزنیم که این همه جانبه بودن، شامل نحوه تبلیغ و ترویج کتابخوانی و استفاده از شعارهای تازه‌تر نیز می‌شود. هم‌چنین، توجه به تجربه کشورهای موفق در این زمینه، به شرط حفظ معیارها و ارزش‌های فرهنگی کشورمان، می‌تواند راه‌گشای خوبی باشد.

منظور از مبتذل کتاب‌هایی

است که به راحتی ذوق و سلیقه

مخاطبان را تخریب نماید

شهره کائدی

شهره کائدی، متولد ۱۳۴۸، منتقد ادبیات کودک و نوجوان، از سال ۱۳۷۶ فعالیتش را در ادبیات کودک و نوجوان آغاز کرد.

را می‌سازند، نظر کرد. هر اشکالی در شرایط کنونی، دامن‌گیر کل اجزای این سیستم و یا برخاسته از عناصر این سیستم است. اولین سؤال، به مخاطب‌شناسی مربوط می‌شود. چند درصد از مترجمان و مؤلفان ما کتاب مناسب کودک و نوجوان را می‌شناسند؟ چند درصد از ناشران ما کتاب کودک و نوجوان را می‌شناسند؟ چند درصد از بررسان ارشاد، کتاب مناسب کودک و نوجوان را می‌شناسند؟ چند درصد از مخاطبان، کتاب کودک و نوجوان را می‌شناسند؟ اگر حتی نتوانیم به آمار درست و قطعی دست یابیم، می‌توانیم به راحتی حدس بزنیم که این درصد خیلی بالا و مناسب نیست. کافی است با چند نمونه کتاب خوب کودکان و نوجوانان، کتاب‌هایی که مدال‌های بین‌المللی دریافت کرده‌اند، سراغ ناشران مختلف برویم و ببینیم چند نفر از آنها چنین کتاب‌هایی را می‌شناسند و یا حاضرند روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند. خب، ناشران نیز مشکلاتی دارند و نمی‌توانند برای هر کتابی هزینه کنند. اما چرا آن‌ها به سرمایه‌گذاری روی کتاب‌های مبتذل، بازاری، کارتونی و ده‌ای تمایل دارند؟ این مسئله‌ای است که باید در ارتباط دوسویه ناشر و مخاطب بررسی شود. مخاطبان نیز به دلیل نشناختن کتاب مناسب، گرایش بیشتری به سوی چنین کتاب‌هایی دارند. ناشرین ناگزیر از در نظر گرفتن ذوق و بی‌ذوقی عامه‌اند. کافی است نگاهی به نمایشگاه کتاب کنیم تا ببینیم کدام غرفه‌ها فروش بیشتری دارند. ناشران مسئول، متعهد یا تاجران کتاب؟ مخاطب هم یا کتاب خوب را نمی‌شناسد یا نمی‌خرد، اما اشکال ناشر و مخاطب، به این جا ختم نمی‌شود. از سوی دیگر، اداره ارشاد که مجوز چاپ این کتاب‌ها را صادر می‌کند هم بی‌تقصیر نیست. در آیین‌نامه کتاب چاپ کتاب‌ها تنها به بعضی از نکات جزئی و فرعی در مورد عدم چاپ بعضی آثار اشاره شده است. مثلاً صحنه‌هایی که تصویر سگ و خوک دارد و صحنه رقص یا باده‌خوری، اشاعه فرهنگ غربی است. این مولفه‌ها، مولفه‌های جزئی کتاب کودک هستند. عمده کتاب‌هایی که تصویب می‌شوند، با وجود نداشتن موارد منع شده، مبتذل‌تر از آنی هستند که خواننده شوند. منظور از مبتذل، کتاب‌هایی است که به راحتی، ذوق و سلیقه مخاطبان را تخریب می‌کند و به شعور آنان لطمه می‌زند. شاید اگر در اداره ارشاد، سخت‌گیری بیشتری می‌شد، این‌گونه کتاب‌ها روانه بازار نمی‌شد و ناشرین نیز سخت‌گیری بیشتری در پذیرش این‌گونه کتاب‌ها می‌کردند و این چنین، مخاطبین هم از خواندن آن کتاب‌ها آسوده می‌شدند. همان‌گونه که ناشرین، از پذیرش کتاب‌هایی با تصویر خوک و سگ امتناع می‌کنند، از پذیرش کتاب‌های با بار ادبی نازل هم باید امتناع کنند. اداره ارشاد هم باید ضمن بازبینی آیین‌نامه خود، از بررسانی مجرب که مسلط به ادبیات کودک، اعم از متن و تصویر هستند، استفاده کند در این صورت، بررسان فقط ممیز کتاب تلقی نمی‌شوند، بلکه به کارشان چون مسئولیتی در قبال رشد ادبیات کودک می‌نگرند. مسلماً در بخش اطلاع‌رسانی و آشناسازی والدین با کتاب خوب هم دچار مشکل هستیم والدین ناآگاه، معلمین ناآگاه، کتابخانه‌های کم محتوای مدارس، و عدم حضور کتاب‌های کودک و نوجوان، در ستون معرفی نشریات مختلف و جدی انگاشته نشدن این مقوله، از دیگر مشکلات شرایط کنونی است.

باید گفت آن قدر که آثار پندآموز و شعاری داریم، آثار غنی پرورش‌دهنده و تملیفات‌کننده نداریم. آن قدر که آثار برای نوجوانان داریم، برای کودکان نداریم. آن قدر که کار در گروه‌های سنی «ج» به بالا داریم، برای گروه‌های «الف» و «ب» نداریم. آن قدر که اثر در مورد مسایل عام داریم، اثر در مورد موارد خاصی چون معلولیت و غیره نداریم. آن قدر که آثار غیرتصویری و غیررنگی داریم، عکس آن را نداریم و مسلماً چنین عدم توازن‌هایی، در تمام بخش‌های نام‌برده، اثرات تخریبی بر جای خواهد گذاشت. و مسئله مهم دیگر، عدم رسیدگی و بی‌توجهی به حقوق حقه مؤلفان، مترجمان و پژوهشگران این عرصه است. انگاری کسی که کم‌تر داستان موفق، شعر موفق، تصویر موفق و یا نقد موفق از خود به یادگار می‌گذارد، حمایت بیشتری را نیز نصیب خود می‌سازد! معضلی که اگر در رفع آن کوشش نشود، نتیجه‌ای جز عقب‌نشینی شایستگان این عرصه نخواهد داشت. امید که روزی شاهد برطرف شدن تمامی این موانع باشیم.

بسیاری از کتاب‌ها با فرهنگ ما سازگاری ندارد و خلاقیت کودکان را شکوفا نمی‌کند

محمود حکیمی

گفتم. با تعجب گفت: متأسفانه هیچ یک از رسانه‌های گروهی، چیزی درباره این مرد بزرگ که پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد به شهادت رسیده منتشر نکرده‌اند. در کتاب‌های درسی هم چیزی درباره دکتر فاطمی نوشته‌اند. این قطع ارتباط تاریخ معاصر با نوجوانان و یا تحریف تاریخ، درست نیست.

بی‌خبری نوجوانان، فقط به حوادث تاریخ معاصر مربوط نمی‌شود. بیشتر نوجوانان ما از ارزش کارهای بزرگانی چون عطار و مولوی و عارفانی چون باباافضل کاشانی یا ابوسعید ابوالخیر بی‌خبرند.

یک روز سر کلاس، از باباافضل کاشانی، شاعر بزرگ و عارف راستین سخن می‌گفتم. از یک کلاس چهل و پنج نفری سال اول دبیرستان، فقط دو نفر نام او را شنیده بودند. وقتی که چند رباعی از او را خواندم، همه دانش‌آموزان با علاقه‌ای شگفت آن را یادداشت کردند. به هرحال، نوجوانان ایرانی را باید با فرهنگ میهن‌مان آشنا کرد. در مقدمه کتاب «همراه با عارفان، عیاران و جوانمردان» که به تازگی از من منتشر شده است، به تفصیل در این باره بحث کرده‌ام.

من با ترجمه کتاب‌ها و رمان‌های خارجی به‌طور مطلق مخالف نیستم، ولی متأسفانه اکثر کتاب‌هایی که ترجمه می‌شود، کتاب‌های مناسبی نیست. کتاب‌های علمی ویژه نوجوانان، آن‌ها را به پرسشی که عامل اصلی پیشرفت و شکوفا شدن استعدادهاست و نمی‌دارد. ما باید با انتشار کتاب‌های خوب علمی، نوجوانان را افرادی کنجکاو و پرسنده بار آوریم.

○ به نظر من، اگر بتوانیم معلمان، مخصوصاً معلمان دوره ابتدایی را به مطالعه عادت دهیم، گامی در راه کتابخوان کردن کودکان و نوجوانان برداشته‌ایم. معلمی که خودش به مطالعه علاقه‌ای ندارد، نمی‌تواند دانش‌آموز کتابخوان تربیت کند. اگر بچه‌های ما از دوره دبستان به کتاب خواندن عادت کنند، در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان هم با عشق و علاقه کتاب می‌خوانند. البته، پدران و مادران هم در علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه، نقش بسیار دارند.

موضوعاتی که مستقیم بیان می‌شوند و بیشتر جنبه شعاری دارند، موضوعاتی که نویسنده به خودش سفارش می‌دهد و یا از جایی سفارش می‌گیرد، این‌ها معمولاً با استقبال چندانی روبه‌رو نمی‌شوند و طی سال‌ها ثابت شده که کتاب‌های این‌چنینی، طول عمر کمی دارند و بچه‌ها در پی آن‌ها نمی‌روند

هوشنگ مرادی‌کرمانی

بهترین کسانی که می‌توانند نظر بدهند، یا ناشرین این نوع کتاب‌ها هستند که در چاپ و پخش و فروش آن دخالت دارند یا کسانی که به بررسی این نوع کتاب‌ها می‌پردازند. آن‌ها از میزان پخش و فروش و

○ وضع کتاب کودک را در سال‌های اخیر، چندان خوب نمی‌بینم. بیشتر کتاب‌هایی که به وسیله ناشران چاپ می‌شود، کتاب‌های بازاری است. بعضی از آن‌ها بیشتر به کتاب‌هایی روی آورده‌اند که پول ساز باشد؛ کتاب‌هایی با تصاویر رنگی و عباراتی آهنگین. اکثر این کتاب‌ها ترجمه است. ترجمه برخی از این کتاب‌ها پیش از چند ساعت طول نمی‌کشند. مترجم چند جمله و عبارت زیر تصویرها را ترجمه می‌کند و بعد آن را به صورت شعر در می‌آورد. بعضی از شعرها خیلی «آبکی» است. به هرحال، ناشر به سرعت حروف را تایپ می‌کند و زیر تصاویر می‌چسباند و بعد از چاپ، آن را به بازار می‌فرستد.

بسیاری از این کتاب‌ها با فرهنگ اسلامی، ایران ما سازگاری ندارد و خلاقیت کودک را شکوفا نمی‌کند. البته، ناشر تغییراتی در تصاویر می‌دهد و اگر لازم باشد، روسری بر سر زن‌ها و دخترهای تصاویر می‌گذارد. بچه‌های ما با خواندن این کتاب‌ها چیز تازه‌ای یاد نمی‌گیرند.

وضع کتاب‌هایی که برای نوجوانان تألیف و یا ترجمه شده، بهتر از کتاب‌های کودک است. با وجود این، برخی از مترجمان تازه‌کار، در ترجمه عجله می‌کنند و عبارات و جمله‌هایی به کار می‌برند که از نظر ساختاری، همان ساختار زبان مبدأ است. بسیاری از ناشران هم توجهی به شرایط خاص اجتماعی میهن ما ندارند. ما امروزه چندان به ترجمه کتاب‌های داستان و یا رمان خارجی نیاز نداریم. نویسندگانی که برای نوجوانان می‌نویسند، باید توجه کنند که امروزه نوجوانان دچار یک نوع یأس و سرخوردگی شده‌اند. نویسندگان عزیز ما باید آثاری منتشر کنند که نسل جوان را به عشق و محبت و سازگاری اجتماعی فراخواند و به آنان امید بدهد.

○ تشکیل سمینارهای متعدد و بحث و گفت‌وگو با شاعران و نویسندگان، یکی از راه‌های حل مشکلات است. جلسات نقد و بررسی کتاب ماه کودک و نوجوان، از کارهای ارزنده است، اما متأسفانه، عده کمی در این جلسات شرکت می‌کنند. البته، وزارت ارشاد می‌تواند به فراخوان و دریافت مقاله‌هایی در این زمینه اقدام کند.

○ من عقیده دارم که نسل جوان را باید بیشتر با تاریخ، مخصوصاً با تاریخ معاصر ایران آشنا کرد. من می‌بینم که بسیاری از ناشران، کتاب‌های تاریخی برای نوجوانان چاپ می‌کنند، اما اکثر این کتاب‌ها ترجمه است. می‌بینم که در آن کتاب تاریخی یا رمان تاریخی، نوجوانان با جنگ‌های استقلال آمریکا آشنا می‌شوند. اما همین نوجوانان از حوادث مهمی چون نهضت مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد بی‌خبر هستند.

یک روز در تاکسی، از دختر خانمی که قصد داشت در میدان فاطمی پیاده شود، پرسیدم که می‌دانید دکتر فاطمی کیست؟ پاسخ داد، نه. من در مدتی کوتاه از دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر محمد مصدق برایش مطالبی

میزان استقبال کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها اطلاع دارند و می‌توانند اظهار نظر کنند. کارشناسان و بررسی‌کنندگان هم می‌توانند با خواندن کتاب‌ها نسبت به محتوای آن‌ها اظهار نظر کنند. من جزو هیچ گروهی نیستم و اطلاع زیادی از این نوع شرایط ندارم. من بیشتر با انتشارات معین کار می‌کنم و انتشارات معین هم در زمینه کتاب کودک و نوجوان، فعالیت زیادی ندارد. بنابراین، بهتر است از اعضای شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و کسانی که فقط کتاب کودک و نوجوان منتشر می‌کنند، جواب بگیرید. شنیده‌هایم این است که امروز کودکان و بچه‌ها و خانواده‌ها بیشتر از ترجمه‌ها استقبال می‌کنند و به آثار تألیفی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. جای تأسف است که کتاب‌های تألیفی چنین وضعی دارند. در کشور ما همه کارها با هم قاطی شده است. نویسنده باید به کار نویسندگی و مطالعه بپردازد. در مورد شرایط اقتصادی، پخش و مسائلی که بیشتر مربوط به کودکان و نوجوانان هست، باید کسانی که کارشناس این کارها هستند، نظر بدهند.

نویسنده نمی‌تواند منبع خوبی برای این اطلاعات باشد. اگر من صاحب انتشاراتی بودم و در جریان پخش و نشر و یا اگر عضو گروه بررسی این کتاب‌ها بودم، می‌توانستم جواب اساسی و درست و حسابی بدهم. من فقط می‌توانم راجع به کار خود اظهار نظر کنم، راجع به کارهای دیگران که اطلاع چندانی از آن‌ها ندارم.

○ کتابی که زبردست نویسنده است و به صورت شعر، داستان و یک اثر هنری درمی‌آید، وقتی که از زیر دستش رد شد می‌شود، یک کالای بازرگانی که شامل عرضه و تقاضا می‌شود. بنابراین، کسانی که می‌توانند و به این مسائل مسلط هستند، باید راهکار بدهند. من راهکار خاصی نمی‌توانم ارائه بدهم. در نتیجه، بهتر است کار خود را بکنم و دخالتی در کار دیگران نکنم.

○ کار خلاقانه، به هیچ عنوان دیکته نیست و نمی‌توانم به دولت و یا همکارم توصیه کنم که چه بنویسد و او هم نمی‌تواند به من بگوید که چه چیزهایی بنویسم، این کار خصوصی است و هر کس یک خط و مشی فکری و یک خط کاری دارد. در بیرون اتفاق می‌افتد و می‌شوند و به درون می‌کشند و مدت‌ها با آن زندگی می‌کند و روی کاغذ می‌آورد و می‌شود یک اثر هنری. به هیچ عنوان دیکته و اثنا نیست که بگویم نویسندگان عزیز، بیایید در مورد این موضوع‌ها مطلب بنویسند و یا این موضوع‌ها را مد نظر قرار دهید تا کار شما بهتر شود و در بین بچه‌ها راه پیدا کند و تأثیرگذار باشد. هر کسی کار خودش را می‌کند و به نظر من، توهین‌آمیز است که بیاییم بگویم چه کار باید بکنید. به ناشرین می‌توانیم بگویم که چه جوری پخش کنید و آن هم جزو کار من نیست. کار درستی نیست که آدم بیاید خط و مشی تعیین بکند. کسانی که شعر و داستان می‌نویسند، به تدریج نشان داده‌اند که از چه مسیرهایی بهتر می‌توانند بروند و از چه مسیرهایی نمی‌توانند بروند. این چیزی است که طی سال‌ها به وجود می‌آید. من که سال‌ها کار کردم، می‌توانم خودم را عوض کنم، ولی کسی برای من نمی‌تواند خط مشی تعیین کند. من دارم برای خودم می‌نویسم و نمی‌توانم برای فلان دوست نویسنده‌ام خط و مشی تعیین کنم.

○ این موضوع ربط چندانی به شاعر و نویسنده ندارد. شاید فقط ۳۰ تا ۴۰ درصد به او مربوط باشد. این قضیه بیشتر به بحث‌ها و کلاس‌هایی که راجع به کتاب تشکیل می‌شود، به کتابخانه‌هایی که مخصوص کودکان و نوجوانان است، به کتابدارها و چیزهایی از این دست ربط دارد. می‌توان گفت داستان‌هایی که بیشتر جذاب و شیرین هستند، کم‌تر جنبه نصیحت و

پند و سفارش دارند. مسائل اخلاقی و مذهبی را که لازم است برای بچه‌ها گفته شود و در جامعه وجود دارد، می‌شود در ظرف زیبا و سرگرم‌کننده یک داستان یا یک شعر به مردم داد که شاید بتواند تأثیرگذار باشد.

موضوعاتی که مستقیم بیان می‌شوند و بیشتر جنبه شعاری دارند، موضوعاتی که به صورت سفارشی نوشته می‌شود و یا نویسنده به خودش سفارش می‌دهد و یا از جایی سفارش می‌گیرد، این‌ها معمولاً مورد استقبال چندانی واقع نمی‌شوند. طی سال‌ها ثابت شده که کتاب‌های این چنینی، طول عمر کمی دارند و بچه‌ها دنبال آن‌ها نمی‌روند.

و باید یک تفاوتی بین کتاب‌های درسی و کتابهای بیرون وجود داشته باشد. کتابهایی که نوشته می‌شود باید حالتی جذاب و شیرین برای خوانندگانش داشته باشد همانطوری که بارها گفته‌ام اگر پیامی را در داستانی می‌خواهیم بگنجانیم باید مانند آن ویتامین داخل میوه باشد که محسوس نیست. اما هر میوه‌ای ویتامین دارد و بنابراین به نظر من باید عوامل متعدد دست به دست هم بدهند. مثلاً آموزش و پرورش ما کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک و کسانی که به‌رحال دست‌اندرکار این مسائل هستند.

دیگر اینکه پدر و مادرها هستند که باید به بچه‌ها کتاب خواندن را یاد بدهند. بدین صورت که خودشان اهل مطالعه باشند تا فرزندانشان از آنها الگوبرداری کنند چنین پدر و مادرهایی بچه‌هایی کتابخوان‌تر خواهند داشت. گاهی استثناء هم هست پدر و مادری اهل کتاب نیستند ولی بچه‌هایی کتابخوان دارند و مواردی این چنینی دیده شده ولی کمتر هست. در خانه‌ای که کتاب می‌آید طبیعتاً بچه‌ها هم بدنبال کتاب خواندن می‌روند و اگر کتاب‌ها؛ کتابهای جذابی باشند و بتوانند مثلاً با تلویزیون و ویدئو رقابت کنند. خلاصه اینکه چیزی باشد که بتواند با چیزهای که برای بچه‌ها سرگرمی و رغبت نیز ایجاد می‌کند، رقابت کند.

در حقیقت اول باید، فرهنگ کتابخوانی را در میان بزرگترها رایج کرد ما باید جامعه‌ای کتابخوان داشته باشیم. نه این که بچه‌ها را مجبور کنیم که کتاب بخوانند این طور بیشتر از کتاب زده می‌شوند.

کتاب خواندن یک کار تقریباً انزوا طلبانه است وقتی کسی کتاب می‌خواند یک گوشه‌ای آرام می‌نشیند و کتاب می‌خواند. در یک فضای خصوصی هست اما کتاب خواندن برای بچه‌ها که بدن متحرکی دارند و به هر حال انرژی‌هایی در درون که باید تخلیه بشود تقریباً مقایره است با کتاب خواندن در نتیجه جوانها مخصوصاً پسرها بیشتر ترجیح می‌دهند فوتبال بازی کنند و چیزهای هیجان‌انگیز ببینند و کارهایی که بتوانند تحرک بیشتری داشته باشند. بهر حال این مسائل همه جا هست فقط مختص کشور ما نیست. در کشورهای دیگر هم این مسأله احساس شده و روی آن فکر و کار کرده و می‌کنند مثلاً در هلند قصه‌های مجید را انتخاب و برای بچه‌ها ترجمه کردند. می‌آیند کتابهایی را که برای بچه‌ها جذاب هست انتخاب و ترجمه می‌کنند و بچه‌ها علاقه‌مند بشوند به کتاب از راه خود کتاب نه با نصیحت و پند. یکی از کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان برای تشویق به کتابخوانی بچه‌ها شکلات و تنقلات گذاشته بود و بچه‌ها می‌آمدند سه چهار صفحه کتاب می‌خوانند و شکلات را می‌خوردند و می‌رفتند بهر حال مکانیسم بسیار پیچیده‌ای است که باید فرهنگش بوجود بیاید.

عوامل مختلفی مثل ناشر، پخش‌کننده، کتابدار، بررسی‌کننده پدر و مادر و خود بچه‌ها همه باید دست به دست هم بدهند تا ما یک جامعه کتابخوان داشته باشیم.

بدون توجه به نظر کودکان، می‌توان برای آن‌ها کتاب انتخاب کرد، ولی بدون رضایت آن‌ها بسیار مشکل است که آنان را به کتابخوانی واداشت

علی‌رضا کرمانی

علی‌رضا کرمانی، متولد ۱۳۵۱، کرمانی منتقد ادبیات کودک و نوجوان است. او از سال ۱۳۷۶، فعالیتش را در زمینه ادبیات کودک و نوجوان آغاز کرد. وی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی است.

چون حوزه علائق و تخصص و تحصیلات من جامعه‌شناسی است، پس از منظر تغییر و تحولات اجتماعی، به بحث در این زمینه می‌پردازم. از این منظر می‌توان ادبیات کودک و نوجوان را در معنای عام آن، نهادی اجتماعی محسوب کرد که فلسفه وجودی آن، پاسخ به نیازی اجتماعی است و از این منظر می‌توان سؤال کرد که سطح کارکردی ادبیات کودک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ادبیات کودک و نوجوان، به نیازهای اجتماعی مرتبط به خود پاسخی درخور داده است؟ این سؤال، از میزان تأثیر ادبیات کودک و نوجوان، بر جمعیت هدف سؤال می‌کند. جواب به این سؤال، اگرچه از نظر بعضی ساده است، از نظر علمی بسیار سخت و بسیار نسبی است. برای دستیابی به این جواب، باید علاوه بر سنجش تغییرات در جمعیت هدف، گستره ادبیات کودک را به حوزه‌ای فراتر از کتاب‌های کودک و تمامی وسایل ارتباطی مربوط به کودک و نوجوان توسعه داد و تغییرات در این زمینه نیز را سنجید. با وجود این، می‌توان مفهوم «نهادی» ادبیات کودک را در پراگماتیک‌تر گذاشت و به بررسی مفهوم محدود «رسانه‌ای» آن پرداخت و در این زمینه نیز دامنه سخن را به رساله کتاب محدود کرد. از این نظر، شاخص‌های اجتماعی کتاب و به عبارتی، رسانه‌های اجتماعی کتاب و رسانه‌های اجتماعی، با معنی‌ترین شاخص‌های اجتماعی برای بحث هستند. آمارها نشان می‌دهند که شاخص رسانه تولید (تألیف) در ادبیات کودک و نوجوان کشور، از ۷۱٪ جلد برای هر دانش‌آموز در سال ۱۳۶۳، به ۵۶٪ جلد در سال ۷۹ رسید. این وضعیت در حالی است که شاخص‌های بازار کتاب‌های کودک و نوجوان نیز چنین کاهش‌هایی را تأیید می‌کند. مثلاً میانگین تیراژ کتاب‌های کودک و نوجوان، از رقم ۱۶۹۶۷ جلد در سال ۱۳۶۸، به ۸۱۰۶ جلد در سال ۱۳۷۹ رسیده است. این کاهش‌ها به ظاهر نگران‌کننده می‌رسند و هر دلیلی که برای آن بتوان تراشید، از این واقعیت نمی‌توان غفلت کرد که تغییر و تحولات کتاب کودک (از نظر کمی)،

به هیچ عنوان همگام با تغییرات جمعیتی جامعه هدف نبوده است (جمعیت دانش‌آموزی کشور، از ۱۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۶۰، به ۲۷/۶ میلیون نفر در سال ۷۹ رسیده است).

درست است که در این سال‌ها نسبت هزینه‌های فرهنگی، تفریحی خانوارها (که کتاب کودک یکی از اقلام آن است و احتمالاً جزئی کوچک از آن) کاهش یافته (از ۵۷٪ کل هزینه‌ها در سال ۱۳۶۱، به ۳۸٪ در سال ۱۳۷۹ رسیده است)، ولی نباید از نظر دور داشت که سنخ جمعیتی کودک و نوجوان، آینده‌سازان کشورند و هرگونه سرمایه‌گذاری در این باره، موجه و هرگونه اهمال در این زمینه، غیرقابل جبران است.

این وضعیت، تصویری کمی از ادبیات کودک و نوجوان کشور است و به این مشکلات کمی می‌توان مشکلات محتوایی، از قبیل اشکالات ایدئولوژیک و پدرسالارانه در کتاب‌های کودک و نوجوان، مشکل کتاب‌های بازاری... (در زمینه تولید) و مشکلاتی از قبیل نظام وارونه انتخاب کتاب برای کودکان در کشور (در زمینه مصرف) و سیستم ناکارای حمایت‌ها و نظارت‌های دولتی (در عوامل دولتی تأثیرگذار بر تولید کتاب برای کودکان) را اضافه کرد.

راهکارهای پیشنهادی باید به نوعی جواب به مسائل مطرح شده باشند که البته، تفضیل آن‌ها به درازا خواهد انجامید و من به چند پیشنهاد شاخص اشاره می‌کنم.

الف) تولید فکری کتاب کودک در ایران تا حدودی در انحصار چند نام باقی مانده است؛ نام‌هایی که به نظر می‌رسد متن‌ها و محتواهایی به اصطلاح استاندارد تولید می‌کنند این تولیدات هم از نظر ناشران استاندارد محسوب می‌شود و هم از نظر سیستم‌های حمایتی دولت. نام‌های کم‌تر شناخته شده، در حاشیه این نوع ادبی زندگی می‌کنند و به ندرت می‌توانند وارد دایره این اسامی بشوند. در حالی که پویایی ادبیات از هر نوع، به تزریق افکار جدید بستگی دارد که متکی بر افراد جدید است. ادبیات کودک و نوجوان ایران، چنان زیر سیطره این نام‌هاست که ساختار آن نیز شبیه حزب است!

ب) نظام انتخاب برای کودکان وارونه است. در این نظام، این پدران و مادران و یا مربیان امور تربیتی هستند که برای کودکان کتاب انتخاب می‌کنند و به نظر می‌رسد کودکان، خود جایگاهی در این نظام ندارند. این نظام بر اساس انگاره کودک ناقص، کودک گناهکار و احتمالاً کودک وحشی و خطرناک، شکل گرفته است. در حالی که تمامی این انگاره‌ها و شرایط امروزی، به شدت مشکوک و متزلزل می‌نماید. در چنین نظام‌هایی می‌توان بدون اعمال نظر کودکان، برای آن‌ها کتاب انتخاب کرد، ولی بسیار مشکل بتوان بدون رضایت آنها، آنان را وادار به کتاب‌خوانی کرد. باید نظامی طراحی کرد که نظر کودکان، محور شاکله آن باشد.

پ) سیستم حمایت‌های دولتی از کتاب کودک، کارآمد نیست. این سیستم، علاوه بر دارا بودن دو مشکل مذکور در بندهای قبلی، فاقد راهکارهای مشخص برای حمایت از کتاب‌های خوب کودک و نوجوان است. در این سیستم حمایت‌ها عام است و فقط به تقویت بازار منجر می‌شود و اهداف کیفی، جایی در این سیستم ندارد. به نظر بنده، اگر چه اصل حمایت از انتشار کتاب‌های کودکان، اصلی بدیهی است، نحوه انجام آن باید اصلاح شود.

ت) نبود نظام‌ها و یا تشکل‌های اجتماعی دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان کتاب کودک کشور، به مدافعان ممیزی کتاب‌های کودک و نوجوان، این اجازه را داده است که وجود نهاد‌های دولتی در این زمینه را به حق بدانند. در حالی که با وجود نهادها یا تشکل‌های اجتماعی مدافع حقوق مصرف‌کنندگان، معایب نظام ممیزی به حداقل خواهد رسید و ادبیات کودک و نوجوان، از روایت رسمی و حکومتی خود، به روایتی عرفی و مردمی ارتقا پیدا خواهد کرد. نویسندگان و خانواده‌ها باید در جهت ایجاد چنین تشکل‌هایی فعال شوند.

کتاب کودک و نوجوان، عین گندم است که دولت باید به آن سوبسید بدهد

احمد رضا احمدی

متولد ۱۳۱۹، احمدی شاعر کودک و نوجوان و نیز شاعر بزرگسال است، احمدی کارمند بازنشسته کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

بانک صادرات برای شعبه‌هایش در کوچه‌ها و پس کوچه‌ها می‌کند. ما هم این کار را می‌توانیم برای ادبیات کودکان بکنیم. احتیاجی به کتابخانه‌های عریض و طویل نیست. یک کتابدار ساده می‌تواند آن را اداره کند. در هر منطقه‌ای یک مکان برای ارائه کتاب به کودک در نظر بگیرند که بچه برود کتاب امانت بگیرد و کرایه کمی بپردازد تا بفهمد کتاب ارزشش دارد. کاری که در دوران کودکی ما رایج بود و تمام کتابفروشی‌های تهران، کتاب کرایه می‌دادند. دکه‌هایی که شهرداری برای گل‌فروشی درست کرده، برای کتاب هم می‌تواند درست کنند. مثل ایستگاه کتاب که برای بچه‌ها قابل قبول باشد که بروند آن جا کتاب کرایه کنند و بخوانند.

ویراستاران می‌توانند یک نوشته را به متن مناسب و جذابی برای کتاب تبدیل کنند

سید علی کاشفی خوانساری

- متولد ۱۳۵۰
- مهندس عمران
- کاشفی چند سالی است که کار با مطبوعات را آغاز کرده و تاکنون ۲۲ عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان به چاپ رسانده است. وی در حال حاضر، مدیر دفتر نمایشنامه‌های مذهبی مرکز هنرهای نمایشی و مدیر دفتر نقد ادبیات داستانی حوزه هنری است.

○ به دلایل مختلف، شرایط خوبی ندارد. یکی از این دلایل، فراوانی کتاب‌های عامه پسند و بازاری است. عوامل دیگر، کاهش کتاب‌های خلاق، آشفتگی در بازار نشر، فراوانی ناشران خرده‌پا، سیاست‌های ناشر محور، کم توجهی به حقوق مؤلفان، غفلت از حضورهای بین‌المللی و نقش بین‌المللی ادبیات ما... است. همه این‌ها دست به دست هم داده‌اند تا شاهد چنین وضع تأسف باری باشیم.

○ تغییر سیاست‌های ناشر محور، به سیاست‌های خواننده و مؤلف محور، توجه جدی به پژوهش‌های کاربردی (نه پژوهش و مطالب نظری ترجمه) و هم‌چنین، توجه به توزیع کتاب و شکستن انحصار باند‌های فعلی تولید و توزیع کتاب، اعم از دولتی و غیردولتی و کمک به شکل‌گیری اصناف و انجمن‌ها و نهادهای مدنی در عرصه کتاب‌های کودک، می‌توانند در بهتر شدن وضعیت فعلی راهگشا باشند.

○ به نظر من همه موضوعات می‌توانند برای بچه‌ها جذاب باشند. هر موضوعی اگر پردازش مناسب داشته باشد و برخی ملاحظات تربیتی در آن رعایت شود، می‌تواند بچه‌ها را به خود جلب کند. ما باید ببینیم جای چه موضوعاتی در کتاب‌های کودکان و نوجوانان خالی است.

ما به طور سنتی فکر می‌کنیم که کتاب کودک، یعنی ادبیات کودک، درحالی که این تلقی درستی نیست و مطالب غیرادبی، تاریخی، آموزشی، دینی، اجتماعی، اطلاعات عمومی و امثال اینها برای بچه‌ها ضرورت دارد و جذاب است، اما متأسفانه کم‌تر در کتاب‌های کودکان دیده می‌شود.

○ تبلیغ مناسب در صدا و سیما و مطبوعات کودک و نوجوان بسیار مؤثر

○ شرایط کتاب کودک و نوجوان، تابعی است از کل شرایط کتاب در ایران. فقط کتاب کودک و نوجوان، شرایطی دارد که همان هزینه بسیار بالای کتاب کودکان است. کتاب کودک باید چهار رنگ باشد و علاوه بر پول نویسنده، شما باید پول نقاش را هم بپردازید. پخش کتاب کودک، نسبت به بقیه مشکل‌تر است. به دلیل ارزان بودن کتاب‌ها در فروش آن دچار مشکل می‌شوند. کتاب کودک مشکل مضاعف دارد و تابعی است از کل بازار. به علاوه، مشکلات دیگر چون پخش و هزینه بالا.

○ کتاب کودک و نوجوان، عین گندم است که دولت باید به آن سوبسید بدهد. دولت و وزارت ارشاد، باید با دادن یارانه به ناشران و با خرید کتاب‌ها، به کتاب کودک کمک کنند.

ناشران خصوصی نمی‌توانند از پس این مسائل برآیند. آقای نادر ابراهیمی ۱۲ تا ۱۳ میلیون تومان بدهکار است و کتاب‌هایش در انبار مانده است و دارد نابود می‌شود. دلم می‌خواهد وزارت ارشاد و مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها بیایند این کتاب‌ها را ببینند. سه چهار میلیون ایرانی در خارج از کشور هستند که می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. اولین راه ارتباط آن‌ها با زبان فارسی، همین کتاب‌های کودکان است. وزارت خارجه و وزارت ارشاد باید این مطلب را جدی بگیرند که کودکان ما ارتباطشان با زبان فارسی قطع نشود.

○ دو گروه موضوع وجود دارد که نویسندگان ما بهتر است روی آن‌ها کار کنند. اول سنت‌ها و فرهنگ ملی ماست که باید در کتاب کودک مورد توجه قرار گیرد تا بچه با تاریخ وطن خود آشنا شود. دوم، ما در یک فرهنگ و بستر جهانی زندگی می‌کنیم. نویسنده کودک باید در بستر فرهنگ جهانی امروز فعالیت کند. به دلیل این که در دنیایی که امروز زندگی می‌کنیم، دنیای ارتباطات است و در واقع، همه همسایه همدیگریم؛ یعنی مشکلات کودکان جهان، عمومی و همگانی است، مشکل آب، هوا، مشکل سلاح اتمی، جنگ و صلح و گرسنگی است. تمام کودکان دنیا با این مسائل آشنا هستند. نویسنده ما وظیفه دارد به این مسائل بپردازد؛ به اضافه فرهنگ ملی، سنت‌ها و ادبیات کلاسیک ما. جالب است بدانید که تخیلی که در کتاب کودکان داریم، در کتاب‌های عرفانی ما نیز به چشم می‌خورد. در این جور نگرش، منطق را از حوادث حذف و جایش تخیل می‌گذارند.

○ بیشترین کار، توسعه کتاب‌ها و کتابخانه‌هاست. برای کودکان نیاز نیست که حتماً کتابخانه‌های عظیم بسازیم. در هر محله‌ای، شهرداری می‌تواند چند دکه یا دکان کوچک برای ارائه کتاب به کودکان اختصاص بدهد؛ کاری که

کتاب باید مانند تنقلات امروزی که سر هر کوی و برزنی عرضه می‌شود، در دسترس بچه‌ها باشد

نادر قدیانی

○ در حوزه تألیف و تصویرگری، وضعیت کتاب کودک و نوجوان، بسیار بحران‌زده است. در دهه اخیر، جامعه فرهنگی نتوانسته است چهره‌های شاخص و برجسته‌ای را در ادبیات کودک و نوجوان، به جامعه معرفی کند. برخلاف دهه اول انقلاب که چهره‌های متناسب با فضا و جو فرهنگی انقلاب و گرایش به اسلام و رویکرد دینی در حوزه شعر، رمان داستان و حتی فیلم و سینما به جامعه عرضه می‌شدند. اکنون اگر از نوجوانان و یا حتی جوانان این مرز و بوم سؤال کنیم چند نویسنده یا تصویرگر ایرانی را می‌شناسید؟ هیچ پاسخی برای این سؤال ندارند. یکی از علت‌های این امر، به حمایت نکردن نهادهای فرهنگی، مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، صدا و سیما و... از حرکت فرهنگی تألیف و خلاقیت هنری در این عرصه برمی‌گردد. ضمن آن‌که امروزه نحوه زندگی و شرایط محیطی جامعه، به شدت نسبت به سالیان قبل، تغییر پیدا کرده است و مردم بیشتر به رسانه‌های تصویری و شنیداری، به دلیل سهل الوصول بودن، توجه دارند. لذا این رسانه‌ها می‌بایست خود به سمت و سویی بروند که از چهره‌های وطنی و نوشته‌های مؤلفین ایرانی بیشتر استفاده کنند. متأسفانه چون در حال حاضر، مسئولین فرهنگی نیز از دید اقتصادی به موضوع می‌نگرند، حمایت و یا مطرح کردن چهره‌های فرهنگی را با این دید که به تبلیغ و یا افزایش محبوبیت ناشر و مؤلف منجر می‌شود، بر نمی‌تابند.

حال باید پرسید که اگر این رسانه‌ها به تبلیغ و ترویج ناشران که سرمایه حیاتی این مرز و بوم هستند، نپردازند، پس به چه مقولاتی باید بپردازند؟ پس چرا می‌باید پس از مرگ آن‌ها به سراغشان رفت؟ چرا نباید در زمان حیات مؤلفین، به تشویق و ترغیب در خلق آثار جدید و بدیع کمک کنیم؟ و اما در حوزه ترجمه، تا حدودی وضعیت مورد قبول است و در زمینه کتاب‌های علمی و آموزشی، تربیتی و پرورشی و حتی کمک درسی، حرکت‌های خوب و رو به رشدی داشته‌ایم. با وجود این، تا زمانی که از درون خود، به استقلال فرهنگی نرسیم، نمی‌توانیم در فرهنگ جامعه و در فرهنگ جهانی تأثیرگذار باشیم. ما می‌بایست از نهضت ترجمه‌ای که به راه افتاده است، در جهت رشد تألیف و تصویرگری داخلی بهره بجوییم و چنانچه در این بخش متوقف و ساکن شویم، این حرکت به جای توسعه منابع فرهنگی، به

است. آموزش و پرورش نیز باید در مدارس، برنامه‌های تبلیغاتی برای کتاب داشته باشد. یکی دیگر از این راه‌ها، در دسترس قرار دادن کتاب در مدارس، مساجد، فرهنگسراها و هر جایی است که بچه‌ها با آن ارتباط دارند. در واقع، منظورم این است که اگر کتاب خوب و مناسب در دسترس باشد، در کتابخوان شدن بچه‌ها تأثیر دارد.

تغییر نگاه سنتی به مقوله نشر و شکل و شمایل جذاب کتاب نیز می‌تواند بچه‌ها را به کتابخوانی ترغیب کند.

اما مهم‌ترین نکته به نظر من شکل‌گیری عنصر جدیدی در چرخه کتاب کودک است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است و آن، سرویراستاران هستند که می‌توانند یک نوشته را به متن مناسب و جذابی برای کتاب تبدیل کنند. این افراد می‌توانند با ارائه دستورهایی در مورد حروف چینی، صفحه‌آرایی، تقطیع مطالب، بزرگ نمایی و امثال آن‌ها به جذاب‌تر شدن یک نوشته کمک کنند.

باید با کودکان زندگی کرد

لیلی حایری

کودک امروز، با انواع و اقسام وسایل سرگرم‌کننده و تفریحی، از جمله تلویزیون، ویدیو، انواع بازی‌های کامپیوتری و... رو به رو است. بنابراین، نمی‌توان کودک امروز را با هیچ زمان دیگری مقایسه کرد. از آن جا که کودک به سرگرم کردن خودش نیاز دارد و می‌خواهد این نیاز را به بهترین وجه ممکن برآورده سازد، طبیعی است از وسایلی که جذاب‌تر و سرگرم‌کننده‌تر است، استفاده کند. دلیل واضح بر این مدعا روی آوردن کودکان به رایانه و بازی‌های کامپیوتری است. اگر ما می‌خواهیم وضعیت تولید کتاب کودک را بهبود ببخشیم، باید تلاش کنیم تا کتاب کودک، توسط نویسندگانی مطلع و محصور با کودک نوشته شود. باید با کودکان زندگی کرد و از نزدیک نظاره‌گر آن‌ها بود تا به علائق آن‌ها پی‌برد. ساده‌انگاری و کودکانه نوشتن، راه را بر نویسنده کتاب کودک هموار نمی‌کند. همان‌طور باید پذیرفت که کودکان از آموزش مستقیم دوری می‌جویند و پند و اندرز و ادب‌آموزی رادر قالب طنز و با زبانی سرشار از مهربانی، پذیراترند. باید بیشتر به موضوعاتی که کودک با آن‌ها در ارتباط است مثل دوستی، همکاری و... پرداخت. این کار باید با بهره‌گیری از زبان حیوانات، کاراکترهای کارتونی، داستان‌های تخیلی و... انجام شود.

قصه‌هایی که شب هنگام، مادر در گوش کودکش می‌خواند، بزرگ‌ترین نقش را در ایجاد علاقه کودک به کتاب‌خوانی دارد و مهم‌تر از همه، رابطه‌ای است که کودک با تصویر کتاب می‌گیرد. بدین معنا که کودک قبل از آن که داستان برایش خوانده شود، به طرف تصویر آن کشیده می‌شود و سپس به دانستن داستان علاقه نشان می‌دهد. تصویرگری خوب، انگیزه کتاب‌خوانی را در کودک تقویت خواهد کرد.

صورت ارتجاعی، به حرکتی ضد فرهنگی تبدیل و همه نگاه‌ها به خارج و بیرون از خود ارجاع داده خواهد شد. به قول حافظ:

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
O قبل از هر چیزی باید به این موضوع توجه داشت که هر پیام یا حرکتی، تا زمانی که نشر نیابد، به شکوفایی لازم نمی‌رسد و نشر به عبارتی، مساوی با توزیع و عرضه وسیع است. لذا می‌بایست به گونه‌ای کتاب را همواره در دسترس کودکان و مهم‌تر از آن، در دسترس خانواده‌ها قرار دهیم. کتاب باید مانند تقلات امروزی که سر هر کوی و برزنی عرضه می‌شود، در دسترس بچه‌ها باشد. با توجه به این که ما در حال حاضر، بیش از پنج هزار ناشر و در حدود هزار و اندی کتاب‌فروش داریم، این به معنای عدم تناسب تولید و توزیع و کمبود محل عرضه برای تولیدات ناشران است. لذا به نظر می‌رسد که علی‌رغم مطرح کردن موضوع تهاجم فرهنگی از سوی مقام معظم رهبری، نهادهای رسمی کشور در این زمینه، چه از جهت اجرایی و چه از نظر قانونی، به صورت مناسبی اقدام نکرده‌اند. شاید اختصاص بودجه‌ای خاص، توسط مجلس شورای اسلامی، برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس و مساجد و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و یا حتی هدیه دادن کتاب به کودکان مناطق محروم و کم درآمد، بتواند بخشی از این کم کاری‌ها را جبران کند.

از سوی دیگر، فرهنگ مطالعه، متأسفانه از سوی برخی نهادها و خصوصاً مؤسسات آموزشی غیرانتفاعی و... مخدوش شده است. به گونه‌ای که امروزه از همه نوجوانان و محصلین مدارس، آن چیزی که انتظار می‌رود، حفظ کردن کتاب‌های درسی و یا جزوه و یا تست زدن برای کسب امتیاز در دروس مصوب و مشخص آموزش و پرورش است. حال آن‌که دانش‌آموزان را باید به مطالعه کتاب‌های غیردرسی و فهمیدن مطالب، از طریق بحث و بررسی نظریات مختلف و یا دقت در مراحل رشد و پختگی نظریات علم و فرهنگی سوق داد که این امر متأسفانه، معضل اصلی فرهنگ کتاب و کتابخوانی است.

O حوزه کتاب کودک و نوجوان، در واقع، مقدمه ورود به حوزه بزرگسال است و به عبارتی، کودک و نوجوان، آینه آینده بزرگسالی است. لذا از این منظر، تفاوتی بین موضوعات کتاب کودک و نوجوان و بزرگسال وجود ندارد. با وجود این و به دلیل روحیه شفاف آن‌ها و هم‌چنین جوانه‌هایی که در سنین کودکی و نوجوانی شکوفا می‌شوند، نوع طرح موضوعات، به گونه‌ای متفاوت‌تر است. لذا اگر ما با مقوله شعر در حوزه کودک و نوجوان مواجه هستیم، این شعر می‌بایست با توجه به گروه سنی مربوط، از تعداد کلمات محدودتر و به حال و هوا و تخیلات کودکانه‌تری عرضه شود که این خود، وضع سهل و ممتنعی به وجود می‌آورد. در حوزه کتاب علمی و آموزشی نیز به صورت تخصصی‌تر و با روش‌های ماهرانه‌تری باید موضوعات را منتقل کرد. به هر صورت، در حال حاضر کتاب‌های علمی، آموزشی و هم‌چنین رمان مخصوص نوجوانان در نشر ما با خلأ روبه‌روست، ولی حرکت‌هایی نیز آغاز شده است که امیدواریم در آینده، شاهد موفقیت این حرکت‌ها باشیم.

O کودکان و نوجوانان ما کتابخوان هستند و هوش لازم را برای رشد ذهنی و عقلی، در همه زمینه‌های علمی و فنی هم دارند. تعداد محصلین و موفقیت‌های دانش‌آموزان ایرانی در المپیادهای نشان دهنده این ادعاست. لکن نوع برخورد فرهنگی و خانوادگی در زمینه کتابخوانی، بسیار اهمیت دارد. با کمال تأسف، در حال حاضر الگوی موفقیت در بین کودکان و نوجوانان، تنها رسیدن به درجه پزشکی و مهندسی است.

سیستم آموزشی ما زمینه‌ای برای رشد استعدادهای ادبی و فرهنگی فراهم نمی‌کند. اوج آمال و آرزوی نظام آموزشی و هم‌چنین خانواده‌ها پذیرفته شدن فرزندان در دانشگاه و تحصیل مدارک پزشکی و مهندسی است، نه ترغیب به رشد احساسات، عواطف و انگیزه‌های ادبی. انصافاً به خانواده‌های خود گذری داشته باشیم و ببینیم به چه میزان کودکان و نوجوانان خود را وقتی

که انشای زیبا و تخیل برانگیزی نوشته‌اند، تشویق کرده‌ایم. چنانچه همان دانش‌آموز، نمرة خوبی در ریاضیات و یا در شیمی گرفته باشد، مورد تشویق بی‌حد و حصر قرار می‌گیرند.

از طرف دیگر، ناشرین و مسئولین نشر، به علت اقتصادی نبودن کتاب کودک و نوجوان، کم‌تر به سمت آن می‌روند.

حمایت‌هایی که از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام می‌گیرد، منحصر به کاغذ می‌شود که چون در کتاب کودک و نوجوان، تعداد صفحات و کاغذ نقش مهمی بازی نمی‌کند و گرافیک، محتوا و هم‌چنین موضوعات درونی کتاب اهمیت بیشتری دارد، لذا این حوزه با مشکلات خاص درگیر است. توصیه می‌شود با حمایت وزارت ارشاد، از انجمن‌های فرهنگی و ادبی و هنری و جوانان مستعد، به گسترش این حوزه‌ها کمک کنیم تا بتوان با هزینه‌های کمتر و با کیفیت مطلوب و در زمان مناسب، هم این حوزه را اقتصادی‌تر کرد و هم کتاب‌های عرضه شده را مورد قبول و پذیرش کودکان و نوجوانان کنیم.

موضوعات کتاب کودک،

به وسعت و تنوع

دنایای کودکان است

رضی هیرومنندی

O متولد ۱۳۲۷

O هیرومنندی مترجم آثار کودک و نوجوان است، وی فوق‌لیسانس روان‌شناسی دارد و از سال ۱۳۵۵، فعالیتش را آغاز کرده است.

O وضع کتاب کودک و نوجوان، از وضع کلی کتاب در کشور ما جدا نیست. با این تفاوت که کودکان، آسیب‌پذیرتر و بی‌دفاع‌تر از بزرگسالان هستند و به همین دلیل، بر کتاب و مطبوعات مربوط به آن‌ها نیز بیشتر اجحاف می‌شود. تیراژ کتاب کودک و نوجوان در کشور ما، با جمعیتی بیش از ۷۰ میلیون، به ندرت از ۵ هزار تجاوز می‌کند. کیفیت کتاب‌های نازل و بخش عمده بازار، زیر پوشش کتاب‌های بی‌ارزش و بازاری است.

ناشران رسمی که از بیشترین تسهیلات و امکانات دولتی برخوردارند، دست به عصا راه می‌روند و دیدگاه‌های محدود حاکم بر آن‌ها، مانع از آن می‌شود که از آثاری تازه و خلاقه استقبال کنند. ناشران بخش خصوصی، حتی آن‌ها که از سابقه و بنیه اقتصادی بهتری برخوردارند، کم‌تر حاضر می‌شوند روی کتاب‌های کودکان، به خصوص کتاب‌هایی که تصویر رنگی دارند، سرمایه‌گذاری کنند. به عنوان مثال، نشر چشمه یکی از ترجمه‌هایم «این هم به نوعی دیگر»، اثر رولد دال را که تصاویر رنگی آن کم بود به دلیل مشکلات مالی، نتوانست رنگی در بیاورد.

از وضع نویسنده و مترجمان کودک و نوجوان نیز همه باخبرند و مخصوصاً مسئولان رسمی ادبیات، خوب می‌دانند که در این سرزمین پهناور و غنی، چهار نویسنده حرفه‌ای در این حوزه نمی‌توان پیدا کرد. نویسندگان مملکت، با پشتوانه کدام جایگاه و منزلت معنوی، کدام پشتوانه مادی و معنوی، حرفه‌ای شوند؟

امروزه عمدتاً به دلیل همین شرایط و سیاست‌ها نویسندگان کودک و نوجوان ما مخصوصاً در زمینه طنز و فانتزی، کم‌تر اثر چشمگیری ارائه می‌کنند. O بیش از ۲۰ میلیون دانش‌آموز کشور که بدنه اصلی مخاطبان کتاب‌های کودک و نوجوان را تشکیل می‌دهند، زیر پوشش آموزشی و فرهنگی آموزش و پرورش و مطبوعات رسمی قرار دارند و متأسفانه، این نهادها، هیچ برنامه فراگیر و جدی و مستمری برای تشویق و گسترش کتابخوانی ندارند و بدتر از آن، گاه برنامه‌ها در جهت بازدارندگی اجرا می‌شود. وقتی اساس برنامه‌های رسمی بر بیهوده‌خوانی، حفظ‌خوانی و تکرارخوانی قرار دارد، وقتی بچه‌های ما را از کودکان و دبستان در تب و تاب کنکور قرار می‌دهند، وقتی به جای فعال کردن کتابخانه‌های مدارس، بر تعداد آموزشگاه‌های تقویتی و کنکور افزوده می‌شود و خلاصه کتابخوانی ارزشی به حساب نمی‌آید، چه توقی از بچه‌های معصوم می‌توان داشت؟ تازه بر همه این‌ها مشکلات اقتصادی پدر و مادرها را هم باید بیفزاییم. اکثریت والدین بچه‌ها، نه خود وقتی برای مطالعه کردن دارند تا بتوانند الگوی زنده‌ای برای فرزندان خود باشند و نه سطح آگاهی و یا وضع مالی آن‌ها اجازه می‌دهد که خرید مستمر کتاب را در سبد خرید خود قرار دهند. بنابراین، باید شرایطی فراهم شود که مسئولان فرهنگی و آموزشی کشور، خود اهل کتاب بوده و به ارزش کتابخوانی و فرهنگ پروری وقوف داشته باشند.

خوب است دوستان مطبوعاتی ما هم به موازات مراجعه به اهل قلم، به مسئولان آموزش و پرورش، از جمله بیش از ۶۰۰ رئیس آموزش و پرورش مراجعه کنند و از آن‌ها بپرسند که در زمینه اعتلای کتاب و کتابخوانی کودکان و نوجوانان، چه کرده‌اند و هم اکنون چه برنامه‌های کارسازی در دست اجرا دارند. از آن‌ها بپرسند چرا مهجورترین نقطه هر مدرسه، کتابخانه آن است و بسیار سؤالات دیگر.

O موضوعات کتاب کودک، به وسعت و تنوع دنیای کودکان است. همه مسایل، از جنگ و صلح گرفته تا عناصر طبیعت و امید و آرزوها و نگرانی‌های دوران کودکی، بازی‌ها، خیال‌پردازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه و همه آن‌ها که مایه لذت و تقویت اندیشه و تخیل کودک می‌شود، می‌تواند دستمایه اندیشیدن برای کودکان بشود؛ به شرط آن که با صداقت و با پرداخت هنرمندانه توأم باشد.

باید به سه عامل نویسنده، جامعه و مخاطب توجه کرد

عباس جهانگیریان

متولد سال ۱۳۳۳

O فوق‌لیسانس ادبیات نمایشی و مدرس تئاتر و سینما
O جهانگیریان از اعضای هیأت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و کانون نمایشنامه‌نویسان ایران است. او تاکنون پنج عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان چاپ کرده و چهار عنوان کتاب دیگر زیر چاپ دارد.

O شرایط خوبی نیست. شاید به این دلیل که زبان فارسی، در مقایسه با زبان انگلیسی و سایر زبان‌ها، محدودیت دارد. تیراژ کتاب‌های کودک پایین است و این تراژ کم، سبب می‌شود که کتاب به راحتی به دست مخاطب نرسد. این در حالی است که آموزش و پرورش می‌تواند با برنامه‌ها و فعالیت‌های خبری مناسب، برای همین کتاب‌های کم تیراژ، آن‌ها را به دست مخاطب

برساند. متأسفانه، وقتی خانواده‌ها می‌خواهند صرفه جویی کنند، اولین قربانی این صرفه جویی، فرهنگ است، یعنی به تئاتر و سینما نمی‌روند و کتاب نیز نمی‌خرند. در آلمان تعدادی از خانواده‌ها به مدت یک سال، برای اعضای خانواده خود صدلی تاتر اجاره می‌کنند، اما در ایران خانواده‌ها اصلاً به فرهنگ و در نتیجه کتاب و کتابخوانی توجه ندارند. چرا که رسانه‌های گروهی و به ویژه صدا و سیما که رسانه تأثیرگذاری است، فرهنگ کتابخوانی را در خانواده‌ها تشویق نمی‌کند.

به نظر من باید به سه عامل نویسنده، جامعه به معنای سیاست‌گذاران فرهنگی و مخاطب توجه کرد. اولاً نویسنده باید تأمین مالی باشد، نه این که در اداره کار کند و اگر فرصتی یافت، قصه‌ای نیز برای کودکان بنویسد. هم‌چنین، نویسندگان ما اکثراً مخاطب را نمی‌شناسند و به همین دلیل است که داستان‌های آن‌ها کم‌تر مورد استقبال قرار می‌گیرد و به جای آن، کتاب‌های خارجی آن قدر جذابیت دارند که بعضی از بچه‌ها ترجیح می‌دهند به جای رفتن به سینما، کتاب بخوانند. اگر به جنبه‌های فیزیکی کتاب هم بپردازیم، اختلاف کتاب‌های ایرانی و خارجی دیده می‌شود.

از طرف دیگر، بچه‌ها باید به کتاب خواندن عادت کنند و نهضت کتابخوانی راه بیندازند. باید وزارت ارشاد، صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، نشست داشته باشند و مشکلات ریشه‌ای را از بین ببرند.

اولین نکته این است که مخاطب را بشناسیم، بعد داستان بنویسیم. وزارت ارشاد باید کارهای تحقیقاتی را که در سازمان‌ها، انجمن‌ها، شوراها و... انجام می‌شود، چاپ کند و در اختیار نویسندگان قرار دهد تا آن‌ها بدانند برای چه مخاطبی و با چه سلیقه‌ای می‌نویسند. البته، نویسندگان می‌توانند خودشان با مخاطب ارتباط برقرار کنند. مثلاً در مدارس برای بچه‌ها کتاب‌های چاپ نشده خود را بخوانند و قبل از چاپ، تغییرات مناسبی در آن ایجاد کنند. من از طرف اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، قول می‌دهم که اگر آموزش و پرورش موافقت کند، ما حاضریم برای بچه‌ها در مدارس کتاب بخوانیم. متأسفانه برنامه‌های آقای حاجی که با چنین شعارهایی آمدند، تداوم نداشت.

محور فعالیت انتشارات

دولتی باید الگوسازی کتاب

باشد، نه تولید انبوه

محمدرضا یوسفی

O متولد ۱۳۳۳.

O لیسانس تاریخ و نویسنده و منتقد ادبیات کودک است که سابقه فعالیتش به قبل از انقلاب می‌رسد. او فعالیت رسمی‌اش را در حیطه ادبیات کودک، از سال ۱۳۵۷ آغاز کرده است.

O اول از همه بگویم که اوضاع کتاب کودک، با شرایط کتاب نوجوان متفاوت است. در سال‌های اخیر، کتاب کودک، برای ناشرینی جدی، به صرفه

نمود. اصولاً در طی سال‌های اخیر، عمده کتاب‌هایی که وارد بازار شده، کتاب‌های بازاری و شبه بازاری بوده است. ناشرین دولتی هم بیشتر به کتاب‌های بازاری‌سند تمایل داشته‌اند. در نتیجه، بخش کودک ما زیاد قوی نبود؛ مخصوصاً در عرصه شعر. در بخش داستان هم این مشکل را داریم. البته، در یکی دو سه سال اخیر، وضع کمی بهتر شده است. ناشرین خصوصی دارند قدم‌هایی در این زمینه برمی‌دارند. امیدواریم این فعالیت‌ها نتیجه بدهد. ناشرین دولتی در آغاز راهند. البته، بعضی انتشارات دولتی تولید کتاب کودک را کنار گذاشته‌اند. کانون هم اخیراً تغییراتی در نوع کارشناسی‌اش به وجود آورده و باید منتظر بود که سرانجام این تغییرات چه می‌شود. آیا تغییر اساسی و جدی است و یا مقطعی و یا این‌که برمی‌گردند به روال پیشین خودشان و تولید انبوه. البته، چاپ کتاب کودک، به دلیل چهار رنگ بودن، در مقایسه با چاپ آثار نوجوانان، هزینه بیشتری برمی‌دارد.

آن‌طور که آمار نشان می‌دهد، چاپ کتاب نوجوانان، روندی صعودی دارد. در این زمینه، فعالیت ناشرین خصوصی بیشتر است و آن‌ها در عرصه ترجمه و تألیف کتاب‌های نوجوانان تلاش قابل توجهی از خود نشان می‌دهند. البته، آن‌ها با مسایل بسیار پیچیده‌ای درگیرند؛ مشکل توزیع، مشکل تولید کتاب، مشکل فروش. همه اینها تأثیری منفی بر کار نویسندگان دارد. معمولاً نویسندگان ما نمی‌توانند حرفه‌ای و جدی کار کنند. در این میان، مخصوصاً نویسندگان جوان ما به سختی ناشر گیر می‌آورند و طبیعتاً اگر خیلی فعال و پویا باشند، سرانجام جذب تلویزیون می‌شوند و یا مجبور می‌شوند در مطبوعات کار بکنند. در این عرصه، اگر عشق و علاقه نباشد، کاری صورت نمی‌گیرد. این عشق و علاقه نویسندگان است که در این عرصه دارند کار می‌کنند؛ وگرنه عوامل بیرونی اصلاً نشانه‌های خوشبین‌کننده و مثبتی به نظر نمی‌آید. بیشتر شور و عشق نویسندگان است که نمی‌گذارد این عرصه را کد بشود.

بخش عمده تولید کتاب کودک، در اختیار دولت است. الان به لحاظ عناوین، در کتابخانه‌ها و دک‌ها کتاب هست، ولی طوری نیست که مردم دنبال کتاب باشند و کتاب نایاب باشد. به هر حال، کتاب وارد بازار می‌شود. بازار مشکل ندارد. فرهنگ و ادب ما مشکل دارد. برنامه‌ریزی وزارت ارشاد و انتشاراتی‌های دولتی مشکل دارد. بایستی ابتدا مخصوصاً در عرصه ادبیات کودک، برنامه‌ریزی‌ها اصلاح بشود. لازم است مدیریت‌های فرهنگی غالب و حاکم باشد، نه مدیریت‌های اکتسابی که طرف شناخت کاملی ندارد. مثلاً خودم به عنوان نویسنده با آن‌ها صحبت می‌کنم، می‌بینم که طرف اصلاً متوجه قضیه نیست. مثلاً وقتی در مورد تأثیر صحبت کردم، دیدم اصلاً تأثیر کودک را نمی‌شناسند. ادبیات کودک را نمی‌شناسند. در واقع، نه شناختی نسبت به کودک دارند و نه به ادبیات کودک. نتیجه‌اش می‌شود این وضع و امیصبتایی که با آن روبه‌رو هستیم. ما سرمایه، امکانات و نویسندگان داریم، خواننده داریم، اما کتاب خوب به دستش نمی‌رسانیم. ابتدا بایستی این مدیریت‌های فرهنگی، مخصوصاً در بخش‌های دولتی حاکم بشود و امکاناتی که وزارت ارشاد می‌دهد شامل وام، کاغذ و زینک به درستی و براساس اصول صحیح توزیع شود و حتی خرید ارشاد، شامل کتاب‌های بشود که ارزش فرهنگی دارد، نه کتاب‌هایی که بازار را اشباع می‌کند، تغییرات مثبتی هم در پی خواهد داشت. اگر این سیاست پیش گرفته شود، مطمئن باشید نویسندگان به طرف کشف خلاقیت‌های خودشان می‌روند.

این جور اهداف را نهادهای دولتی باید دنبال کنند. چرا که در بخش خصوصی، معیار سود و سرمایه است. بخش خصوصی می‌بیند که کدام کار و کدام نویسنده بازار دارد. این نوع استدلال با بخش دولتی فرق می‌کند و بخش دولتی از سرمایه و منابع ملی دارد استفاده می‌کند و باید نوع سیاست‌گذاری آن، در راستا و در ارتباط با منافع ملی ما باشد. اگر منافع ملی ما تأمین نشود، نتیجه‌اش این می‌شود که ما داریم می‌بینیم که کتاب‌ها را تولید و در انبارها ذخیره می‌کنند و آخرش هم معلوم نیست که چه بلایی به سرش می‌آید؟

می‌فرستند در مدارس و در کتابخانه‌های بچه‌ها انبار می‌شود و مطمئن باشید که بچه‌ها این کتاب‌ها را نمی‌خوانند.

از بین فی‌المثل صد ناشر خصوصی، شاید فقط دو ناشر کار جدی در مورد کتاب کودک می‌کنند. بقیه دنبال سود و سرمایه‌اند. در این عرصه، جبراً بایستی سرمایه‌های بخش دولتی به کار گرفته و خوب هدایت شود. ادبیات کودک و نوجوان، اساساً در سیطره بخش دولتی است. بخش دولتی، در قسمت بخش کتاب، باید روی کتاب‌های خلاق سرمایه‌گذاری جدی بکند. لازم است طرح و برنامه‌ای اساساً فرهنگی به‌وجود بیاید برای حمایت از آثار خلاقه و هنرمندان؛ چیزی که به آن ادبیات گفته می‌شود. این شرایطی که در آن قرار داریم، بیمار و به قولی «هردم‌بیل» است.

برنامه‌ریزی دولت باید بر مبنای فرهنگ و ادب و هنر باشد، نه بر مبنای این و یا آن نوع نگرش سیاسی. نتیجه‌اش همین می‌شود که بیست سال داریم مشاهده می‌کنیم. اگر تیراژ کتاب کودک، به ۳ هزار و ۵ هزار تا رسیده، نتیجه همین سیاست‌ها بوده، نه تقصیر نویسنده و هنرمند. گفتیم اغلب مشکلات کتاب کودک، در زمینه کتاب نوجوان به چشم می‌خورد؛ فقط در این‌جا ما در بخش تولید کتاب‌های فرهنگی و هنری، بخش خصوصی را فعال‌تر می‌بینیم. چرا؟ چون کتاب نوجوان، هزینه‌های گزاف و سنگین چاپ کتاب کودک را ندارد. نتیجتاً آن‌ها علاقه نشان می‌دهند. کتاب‌های نوجوان تک‌رنگ است. مشکل این ناشران، این است که مشکل پخش دارند. کتابی که تولید می‌شود، روبه‌رو می‌شود با غول پخش. غول پخش هم یا در انحصار ناشرین دولتی است یا در انحصار یک سری ناشر خصوصی که به دولت متصل هستند. در نمایشگاه بین‌المللی امسال هم در غرفه سرای اهل قلم، بسیاری از ناشرین تازه‌پا معترض بودند که حجم زیادی کتاب، روی دست ما مانده که نمی‌دانیم چه کار کنیم. این کانال‌های پخش، راهی را به ما نشان ندادند. اگر هم کتاب‌های ما را بپذیرند ما را چپاول می‌کنند. فقط بعضی ناشران که در سال‌های اخیر شکل گرفته‌اند و روابط و مناسبات‌شان را با بخش دولتی گسترش دادند، آن‌ها می‌توانند کتاب چاپ بکنند و آن‌ها کتاب‌هایی چاپ می‌کنند که پاسخ نیازهای خواندنی بچه‌ها را نمی‌دهد. این نوع سیاست‌گذاری‌ها دارای ابعاد فرهنگی نیست و بیشتر به مبحث سود و سرمایه در عرصه تولید کتاب فکر می‌کند تا فرهنگ و اندیشه و تفکر و هنر و ادب. نتیجه‌اش این بلبشویی که الان هست و شما نمی‌توانید در بازار، کتاب مناسبی برای کودک و نوجوان خودتان بگیرید. تعداد کتاب‌ها و عناوین کتاب‌ها، متنوع و زیاد است، اما به سختی می‌توانید کتابی پیدا بکنید. چون وزارت ارشاد که بایستی این کتاب‌ها را در راستای فرهنگ و ادب هدایت کند، چنین نمی‌کند. وزارت ارشاد فیلتری است که کتاب‌ها باید از آن‌جا بگذرد.

آیا این کتاب‌ها ارزش هنری دارند و در راستای فرهنگ مردم‌اند؟

راهکارها: نوع سیاست‌گذاری درست نیست. وام‌ها به درستی بین ناشرین توزیع نمی‌شود. از یک کتاب ترجمه‌های مختلف می‌شود و کاغذها و سرمایه ملی را به هدر می‌دهند. اگر یک ترجمه خوب باشد، چه نیازی است که ده تا ترجمه از یک اثر صورت بگیرد؟ این می‌شود بازار تبادل سود و سرمایه، نه بازار فرهنگ و ادب. بخش عمده‌ای از منابع ملی ما را همین ترجمه‌ها هدر می‌دهند. کسی نیست بیاید اعتراض کند.

نوع سیاست‌گذاری وزارت ارشاد چیست؟ در عرصه سینما نمی‌گذارند فیلم سینمایی خارجی وارد شود. برای این‌که می‌خواهند سینمای ملی ما تقویت بشود، اما در عرصه کتاب کودک و نوجوان، چنین دیدگاهی اعمال نمی‌شود. ناشر مبلغی به یک مترجم دانشجویی می‌دهد. کتابی ترجمه می‌شود و هیچ‌کس بررسی نمی‌کند که اصلاً با اصل اثر منطبق است؟ ارزش فرهنگی دارد؟ نویسندگان ما هم انگیزه‌شان را از دست می‌دهند و یا جذب تلویزیون یا مطبوعات می‌شوند.

عرصه تولید کتاب کودک و نوجوان ۲۰ میلیون مخاطب دارد و کسی به فکر نیست.

باید محور انتشارات دولتی الگوسازی کتاب باشد، نه تولید انبوه. O موضوعی نیست که در ادبیات کودک و نوجوان، نشود به آن اشاره کرد. من تا به حال به محدودیت موضوع برخورد کردم. اگر بعضی از نویسندگان به ناشران می‌گویند که فلان موضوع به درد کودکان و نوجوانان نمی‌خورد و مناسب نیست، به نظر من این در عرصه تئوری است، اما در عرصه هنر و ادب، هیچ‌گونه محدودیت نداریم. همه چیز برمی‌گردد به راهکارهایی که نویسنده پیدا می‌کند. به آن فرم ادبی که نویسنده می‌سازد و به توانمندی نویسنده. هر نویسنده‌ای نمی‌تواند هر نوع سوزهای را تربیت کند. هر نویسنده‌ای نمی‌تواند هر نوع قصه‌ای را به سرانجام برساند. ممکن است من نویسنده‌ای ضعیف باشم و توانمندی آن را نداشته باشم در مقوله عشق برای کودکان کار بکنم. نیازی نیست بگویم که عشق برای کودکان ضروری نیست. ادبیات کودک و نوجوان، با ادبیات بزرگسال هیچ تفاوتی ندارد. در دنیای ادبیات بزرگسال، هیچ موضوع ممنوعه‌ای پیدا نمی‌شود. ما در عرصه ادبیات خلاق و هنرمندانه، براساس موضوعات نمی‌آییم ادبیات انتخاب کنیم. این ادبیات است که موضوعات را انتخاب می‌کند. این هم هنرمندانه است که ادبیات را انتخاب می‌کند. کسی که موضوع سفارشی می‌نویسد، ادبیات سفارشی می‌آفریند. البته، آثار مناسبی هم درمی‌آید که موضوع آن‌ها از قبل مشخص است، نظیر مجموعه کتاب‌هایی به اسم مفاخر فرهنگی که انتشارات رشد مدرسه چاپ کرده.

این‌ها مجموعه کتب خواندنی هستند که براساس یک سری مفاهیم از پیش تعیین شده، چاپ و وارد بازار می‌شوند. در عرصه بزرگسال هم این را داریم. مثلاً می‌آییم می‌گوییم جنگ چیز خوبی نیست و یک سری کتاب می‌دهیم بازار و یا برعکس، می‌گوییم جنگ چیز خوبی است و باز یک سری کتاب می‌دهیم بازار. اما آن چیزی که اثر هنری محسوب می‌شود، نمی‌آید موضوع را انتخاب کند. آن فرم‌اسیون ادبی است که نوع موضوع را به اثر و به نویسنده القا می‌کند و بعد از نوشتن است که موضوع درمی‌آید. اثر خلاق، اثری است که از دل نویسنده و از نهاد نویسنده و از مجموعه سیستم و عصب و پی نویسنده ریشه می‌گیرد. از طرفی، ممکن است یک نویسنده برای بزرگسال بنویسد، ولی سرانجام، اثرش مناسب کودک و نوجوان شناخته می‌شود. مثلاً «سفرهای گالیور»، نویسنده آن نیامده بود این کتاب را برای نوجوانان و کودکان بنویسد. او در زمان خودش یک کتاب فانتزی، سیاسی و انتقادی نوشته، می‌خواست دولت آن زمان را زیر نقد ببرد. اصلاً مخاطبش کودکان نبود. یک باره مخاطب عوض شده از بزرگسال به کودک و نوجوان تغییر کرده. خلاصه این که ما نمی‌توانیم موضوعات را انتخاب کنیم.

همه موضوعات قابل طرح است برای بچه‌ها. مهم این است که این موضوعات فرم هنری و ادبی داشته باشد. شما مهمترین موضوع را انتخاب نکنید، اما اگر فرم‌اسیون ادبی و زیبایی‌شناسی نداشته باشد، نه به درد کودک می‌خورد و نه به درد بزرگسال. هر اثر ضعیفی، خود موضوع و مفهوم را هم خراب می‌کند. اثر خلاق است که همه چیز را انتخاب می‌کند. در اثر خلاق، این‌طور دست مان باز نیست که بیاییم موضوع‌های گوناگون را انتخاب کنیم.

اثر خلاق، خودش زندگی می‌کند، خودش راه خودش را می‌یابد و خودش موانع را از جلوی خود برمی‌دارد.

نویسنده در یک اثر خلاق با تمام توانمندی‌های خود، انرژی و شناخت خود، مثل یک قابله عمل می‌کند و اجازه می‌دهد که آن پدیده هنری تولید بشود.

O تا زمانی که این سیاست‌های فرهنگی رایج است، کودکان و نوجوانان ما کتابخوان نمی‌شوند. خانه از پای بست مشکل دارد. وقتی نوع سیاست‌گذاری‌ها متوجه تولید عناوین کتاب است، وقتی مراکز متفاوت ما به عناوین خودشان دلخوش می‌کنند و یک بار از خود نمی‌پرسند چند کار خلاق چاپ کردید، وقتی ما منتقدین خوب و قدرتمند در عرصه ادبیات کودک تربیت نمی‌کنیم و همه چیز

ادبیات کودک دولتی باشد، همین می‌شود که می‌بینید. نوع سیاست‌گذاری‌ها، نوع بینش‌ها، نوع تحلیل‌ها، نوع مدیریت‌های ما بزرگ‌ترین ضربه را به ما زده است. این کاره نیستند. وقتی این‌ها نمی‌شناسند، چرا بچه‌ها را مقصر بدانیم؟ چرا مردم را مقصر بدانیم؟ مگر مردم نبودند که چند سال بعد از انقلاب، تیراژ کتاب در بخش خصوصی کودک را به ۲۰ هزار و ۳۰ هزار رساندند؟ مردم می‌خریدند. یعنی اگر کتاب خوب تولید بشود، اگر نویسنده‌ها کار خلاقه تولید بکنند، مطمئن باشید خواننده می‌رود دنبالش. پس اگر نویسنده و کل جامعه پاسخ نیازهای مردم را بدهند، مردم پی کتاب و کتابخوانی می‌روند. مدیران فرهنگی ما مدیرانی هستند که ادبیات کودک برای‌شان مطرح نیست. شناخت کافی ندارند. بروید چند تا از این مدیران را پیدا بکنید و باهاشان حرف بزنید. ببینید واقعاً و انصافاً و وجداناً دردشان درد ادبیات کودک است؟ نروید سراغ پدر و مادر که پول شکم بچه‌اش را بدهد برایش کتاب بخرد و هیچ چیز هم عایدش نشود. او را متهم نکنید. این مجموعه را متهم بکنید. بیایید معیارها را درست بکنید.

وقتی کتاب مناسب به دست مخاطب نمی‌رسد، کتاب ترجمه می‌خواند. ابتدا باید معیارها و مدیریت‌ها را درست کنیم. ادبیات کودک را بشناسیم و بدانیم چه کسانی را در رأس این کار می‌گذاریم. آن وقت خواهیم دید که نیازی نیست به دنبال مخاطبین برویم و نمایشگاه برپا کنیم که شاید کتاب‌ها به فروش بروند.

در اوایل انقلاب، ناشران روبه‌روی دانشگاه کتاب با تیراژ ۲۰ هزار چاپ می‌کردند و خیلی راحت فروش می‌رفت. برای این‌که قیمت متعادل بود و مردم مشتاق خواندن بودند. بعدها شرایطی پیش آمد که با توجه به عوامل گوناگونی که وجود دارد، شوق خواندن تا حدودی از مردم گرفته شد. در این سال‌ها عده‌ای برای القای اندیشه‌های خودشان، هر چیزی را ریختند در مدارس. نتیجه‌اش این شد که بچه ضد کتاب شد و حالا به سختی می‌شود او را به طرف کتاب سوق داد.

حیف است هر روز این امروزها را تکرار کنیم و حسرت بخوریم و باز قدمی برنداریم

حسن احمدی

O فارغ‌التحصیل دانشکده صدا و سیما در رشته فیلم‌سازی
O احمدی در صدا و سیما، به کار تهیه‌کنندگی برنامه‌هایی برای گروه سنی کودک و نوجوان مشغول است و نیز سردبیری ماهنامه باران را به عهده دارد.
وی از سال ۱۳۶۰ فعالیت خود را آغاز کرده است.

مدتی است که به دلیل تولید یک مجموعه تلویزیونی، از بازار کتاب اطلاع چندانی ندارم و جاهایی هم که گاهیگاهی با کتاب‌هایی مواجه شدم، متأسفانه، خیلی از آن‌ها به سمت بازاری بودن و کارهای سطحی و کم‌ارزش کشیده شده‌اند. کتاب‌هایی که خیلی از آنان از هیچ قاعده‌ای پیروی نمی‌کنند.

اگر کتاب‌های شعر بوده‌اند، خیلی از آن‌ها فاقد وزن و قافیه و تصور بوده‌اند و حتی اندیشه‌ای که بشود عنوانی را به آن داد یا کتاب‌های داستان بسیار سطحی بوده‌اند با نقاشی‌هایی که هیچ حسی را هم القا نمی‌کنند. فقط نقاشی هستند و بس! به خصوص در سال گذشته که در جشنواره‌ای حدود یک صد و پنجاه کتاب کودک را بررسی کردم و خود جز تأسف و اندوه، هیچ برابرم نماند و از میان این تعداد کتاب کودک، فقط چند کتاب را یافته‌ام که می‌شد تقریباً کارهای خوبی به حساب آورد.

اما نه کارهای ماندگار! امروز کتاب کودک و نوجوان، نسبت به سال‌های گذشته، دچار فقر محتوایی و کیفیت است. کتاب‌های ما در تیراژ هزار تا سه هزار نسخه چاپ و منتشر می‌شوند با قیمت‌های زیاد. آیا این انصاف است؟ راستی مقصر کیست؟ نویسنده! ناشر یا دیگران؟ و بدتر از این تیراژ اندوهبار، نویسنده باید ماه‌ها و گاهی سال‌ها در انتظار بماند تا کتابش را ناشری وارد بازار نشر کند و حتی ناشری نمی‌یابد که حاضر شود کتاب‌هایش را چاپ کند! مگر کسی پول بادآورده دارد؟ خب، کتاب می‌خواهید چاپ کنید، نصف سرمایه از خودتان، نصف از ناشر، اگر سود داشت یا زیان، همه چیز نصف به نصف! فلان ناشر تا دوست تو نباشد، تا نداند چیزی از تو عایدش می‌شود یا نه، تره هم برایت خرد نخواهد کرد! این روزها دنیا دنیای پول است و پیش تازی و حتی یک‌تازی! گذشت آن دوستی‌های گذشته، آن عقاید! آن همت‌های بلند!

○ برای کارهای مربوط به کودک و نوجوان باید یارانه پرداخت. اگر می‌خواهیم بچه‌های ما پیشرفت کنند، باید هزینه کنیم! به این فکر نباشیم که فلان کتاب باید سودآور باشد. فلان فیلم که تولید می‌شود، نه تنها باید سرمایه‌سازندگانش را بازگرداند، بلکه سود کلانی را هم نصیب آنان کند. ما در خیلی از موارد، وقتی درمی‌یابیم که با بچه‌ها طرف هستیم، از کنارشان خیلی ساده و راحت می‌گذریم، انگار بچه‌ها مهم نیستند و یا فراموش می‌کنیم که آنان در اولویت قرار دارند. اگر قرار است کاری انجام شود، بهترین کارها باید برای این گروه سنی باشد و بیشترین هزینه‌ها برای این گروه مصرف شود. اگر قرار است کتابی با صفحات گلاسه و نقاشی‌هایی رنگی چاپ شود، چنان قیمتی روی پشت جلد آن ثبت نکنیم که کودک یا نوجوانی که آن را می‌بیند و خوشش می‌آید، در حسرت خریدش بماند!

اگر درست بیندیشیم، اگر در این فکر باشیم که فردای روشن‌تر و جامعه‌ای فهمیده‌تر، ملتی آگاه و با فرهنگ داشته باشیم ما نباید از کوشش و سرمایه‌گذاری در این موارد دریغ و کوتاهی کنیم. اگر امروز بسیار هزینه‌ها صرف این گروه‌های سنی و کارها و مسایل آنان شود، فردا سود فراوان خواهیم برد! فکر کردن و تصمیم درست گرفتن، برآورد بودجه‌های اختصاصی برای کارهای چاپ و نشر و فکری کاملاً صحیح برای توزیع کتاب‌ها و کالاهای فرهنگی، بسیار کارساز است. فقط امروز را نبینیم. باید از امروز برای سال‌های بعد برنامه‌ریزی شود و حیف است هر روز این امروزها را تکرار کنیم و حسرت بخوریم و باز قدمی برنداریم! طرح‌های ارابه و پیشنهاد شده، واقعاً باید پی‌گیری و به سرانجام برسد، خیلی از این کارها را می‌شود از طریق آموزش و پرورش، به کمک معلم‌ها به انجام رساند. اگر توان خرید کتاب‌های گران قیمت را نداریم و یا در انتخاب صحیح کتاب‌ها گرفتار اشتباه می‌شویم، از طریق کتابخانه‌های عمومی و فعال، نه یکی دو کتابخانه در شهرهای بزرگ، بلکه گسترش کتابخانه و تلاش برای کتابخوانی، این کارها را می‌توانیم با مشارکت آموزش و پرورش و خیلی صحیح و حساب شده از طریق رسانه‌های جمعی انجام دهیم و بچه‌ها را به کتابخانه بکشانیم، آنان را هدایت کنیم. اگر چنین حرکتی آغاز شود، می‌توان امید به فردا و فرداهای خوب داشت.

○ برای نویسنده نمی‌توان خط و مرز تعیین کرد. هر نویسنده‌ای براساس سال‌ها کار و تجربه، تشخیص می‌دهد چه بنویسد و چگونه بنویسد. قرار نیست در کارهای هنری، به سمت سفارش‌نویسی برویم. با توجه به زمان و موقعیت اجتماعی در هر دوره، تا سال‌ها نوشته‌های خیلی از نویسندگان، ناخواسته به همان سمت می‌رود که زمان و زمانه و موقعیت‌ها می‌طلبند. همان طور که در طول جنگ تحمیلی، خیلی از نوشته‌های نویسنده‌ها به این سمت کشیده شده بود و یا فقر و بیکاری و اعتیاد و مسائل دیگر، ممکن است نوک قلم را به این سو سوق دهند و این نوشته‌ها و کتاب‌ها هستند که نسل‌ها را تربیت می‌کنند و به آنان خط و راه نشان می‌دهند. اگر قلم درست حرکت کند و به بیراهه نرود، شاید راه را درست برویم، اما اگر بد حرکت کنیم، خدا می‌داند به کجا خواهیم رسید!

○ برای این که بچه‌ها کتابخوان شوند، می‌توان چنین راه‌هایی در پیش گرفت:

در خانه‌ای که خانواده اهل کتاب و کتابخوانی باشند، کودک و نوجوان، ناخواسته به این سمت کشیده می‌شود. در انتخاب کتاب‌ها گاهی بد نیست نظرم‌ان را به بچه‌ها بگوییم، اما نباید کتاب‌ها و سلیقه خودمان را به آن‌ها تحمیل کنیم. یک نوجوان ممکن است کتابی را که ما شاهکار می‌پنداریم، اصلاً نپسندد یا یک کتاب سطحی و کم‌ارزش را عالی بداند. این حق اوست. او آزاد است انتخاب کند و به سمت آن کتاب برود، آن را تجربه کند. خود عاقبت درمی‌یابد که اشتباه یا درست رفته است.

این روزها خیلی از بچه‌ها به سمت اینترنت و کلاً کامپیوتر کشیده می‌شوند. بچه‌ای را که سرکارش چت کردن است، شاید به سادگی نتوان به طرف کتاب کشاند. چرا که جاذبه‌های اینترنت و دریچه‌ای که به سوی دنیاهای دیگر برایش باز شده، کجا و کتاب کجا!؟

باید بدانیم در هر دوره، با توجه به شناخت خوب نسل‌ها و اندیشه‌ها، چگونه حرکت کنیم. زاویه‌های دید انتخابی ما باید به کدام سمت باشند؟ چگونه باشند؟ چگونه بچه‌ها خودشان را با ما دوست و نزدیک احساس کنند و به سمت کتاب‌های مان بیایند. به زور نمی‌توان کسی را کتابخوان بار آورد. بچه‌هایی که اهل کتاب و مطالعه‌اند، خود کتاب‌های مورد علاقه‌شان را می‌یابند و به سمت آن‌ها می‌روند و اگر ما نجنبیم، اینان از ما فاصله خواهند گرفت و اگر درک نکنیم که چه سلیقه‌هایی مورد پسند و دلخواه آنان است و پا به پای‌شان پیش نرویم، بهتر است قلم را بوسیم و کنار بگذاریم و آن را به صاحبش بسپاریم. راستی، چقدر خوب است مسئولین و مکان‌هایی که در آن جاها کار می‌کنیم، هر ماه یا سالی چند مرتبه در کنار پرداخت حقوق ماهیانه، بن‌هایی را هم به خرید کتاب‌ها اختصاص دهند. بن‌هایی که فقط مخصوص خرید کتاب باشد. ای کاش کتاب‌ها هم به گونه‌ای باشند که صاحب بن‌ها از خریدشان پشیمان نشود و با علاقه، سری به بازار و بازارچه‌های کتاب بزند، و بن‌هایش را به قیمت کم‌تر به دیگران نفروشد. اگر بزرگ‌ترها به خرید کتاب عادت کنند و کتاب‌ها مورد علاقه بچه‌ها باشد، بین کتاب‌ها و بچه‌ها آشتی همیشگی پدید خواهد آمد و اگر کسی با کتاب دوست شود، مجال است این دوست را کنار بگذارد. چه پناهگاهی بهتر از کتاب برای گفت‌وگوهای درونی و پنهان؟ اگر بچه‌ها درک کنند که کتاب بیشتر از آدم‌ها آن‌ها را درک و راهنمایی می‌کند، لذت کم‌نظیری از خواندن کتاب خواهند برد و همیشگی و ماندگار خواهد بود. ای کاش، مادرها و پدرها هر شب موقع خوابیدن بچه‌ها و یا ساعتی پیشتر از خواب، یک کتاب یا یک داستان کوتاه را با آب و تاب برای بچه‌ها بخوانند و نقل کنند و بچه‌ها هم هر شب به امید شنیدن یا خواندن لااقل یک داستان یا یک شعر شیرین، به خواب خوش بروند.

امکاناتی که دولت می‌دهد، باید به گونه‌ای باشد که به تولید کتاب خوب کمک کند

محمدعلی بنی‌اسدی

○ فوق لیسانس تصویرسازی

○ ۴۶ ساله، تصویرگر و مدرس دانشگاه است وی از سال ۵۷ کار تصویرگری را شروع کرده است و در زمینه ادبیات بزرگسال و کودک و نوجوان فعالیت دارد.

من جزو داوران جشنواره کانون پرورش بودم. کتاب‌هایی که من دیدم، به ویژه از لحاظ تصویرگری، خیلی امیدوارکننده نبود. تعدادی تصویرگر هستند که یا دارند کارهای شان را تکرار می‌کنند یا کارهایی انجام می‌دهند که ویژگی‌های خاصی دارد که گه‌گاه قابل ستایش است و گاهی هم قابل توجه نیست. این برمی‌گردد به شرایط اقتصادی تصویرگرها که باید روی هر متنی کار بکنند؛ حالا متن مورد علاقه‌اش باشد یا خیر. کسانی هم که تازه کارند، برای این که وارد این حیطه بشوند، به هر دری می‌زنند و بدون این که اندوخته کافی داشته باشند، وارد کار می‌شوند. من در دانشگاه تدریس می‌کنم و بچه‌هایی را می‌بینم که با استعدادند. با وجود این، خیلی از آن‌ها اصلاً وارد تصویرگری نمی‌شوند. آن‌هایی که به این کار رو می‌آورند، خیلی زود تحت تأثیر شرایط یا خواسته‌های ناشر، سعی می‌کنند کاری انجام بدهند که ناشر دوست داشته باشد و در واقع، بازارپسند باشد. تعداد زیادی از کارهایی را که من دیدم، تقریباً کپی صرف بود. از کتاب‌هایی که زیاد هم خوب نیست.

○ تصورم این است که به دلیل شرایطی که وجود دارد، دولت باید با دادن امکانات و سوبسید کمک کند. می‌تواند سرمایه‌گذاری کند و مجموعه‌ای به وجود بیاورد که این مجموعه شروع کند به تولید کتاب‌های خوب در این مملکت. این مجموعه باید از اشخاصی تشکیل شود که کارشناس باشند و در مورد شرایطی که یک کتاب باید داشته باشد و بچه به راحتی بتواند با آن ارتباط بگیرد، بررسی کنند و زمینه تولید آثار مناسب را فراهم بیاورند. همان چیزی که زمانی در کشورهای اروپای شرقی اتفاق افتاد. الان دیگر آن کارها را انجام نمی‌دهند، ولی فکر می‌کنم هر چه دارند، از آن دوران درخشان دارند که یک جور حمایت دولتی از تصویرگر و نویسنده وجود داشت. حقیقتاً اگر مسئله‌مان این باشد که ناشر وارد بازار آزاد بشود، همان چیزی می‌شود که الان داریم می‌بینیم. بسیاری جاهایی که امکانات دولتی دارند، یا فعالیت نمی‌کنند یا چیز چشمگیری ارائه نمی‌دهند. معمولاً در برنامه‌ریزی برای آینده مشکل داریم و فکر می‌کنیم خود به خود، مشکلات حل می‌شود. می‌گویند، خرابی‌ی‌چو از حد بگذرد آباد گردد. بعضی وقت‌ها از ناامیدی، به این راه پناه می‌بریم. از آن طرف، دانشگاه‌ها پیوسته تصویرگر و گرافیست تربیت می‌کنند. دوران دانشجویی ما ۱۰۰ نفر در دو دانشگاه تحصیل می‌کردند در چهار رشته و رشته گرافیک هم یک رشته از این چهار رشته بود. الان این همه آدمی که در این رشته تحصیل می‌کنند، بعد از اتمام درس باید کاری داشته باشند و اگر کاری نداشته باشند، وارد مجموعه‌ای می‌شوند که کارهای خیلی خوبی تولید نخواهد کرد و در این بازار کار آشفته، برای این که کار از دست ندهند، سعی می‌کنند کارها را از دست

هم بیاورند. برای یکدیگر مشکل درست کنند و در واقع، ممکن است فضای ناسالمی به وجود بیاید.

○ طبیعی است که هر چه به فضای کنونی جهان بیشتر توجه بکنیم، می‌بینیم کلی کار وجود دارد که برای بچه‌ها می‌شود انجام داد. کتابی که قرار است برای بچه‌ها دربیاید، باید طوری باشد که یک جور حال و هوای کشف کردن در درونش داشته باشد؛ چه در قصه چه در شعر و چه در رشته‌های دیگر. با یک بررسی آماری در کشورهای مختلف دنیا، می‌شود پی برد که چه زمینه‌ها و موضوعاتی در کتاب‌های کودک و نوجوان، بیشتر رواج دارد. مثلاً کارهای زیادی می‌توان در مورد کامپیوتر انجام داد. نوجوان ایرانی می‌خواهد اطلاعاتی در این زمینه داشته باشد و با آن مانوس شود. مسلماً کتاب‌هایی در این زمینه می‌تواند برایش جذاب باشد.

از همین حالا باید برای ده سال آینده و برای بچه‌ای که امروز ۱۲ ساله است، فکری کرد. باید ببینیم در ده سال آینده، جامعه ایران نیاز به چه تخصص‌هایی دارد و براساس آن، آرام‌آرام شروع کنند به کار کردن و جهت دادن. این را باید جامعه‌شناس‌ها و برنامه‌ریزها پیشنهاد کنند.

اول باید بپرسیم تا حالا برای کتابخوان شدن بچه‌ها چه کار کرده‌ایم؟ کتابخوانی باید در فرهنگ عمومی جامعه‌مان جا بیفتد.

بخشی از این فرهنگ‌سازی باید از طریق رسانه‌های گروهی و بخشی هم از طریق کتاب‌هایی که تولید می‌شود، انجام گیرد. کتاب‌هایی دیده‌ام که مراکز دولتی درمی‌آورند، مثلاً در ارتباط با صرفه‌جویی در مورد محیط زیست. متأسفانه، کتاب خوب ندیدم. کم هستند کتاب‌هایی که در این موارد باشد. این‌هایی هم که تولید می‌شود، کارشناسانه نیست. ممکن است کتابی هم تولید شده که مخاطب داشته باشد. شکی ندارم که مخاطب دارد، ولی می‌تواند مخاطب عام‌تری داشته باشد. وقتی شما دارید کتابی تولید می‌کنید و سازمانی هست که کتاب مجانی تولید می‌کنید و مجانی به دست مخاطب می‌رسانید، اگر این شوق‌انگیزی را در خودش داشته باشد، ممکن است پدر یا مادر یا بچه ترجیح بدهد آن را بگیرد و بخواند.

شاید بخشی از دشواری زمان این باشد که سرگرمی‌های بسیاری به‌وجود آمده. سرگرمی‌های زمان ما با الان فرق کرده. من وقتی بچه بودم، از ابتدا یاد گرفته بودم که برای سرگرمی باید کتاب خواند.

همه این مجموعه را می‌توان بررسی کارشناسی کرد. این مسائل و اتفاقات را جامعه‌شناسان باید بررسی کنند. از جمله این که معضلات اقتصادی و تأثیر آن روی مقوله کتابخوانی، به طور عمیق‌تری باید بررسی و کارشناسی شود.

من و شما نیستیم که باید و نباید را برای کسی تعیین می‌کنیم

سوسن طاق‌دیس

○ متولد ۱۳۳۸

○ سوسن طاق‌دیس نویسنده و منتقد ادبیات کودک و نوجوان است. او از سال ۱۳۵۸ به طور رسمی فعالیت در این زمینه را آغاز کرد و در حال حاضر، با ارگان‌ها و نشریات گوناگونی همکاری می‌کند

کشور ما یک کشور فاقد برنامه‌ریزی است، فقدان برنامه‌ریزی، ناشی از عدم شناخت است. عدم شناخت، پیامد نبود تحقیق و پژوهش است. نبود

یارانه‌ای که به کتاب کودک و نوجوان تعلق می‌گیرد، در مقابل کتاب بزرگسال، بسیار ناچیز است

رضا هاشمی‌نژاد

تحقیق و پژوهش، به علت نداشتن برنامه‌ریز است و نداشتن برنامه‌ریز در این مرحله، به علت نداشتن متفکران و سیاست‌گذارانی است که شناخت لازم برای شروع کار را ندارند. البته مقصر واقعی، آن‌ها نیستند. موضوع، موضوعی تازه است. شناخت فقط با تحقیق و پژوهش حاصل می‌شود. گاه ما می‌بینیم و یا می‌شنویم که بودجه‌های کلانی برای موضوع پیش‌بینی نشده، صرف می‌شود، ولی به نتیجه مورد نظر نمی‌رسیم؛ چون کار به کاردان سپرده نمی‌شود و روابط جای ضوابط را گرفته است. هیچ کس حتی در بالاترین سطوح، نمی‌داند که مشکل از کجا نشأت گرفته است و راه حل آن چیست و روی چه مسئله‌ای باید تحقیق و تمرکز داشته باشیم. با این شرایط، من ادبیات کودک و نوجوان را رو به قهقرا ارزیابی می‌کنم؛ حقیر، درمانده و غیر مؤثر.

○ این کار به امکانات مادی و معنوی کلان، سرمایه‌گذاری روی عوامل انسانی امانت‌دار و متخصص و نیز زمان احتیاج دارد.

تاکنون ما هر سه این سرمایه‌ها را صرف کرده‌ایم و نتیجه لازم را نگرفته‌ایم. لازم است در نگرش خود به این عوامل، تجدید نظر کنیم.

خود من سال‌هاست که روی این مسئله تحقیق می‌کنم، ولی تا به حال هیچ کس و هیچ مسئولی سراغی از من نگرفته و سؤالی نکرده است. همین‌طور از بقیه متخصصین ادبیات کودک هم کسی سراغ نمی‌گیرد. چرا همه کارشناسان را دور هم جمع نمی‌کنیم و از آنان نمی‌خواهیم در یک پژوهش گروهی چند ساله، در حل موضوع گام بردارند؟

○ چرا این سؤال را از کودکان و نوجوانان نمی‌پرسید؟ من و شما نیستیم که باید و نباید را برای کسی تعیین کنیم. این جایگاه، فطرت و ذات آینده و حرکت است که باید‌ها و نبایدهایش را تعیین می‌کند. کودک و نوجوان را بشناسیم تا به نیازهای خاص او پی ببریم. ادبیات را بشناسیم تا ببینیم که ادبیات باید و نباید دارد یا نه؟ خودتان را بشناسید تا ببینید آیا صلاحیت باید و نباید گفتن را دارید و اگر جواب مثبت است، چگونه باید باشد؟ آیا ناکامی و شکست در این مورد، نشان عدم شناخت ما نیست؟

○ وقتی تحقیق کردیم و به شناخت کافی رسیدیم و به برنامه‌ها و افراد با صلاحیت و سیاست‌های آگاهانه دست پیدا کردیم، وقتی بودجه کلانی برای این موضوع اختصاص دادیم، زمان لازم را در اختیار سیاستگذار و محقق گذاشتیم، وقتی یافته‌های ما به صورتی جدی مورد توجه مسئولین قرار گرفت، وقتی فهمیدیم مشکل فقط مشکل نویسنده و ناشر و ارشاد... نیست و همه نهادهای مربوطه که گاهی خیلی غیرمربوط هم به نظر می‌رسند، در این مورد باید هماهنگ باشند، وقتی کودک و نوجوان را شناختیم و مهم‌تر از آن‌ها خودمان را شناختیم، آن وقت اگر روی این مسئله سال‌ها کار کنیم، مسئله برطرف خواهد شد. تا وقتی هر کس از پایین‌ترین درجات تا حد وزارت، جرأت برنامه‌ریزی درازمدت را نداشته باشد، جرأت سرمایه‌گذاری کلان را نداشته باشد و هر کسی بخواهد موضوع در زمان تصدی خودش به نتیجه برسد، این مشکل و هر موضوعی، مثل این، به نتیجه نخواهد رسید. من خیلی کلی حرف زدم. وارد شدن به اشتباهات و قصور عوامل مختلف، از نویسنده گرفته تا بالاترین سطح مسئولان کشور و نحوه برطرف کردن آن، چیزی است که می‌توان درباره آن حرف زد، ولی نه با این فرصت‌های ناچیز و محافظه‌کارانه و نه با دید بدبینانه‌ای که در آن سوی قضیه وجود دارد.

الان تولید و خلق کتاب کودک، از هم گسسته شده است. بازار به قدری به روزمرگی گرایش پیدا کرده و نهادهایی که به نوعی باید کیفیت را لحاظ کنند، با وجود امکاناتی که دارند، به قدری به کمیت می‌اندیشند که کسی به فکر نیست که کتاب خوب کجاست یا چه جوری باید حمایت شود. حداقل از آن امکاناتی که دارند، بخشی را صرف حمایت بیشتر از این کتاب‌ها نکنند. انتشارات «تربیت» که می‌گوید ما به کیفیت اهمیت می‌دهیم و باید حمایت بکنیم از این کتاب‌ها، در عمل حفظ وضعیت اقتصادی برای‌شان مهم است و کانون هم وضعیتی بهتر از این ندارد. وزارت ارشاد امکاناتی که می‌دهد به کتاب کودک، ظاهراً برابر با امکانات کتاب بزرگسال است. در حالی که مهم‌ترین امکان ارشاد که کاغذ دولتی است، به شکلی کاملاً ناعادلانه توزیع می‌شود. یارانه‌ای که به کتاب کودک می‌دهد، معادل ۲۴ صفحه است که معادل ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه بزرگسال هزینه برمی‌دارد. رنگ و تصویر و سایر کارهایی که کتاب کودک نیاز دارد، بسیار هزینه برادر است. به کتاب بزرگسال ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه سوسید می‌دهد، ولی به کتاب کودک ۲۴ صفحه!

به این ترتیب، کتاب بزرگسال عملاً ۱۰ برابر کتاب کودک از یارانه‌ها استفاده می‌کنند. شرایط مطلقاً برابر نیست و به همین دلیل، بازار کتاب کودک در بدترین وضعیت قرار دارد. در جشنواره‌ها و دادن جوایز هم شرایط نابرابر است. تقویت که نشده هیچ، تضعیف هم شده است. اگر فکر کنیم که در آینده، وضعیت بهتر می‌شود، من علامتی نمی‌بینم؛ مگر این که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای این قضیه ستادی تشکیل بدهد و از گروه‌ها بخواهد دور از شعار و اغراض و اهدافی که معطوف به مطرح کردن خودشان باشد، چاره بیندیشند. ارشاد باید افراد و کارشناسانی را در این مسائل دخالت بدهد که بتوانند سره را از ناسره تشخیص بدهند.

در جریان چالش و گفتمان است که راهکار پیدا می‌شود؛ وگرنه می‌شود گفت که سوسید بیشتری بدهند به کتاب‌های با کیفیت کودک و نوجوان و بعد سؤال‌ها پشت سر هم شروع می‌شود که چه جوری کتاب کودک با کیفیت را انتخاب کنیم؟ یارانه را چه جوری بدهیم که سوءاستفاده نشود؟ راه حل اساسی برای این جور مواضع، این است که جلساتی برای ستاد بحران گذاشته شود و صاحب‌نظران و تشکل‌ها جمع شوند و راه‌حل‌ها را نشان بدهند. مسئولین هم باشند و مشکلاتشان را مطرح کنند و جوابگو باشند و طرفین همان‌جا به نتیجه برسند. در حد کلی‌گویی، حرف‌های زیادی می‌شود، زد، ولی تا حالا نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

○ کمبودهای زیادی وجود دارد که می‌بایست برطرف شود. می‌شود روی موضوع‌های تاریخی کار کرد و یا مسایل فکری برای نوجوانان. هم‌چنین و شاید از همه مهم‌تر، پرداختن به مسایل روز است. از طرفی، در حوزه تصویرگری کتاب هم خیلی کارها می‌شود کرد. این روزها کتاب مصور خوب، کم پیدا می‌شود.

○ در این مورد، به عنوان یک ناشر نمی‌گویم که اگر کتاب خوب تولید کنیم و کتاب خوب و مناسب معرفی کنیم، خود به خود بچه‌ها را جذب خواهد کرد.

حرکت سالم، نیت سالم، قدم سالم و تعقیب رضای خداوند، بخشی از راهکار است

محمد علی کشاورز

متولد ۱۳۲۸

کارشناس هنرهای چاپی و نگارش و مدرس هنر است.
کشاورز از سال ۱۳۵۱، با تدریس و تصویرگری کتاب، وارد این عرصه شده است.

شرایط عمومی کتاب کودک و نوجوان، شاید به لحاظ تنوع و گوناگونی آثار چاپ شده خوب به نظر برسد، ولی با نگاه اجمالی به مجموعه کتاب‌هایی که چاپ و منتشر می‌شود، می‌بینیم که از کیفیت کم‌تری نسبت به گذشته برخوردارند. جز معدودی کتاب مناسب که توسط نویسندگان مجرب و آشنا و کارکرده چاپ و منتشر می‌شود، بقیه سیاهی لشکر محسوب می‌شوند. در واقع، کتاب‌سازی کرده‌اند و هر مطلب فراموش شده‌ای را با کشیدن دستی بر سر و روی آن، تبدیل به کتاب می‌کنند. حالا یا موضوع یا سوژه کم دارند یا این که سفارش ناشرها زیاد است و نویسنده‌ها با عجله و شتاب، آثاری تحویل می‌دهند که باعث شده یک سری مسایل اقتصادی و معیشتی، روی این قضایا سایه بیندازد. کیفیت صفحه‌آرایی و تصویرسازی و به طور کلی آماده‌سازی کتاب هم متأسفانه افت کرده است. تصویرگرها کم شده‌اند یا کم کار می‌کنند و بیشتر به کار گرافیکی می‌پردازند و به بازار و تبلیغات روی آورده‌اند. آن‌ها کمتر به کار نقاشی و تصویرسازی و یا آماده‌سازی کتاب‌های کودک و نوجوان تن می‌دهند. این مجموعه باعث می‌شود که افت کیفیت در کتاب کودکان و نوجوانان، افزایش پیدا کند.

از طرفی، بعضی ناشران دلسوز یا نویسندگان متعهد، هم چنان با علاقه و توجه و عرق ویژه‌ای که دارند، کار می‌کنند. بله، هنوز عده‌ای صادقانه کار می‌کنند و متأسفانه، اکثریت کارهای شان خیلی مناسب نیست.

باید ریشه‌یابی شود. آسیب‌شناسی قضیه را باید تعقیب کرد که این ماجرا چرا به وجود آمده و علت‌ها از کجاست؟ بخشی برمی‌گردد به مسایل اقتصادی و مالی و بخشی هم به نهادهای فرهنگی که در واقع، فرهنگ را تعریف می‌کنند و برایش استاندارد می‌گذارند. متأسفانه، وزارت فرهنگ و ارشاد، ضابطه‌های خیلی مشخصی ندارد و آن چه ارائه می‌شود، معمولاً دستخوش نوسانات است. متأسفانه، مسایل فرهنگی نیز تحت تأثیر مسایل سیاسی قرار گرفته‌اند. با موجهی که مسایل سیاسی با خودشان می‌آورند، فرهنگ را هم دچار تلاطم می‌کنند.

نکته قابل ذکر دیگری که کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. تقواست که اگر ناشران و نویسندگان و سیاست‌گذاران فرهنگی کمی تقوی در کارهایی که انجام می‌دهند، پیشه کنند و رضایت خدا را بیشتر مدنظر قرار دهند، خیلی از مشکلات کار کتاب و نشر حل یا کم خواهد شد. به هر حال حرکت سالم، قدم سالم، نیت سالم و تعقیب رضای خداوند بخش عمده‌ای از راهکارهای اصلاحی قضیه است. نمی‌شود موضوعی تعیین کرد؛ چرا که کودکان و نوجوانان با خیلی از مسایل در زندگی تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی خودشان روبه‌رو هستند. در

واقع، پژوهشگران کودکان و نوجوانان، باید آستین بالا بزنند و مسایل اجتماعی را بشناسند و آسیب‌هایی را که وارد می‌شود، پی‌گیری کنند و مواردی را که موجب تقویت و رشد کودکان می‌شود، اعلام کنند.

خصوصاً توجه و عنایت بیشتر به مسایل دینی برای همه گروه‌ها می‌تواند در رشد افراد نقش بسزایی داشته باشد. چهره زیبا و پنهان دین را روشن‌فکران و متفکران و اهل این مسایل باید به درستی، به کودکان و نوجوانان معرفی کنند. این مسئله به نوبه خود می‌تواند خیلی از مشکلاتی را که در دنیای کودکان وجود دارد، برطرف کند. کودکان منتظرند ببینند که مربی چه می‌گوید، پدر و مادر چگونه رفتار می‌کنند و رفتار آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.

پژوهشگران در شناخت کودکان باید تلاش بیشتری بکنند. این طور نباشد که کتابی تألیف کنند یا ترجمه‌ای انجام دهند یا موضوعی پیشنهاد کنند. این کافی نیست، لازم است، ولی کافی نیست، جست‌وجو و پژوهش و تدبیر بیشتری نیاز است به خصوص از طرف پژوهندگان، باید تلاش صورت گیرد و حتی قالب‌های مناسب برای بیان این موضوع‌ها را مشخص کنند. در آن صورت است که سخن از دل برمی‌آید و بردل هم می‌نشیند.

این از معضلات بزرگ جامعه امروزی ماست و فقط مختص کودکان و نوجوانان نیست، بزرگسالان هم دچار این نقصان هستند. ابتدا به تربیت خانوادگی برمی‌گردد. خانواده به مسئله کتابخوانی باید بیش از این توجه کند. البته مسایلی هست که دست به دست هم داده تا این وضع پیش بیاید. عملاً حضور تلویزیون در خانه، باعث شده که دیگر از آن شب‌نشینی‌ها و قصه‌گویی‌های گذشته خبری نباشد. الان بچه‌ها طوری غرق تلویزیون می‌شوند که پدر و مادر را فراموش می‌کنند.

پس ابتدا باید خانواده‌ها کتابخوان شوند. پدر و مادر که در خانه کتابخوان باشند، کودک هم از آن‌ها تبعیت خواهد کرد. به شرطی که برنامه‌های تلویزیون، این اجازه را بدهد. بعضی از این برنامه‌های تلویزیونی، نه تنها مناسب نیست، بلکه باعث تلف شدن عمر بچه‌ها می‌شود و تأثیر منفی بر آن‌ها می‌گذارد. بحث، بحث خیلی کلانی است. عده‌ای پژوهشگر و جامعه‌شناس و آسیب‌شناس باید قضایا را پی‌گیری کنند تا کتاب و کتابخوانی ترویج پیدا بکند. شاید بد نباشد که کتاب ماه، در مورد این قضیه میزگرد تشکیل بدهد و...

متأسفانه در حوزه تألیف، اغلب مؤلفان حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند

محبوبه نجف‌خانی

متولد ۱۳۳۵

نجف‌خانی مترجم ادبیات کودک و نوجوان است
وی از سال ۱۳۷۳ فعالیتش را آغاز کرده است.

به این سؤال باید در دو حوزه تألیف و ترجمه، به صورت مجزا جواب داد. در حوزه تألیف، متأسفانه اغلب مؤلفان کودک و نوجوان، حرف تازه و بکری

کودکان و نوجوانان اصلاً از دیدن ظاهر کتاب فراری هستند، چه برسد به این که آن را در دست بگیرند و بخوانند.

۲. باید در کتابخانه‌های مدارس، خانه تکانی حسابی انجام گیرد و کتابخانه‌ها از انبار کتاب‌های مستعمل و کهنه به کتابخانه‌ای روزآمد و جذاب تبدیل شود. تجهیز کتابخانه‌های مدارس، باعث تحولی شگرف در بازار نشر خواهد شد. البته، به شرط آن که بدون حب و بغض و زد و بند، به تمام کتاب‌های خوب و با ارزش اجازه ورود به کتابخانه‌ها را بدهیم و بازار این طور نشود که عده‌ای سودجو و رانت‌خوار، از این بازار بهره‌برداری کنند.

۳. توزیع نامناسب کتاب در شهرها نیز یکی از عوامل نابسامانی کتاب کودک است. از شهرستان‌ها و روستاها سخنی به میان نمی‌آوریم که پیدا کردن کتاب خوب برای بچه‌ها آرزویی دست نیافتنی است. پخش کتاب را سامان دهیم تا تمام کودکان کشور، به کتاب‌های خوب دسترسی پیدا کنند و بازار را از کتاب‌های بازاری و بی‌محتوا اشباع نکنیم.

۴. باید از طریق رسانه‌های ملی، فرهنگ کتابخوانی را در بین مردم رواج دهیم. از طریق سریال‌های تلویزیونی و برنامه‌های کودک، بدون شعار و پیام مستقیم، می‌توان در این مورد به نحو احسن تبلیغ کرد.

در ضمن، وقتی کودکان در دست اولیای خود کتاب ببینند، ناخودآگاه به سمت کتاب می‌روند. البته، ناگفته نماند که در حال حاضر، بخش عظیمی از مردم درگیر معیشت خانواده هستند و کم‌تر فرصت کتابخوانی دارند. اگر وضع اقتصادی جامعه بهبود یابد، تا حدی بر بازار نشر نیز تأثیر خواهد گذاشت.

هر موضوعی که در زندگی و تخیل کودک اتفاق می‌افتد، باید وارد کتاب‌های این گروه سنی هم بشود

محمد رضا پایرامی

متولد ۱۳۴۴

بایرامی نویسنده کتاب کودک و نوجوان است و از دهه ۶۰ فعالیتش را در این عرصه آغاز کرده است.

○ جز موارد نادر، کتاب‌های چاپ شده، وضعیت اسفبار و نازلی دارند و انبوه کتاب‌های بی‌ارزش و بازاری و بازنویسی‌های بی‌حساب و کتاب، سطحی، بازار کتاب کودک و نوجوان را اشباع کرده است. متأسفانه، ظاهراً وضعیت اقتصادی بد، در کنار موارد دیگر، باعث شده است که حتی نویسندگان توانای ما هم به تولید انبوه کتاب‌های کم‌ارزش یا بی‌ارزش از لحاظ ادبی، بپردازند و این آینده خوبی را نوید نمی‌دهد.

○ من دقیقاً نمی‌دانم چه می‌شود کرد. فقط به فکر می‌رسد که اگر از کتاب‌های خوب، به اندازه کافی حمایت کنیم و از کتاب‌های بد اصلاً دفاع

برای گفتن ندارند. موضوعات‌شان تکراری و خسته‌کننده است. نه تنها آثار همکاران خود را نمی‌خوانند، بلکه آثار پرفروش و مطرح جهان را که به صورت ترجمه عرضه می‌شود، نمی‌شناسند و نمی‌خوانند و طبیعتاً با ادبیات موردعلاقه کودکان و نوجوانان بیگانه‌اند. قلم‌شان کند و کشدار است. انگار فقط برای دل خودشان و تخلیه خودشان می‌نویسند و اصلاً صبر و حوصله مخاطب امروزی را در نظر نمی‌گیرند. موضوعات‌شان هم، با روحیات کودکان و نوجوانان همخوانی ندارد. خیال می‌کنند کودکان امروزی، درست همانند دوران خودشان هستند. مدام از ده و زادگاه‌شان برای کودک و نوجوان شهری سخن می‌گویند. در حالی که مخاطب امروزی با دوران نوجوانی ما بسیار متفاوت است. نوجوانان ما با کوله‌باری از خاطرات انقلاب فرهنگ و نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی پا به دوران جوانی می‌گذارند. با شبکه‌های ارتباطی جهان سروکار دارند و بسیار پخته‌تر و باهوش‌تر و تیزتر از دوران نوجوانی ما هستند. پس باید این مخاطب را از نو شناخت.

در مورد کتاب‌های ترجمه، وضع امیدوارکننده‌تر است. اغلب مترجمان حرفه‌ای از بین آثار مطرح جهان دست به انتخاب می‌زنند و بهترین را انتخاب می‌کنند لذا مخاطبان از کتاب‌های ترجمه، بیشتر از کتاب‌های تألیف استقبال می‌کنند. اما سرانجام، با نگاهی کلی به وضع نشر، به جرأت می‌توان گفت که اوضاع بسیار اسفبار است. ناشران از این که کتاب‌های‌شان روی دست‌شان مانده است و خریداری ندارد، گله‌مندند. و طبیعتاً چون انبارها فروش نرفته، ناشر حاضر نیست کار جدیدی از نویسنده و مترجم قبول کند و این امر، باعث ناامیدی و بلا تکلیفی قشر مؤلف و مترجم می‌شود.

○ اولین پیشنهاد من برای بهتر شدن وضع تألیف، این است که نویسندگان مدتی کار نوشتن را تعطیل کنند و بخوانند و بخوانند. فکر کنند، تحقیق کنند تا ایده‌های تازه بیابند و آن‌ها را با قلمی موجز و قوی بیروانند. زندگی نامه و آثار نویسندگان مطرح و موفق را بخوانند و ببینند چه چیزی باعث معروفیت کار آن‌ها شده است.

دومین پیشنهاد این است که باید به میان کودکان و نوجوانان برویم، با آن‌ها ارتباط بگیریم، نظرخواهی کنیم و در صورت لزوم، کار میدانی انجام دهیم و سلیقه آن‌ها را در نظر بگیریم. هرچند که کارشناسان حوزه کودک، همیشه خاطر نشان می‌کنند که این کارشناسان هستند که باید سلیقه کودک را پرورش و تغییر دهند، به نظر من این روش تا به امروز روش موفق نبوده و نمونه‌اش رکود بازار نشر است.

باید کار میدانی را از مدارس و از همان مقطع ابتدایی آغاز کنیم. ایجاد کلاس‌های کتابخوانی، یکی از راهکارهایی است که پیشنهاد می‌کنم. باتوجه به تجربه یک ساله‌ای که در این زمینه داشته‌ام، به جرأت می‌توانم بگویم نوجوانانی که این کلاسها را گذرانده‌اند (البته نه همه‌شان) به کتاب علاقه‌مند شده‌اند و نیز در روحیات، طرز گفتار و رفتارشان تغییرات چشمگیری ظاهر شده است. پس اگر کار روی دانش‌آموزان تمام مدارس کشور انجام شود، واقعاً چه تحول شگرفی به وجود خواهد آمد.

○ اولین مورد این است که از مباران پیام مستقیم و غیرمستقیم در کتاب‌های کودکان و نوجوانان پرهیز شود. در حوزه نوجوانان موضوعات عاطفی (عشق) جایش بسیار خالی است و نیز کتاب‌های طنز، فانتری و ماجراجویی. به خصوص فقر این موضوعات در حوزه تألیف چشمگیر است. به واسطه فشاری که از طرف وزارت ارشاد روی کتاب‌های کودکان و نوجوانان اعمال می‌شود، مترجمان فقط به سراغ کتاب‌های گروه سنی پایین‌تر می‌روند و گروه سنی «د» کتابخوان و گروه «ه» که بخش عظیمی از مخاطبان نشر را تشکیل می‌دهند، از کتاب‌های مناسب سن خود محروم می‌شوند و به سراغ کتاب‌های بزرگسالان می‌روند.

○ برای کتابخوان کردن کودکان، باید ابتدا کار را از آموزش و پرورش شروع کنیم حجم سنگین کتاب‌های درسی، بچه‌ها را کتاب زده کرده است.

نویسنده باز باشد که کمی انتقاد بکند مثلاً از نیروی انتظامی، ادبیات پلیسی هم در کشور ما رشد بکند. جای طنز خیلی در ادبیات ما کمبودش احساس می‌شود. بیشتر کتاب‌ها جدی است یا تخیلی و طنز در آن‌ها خیلی کم به کار رفته.

○ فرهنگ مطالعه، از سنین کودکی، یعنی از مهدکودک‌ها و دبستان‌ها شکل بگیرد و روی بچه‌ها باید از آن موقع کار بشود. البته، در خانواده‌هایی که پدر و مادر کتابخوان هستند، بچه‌ها هم معمولاً به کتاب روی می‌آورند. حالا اگر پدر و مادرها به دلیل مشغله کاری نتوانند وقت کافی به کتابخوانی اختصاص دهند، این به عهده مربی مهد کودک و معلم اوست که این خلأ را جبران کند.

نکنیم و عرصه را بر گسترش آن ببندیم، شاید تا حدودی کارساز باشد. ○ اگر بپذیریم که داستان مثل زندگی است، هر موضوعی که در زندگی و تخیل کودک و نوجوان می‌تواند اتفاق بیفتد، می‌بایست وارد عرصه داستان این گروه سنی هم بشود. هم‌چنین، سرگرم‌کننده بودن که به نظر می‌رسد اصل مهمی است و بیشتر ما از آن غفلت می‌کنیم.

○ چون معمولاً کودکان و نوجوانان، همواره این موقعیت برای‌شان پیش نمی‌آید که بتوانند دنبال کتاب دلخواه‌شان بروند، در جاهایی که آن‌ها حضور دارند یا توسط رسانه‌هایی که در دسترس آن‌هاست، حداقل می‌توان باب آشنایی‌شان را باز کرد و امیدوار بود که بعد از مدتی خودشان دنبال کتاب بروند.

در ادبیات ما به علایق کودکان و نوجوانان، کم توجهی شده است

«باید» همه چیز را محدود می‌کند

نسرین خسروی

○ ۵۲ سال
○ کارشناس گرافیک از دانشگاه تهران
○ خسروی تصویرگر و نقاش کتاب‌های کودک و نوجوان است.
وی از سال ۱۳۵۴ کارش را شروع کرده است و در هر دو زمینه کودک و نوجوان و بزرگسال فعالیت دارد.

سپیده خلیلی

○ متولد ۱۳۳۸
○ کارشناس ارشد روان‌شناسی
○ خلیلی از سال ۱۳۷۰ فعالیتش را در این عرصه آغاز کرده است. وی سردبیر مجله رشد نوآموز است.

○ شرایط امروز کتاب کودک، در حقیقت بخشی از فرهنگ اجتماعی ماست که دچار یک سری تضادهاست. مثل بسیاری از قلمروهای دیگر جامعه ما، این هم دچار مشکل است در جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی با تضادهای خاصی روبه‌رو هستیم که ناشی از چندگانگی عقاید در زمینه‌های مختلف است.

کتاب کودک هم دچار چنین مشکلی است. کم‌این که در حال حاضر، تصویرگرانی داریم که با قیمت خیلی خیلی پایین کار می‌کنند و برعکس کسانی که با قیمت فوق‌العاده بالا کار می‌کنند و یا کسانی که کارشان ضعیف است و افرادی که کارشان خیلی قوی است و حتی کسانی که کارشان در خارج از کشور چاپ می‌شود و کارهای خوبی هم دارند. بدون تردید، نابه‌سامانی‌های اقتصادی هم در این قضیه دخیل است.

این تفاوت‌ها تابع قوانین خاصی هم نیست. این‌گونه تعبیر می‌کنیم که در اجتماع ما هر اتفاقی می‌تواند بیفتد. این اختلاف سطح را حتی در کیفیت چاپ کتاب‌ها هم می‌بینیم.

آثاری با بدترین وضع چاپ می‌شود که آدم نمی‌داند چه اسمی روی آن بگذارد؛ هم از نظر نوشته و تألیف و هم از نظر نقاشی و هم از نظر چاپ. از طرفی هم می‌بینیم کتاب‌هایی با کیفیت خوب چاپ می‌شود و خیلی گران هم هست. در واقع، این روند تابع هیچ قانونی نیست. خیلی اتفاقات و خیلی مسائل در این زمینه دارد رخ می‌دهد. در این بازار آشفته، خیلی مطالب هم کپی‌برداری می‌شود و نیز در زمینه محتوایی، کارهایی اینترنتی می‌شود. همه جور مسئله رخ می‌دهد.

از آنجا که ناشران همیشه گله می‌کنند و معتقدند که بازار کتاب خوب نیست، برای این که هزینه کارشان پایین‌تر بیاید، رو آوردند به کتاب‌های کودک و بیشتر خواستار ترجمه هستند تألیف و به نظر من، اگر همین وضع پیش برود، متأسفانه به ادبیات کودک و نوجوان کشور ما لطمه می‌خورد. کتاب کودک، الان به کتاب‌های کارتون‌ی و بازاری و کتاب نوجوان منحصر شده است و چون من، هم نویسنده‌ام و هم مترجم، می‌بینم هر ناشری که می‌رسد، بیشتر سراغ کتاب‌های ترجمه می‌رود. دلیلش این است که می‌خواهد سرمایه کم‌تری مصرف کند.

○ برای این که کتاب کودک و نوجوان بتواند رشد بکند، اولاً باید تعداد نمایشگاه‌ها اضافه شود و کتاب کالایی باشد که در دسترس همه قرار بگیرد و در صورت امکان، یارانه بیشتری به آن اختصاص یابد و با قیمت کم‌تری عرضه بشود. هم‌چنین باید روی فرهنگ کتابخوانی در مدارس خیلی بیشتر کار کرد. باید فرهنگ سازی بکنند و وزارت ارشاد، بهای بیشتری از کار ترجمه، به کارهای تألیفی بدهد.

○ به نظر من، در حوزه کودک و نوجوان، جای کار خیلی داریم. مثلاً بعضی از مسائل اجتماعی، هر چه در مورد آن‌ها کار شده باشد، باز کم است و می‌توان بیشتر روی آن کار کرد. یک مقدار باید دست نویسنده باز باشد تا نیازهای نوجوانان را برآورد بکند. به علایق نوجوانان کم‌تر توجه شده در ادبیات ما و بیشتر در چارچوب باید و نبایدها قرار گرفته تا علایق خود نوجوان. این‌ها کتاب‌هایی است که بیشتر اولیا علاقه‌مند به آن‌ها هستند تا نوجوانان. موضوعاتی که در حوزه اجتماعی اتفاق می‌افتد، کم‌تر به کتاب‌ها راه می‌یابد. مثلاً داستان‌های پلیسی، کمبودش دقیقاً احساس می‌شود. کم‌تر نویسنده‌ای داریم که پلیسی‌نویسی بکند. شاید اگر دست

مشکلات و معضلات کتاب و کتابخوانی، به سیاستگذاری دست اندرکاران و به مشکلات اقتصادی برمی گردد

سیمین شهروان

متولد ۱۳۲۸

تصویرگر کتاب کودک و نوجوان است. او لیسانس گرافیک را از دانشکده هنرهای تزیینی و فوق لیسانس نقاشی متحرک را از دانشگاه هنر گرفته است. وی گرافیکست ارشد صدا و سیما، تصویرگر، انیماتور (Animator) و از سال ۱۳۵۶، فعالیتش را آغاز کرده است.

متأسفانه، شرایط کنونی کتاب کودک و نوجوان، رضایت بخش نیست و چنان که می شنویم، فروش کتاب در سال ۷۹، نسبت به سال ۶۸، به نصف رسیده است.

به نظر می رسد که مشکلات و معضلات کتاب و کتابخوانی چه در بخش تولید، چه در توزیع و چه در بخش خرید کتاب، به سیاستگذاری دست اندرکاران و به مشکلات اقتصادی برمی گردد. اگر خانواده ها از رفاه نسبی برخوردار باشند و فرهنگ کتاب و کتابخوانی در خانواده تعمیم یابد، این فرهنگ به بچه ها منتقل می شود. با وجود مشکلات اقتصادی در خانواده، معیار انتخاب کتاب برای والدین، قیمت پشت جلد کتاب است.

ناشران کتاب های کودکان هم باتوجه به همین مشکلات، نمی توانند از نویسندگان، شاعر خوب و تصویرگر مجرب و کارآمد استفاده کنند. در نتیجه، کتاب ها از کیفیت و جذابیت کافی برخوردار نیست. در بخش توزیع هم متأسفانه، به دلیل همین مشکلات، توزیع کننده های غیردولتی از کتاب های بازاری که به دلیل رنگین بودن و استفاده از چهره های کارتون برای بچه ها جذابیت بیشتری دارند، استقبال می کنند. بخش دیگر هم کتاب هایی است که خریدار دولتی دارد. در نتیجه، کیفیت کتاب روز به روز تنزل پیدا می کند و سلیقه بچه ها به ابتذال کشیده می شود.

آن چه برای ارتقای سطح کیفی کتاب کودک و نوجوان لازم است، علاوه بر محتوا، توجه به قالب آن است. باتوجه به این که خریدار کتاب کودک، اگر شناختی از محتوای کتاب نداشته باشد، معیارش برای انتخاب، تصاویر روی جلدی کتاب است، لذا حرف اول را در تولید کتاب کودک، تصویر می زند و اهمیت کار تصویرگر، در ارتقای سطح سلیقه و کیفیت قالب کتاب، مشخص می شود.

متأسفانه، در شرایط فعلی که به دلیل مشکلات اقتصادی، ناشران می خواهند کمترین دستمزد را به نویسنده و تصویرگر بدهند و کوتاه ترین راه را برای رسیدن به نتیجه نهایی طی کنند، کتاب های کودک از نظر قالب و محتوا وضع مطلوبی ندارد. اگر هم کتاب با قیمت بالا به بازار عرضه شود، خریدار چندان ندارد. بنابراین، به نظر می رسد که باید بودجه مناسبی برای تولید کتاب کودک و نوجوان اختصاص داده شود.

۲- وزارت ارشاد باید استانداردهای بالاتری برای دادن مجوز به کتاب های

خیلی ها از این بازار آشفته، جیب خودشان را پر می کنند. گاهی مسائل فرهنگی لوٹ می شود. متأسفانه این چیزی است که در مورد وضعیت کتاب کودک و نوجوان احساس می کنیم. از آن طرف هم کارهای خوب و قابل قبولی ارائه می شود که قابل قیاس با کار تصویرگران خوب دنیاست.

این که دستورالعملی تهیه و پیاده شود و همه چیز سامان بگیرد، زمان می برد. زمانی که ما دچار آشفته گی هستیم، دچار این تضادها و تفاوت ها و چنگدانی ها هستیم، نمی تواند یک باره چیز شسته و رفته از مقوله کتاب کودکان و نوجوانان بیرون بیاید. طبیعتاً این هم تابع خیلی از بخش های فرهنگی جامعه است. من فکر می کنم زمانی که خیلی از آن مسایل اساسی در مملکت حل شود، این مشکل هم به تبع آن، حل خواهد شد. البته، پیش می آید که گاهی می بینیم در یک زمینه فرهنگی، مسئولان به آن توجه خاص می کنند و قضیه حل می شود، ولی باز خیلی از مسائل در کنار آن به وجود می آید که ممکن است روی اصول نباشد.

همه چیز را محدود می کند. فکر می کنم چه مؤلف و چه تصویرگر، وقتی روی کتاب کودک کار می کنند، باید احساس کنند که یک کار فرهنگی می کنند، نه این که پول بیشتری بگیرند و یا در فکر گرفتن جایزه باشند. عشقی که به کارشان دارند، آن ها را پیش می برد. اگر عشق و علاقه در کار باشد، کار خوبی ارائه خواهد شد. اگر چنین باشد، به خیلی چیزها توجه می کنیم؛ به مخاطب، به فرهنگ و به چیزهایی که ارزش دارند، توجه می کنیم و این به کیفیت کار و در نتیجه به مخاطب منتقل می شود. بنابراین هر موضوعی، هر محتوایی، هر قالبی می تواند در هر رشته ای دارای ارزش باشد که هست. اگر دارای توانمندی و ذهن باز و روشن باشیم و بتوانیم این موضوع ها را خوب پرورانیم، رشد خواهیم کرد.

فکر می کنم کتابخوانی چیزی نیست که من دستورالعملی بگویم و بچه ها عمل کنند. فرهنگ آن باید در جامعه جا بیفتد. در فرانسه، هرکسی در مترو و در مسیرش، کتاب خواندن را شروع می کند. این چیزی است که از بچگی به آن عادت کرده و در فرهنگ او، در خانواده و جامعه اش جا افتاده است. باز هم برمی گردیم به آن مسائل فرهنگی. اگر در خانواده ای این مسئله رعایت شود، رسانه ها روی این مسئله تأکید کنند، خود به خود این قضیه جا می افتد. می دانیم کامپیوتر خطر بزرگی شده به عنوان یک اهرم بازدارنده، بچه ها را از کتاب خواندن باز می دارد. در جامعه، در خانه و مهم تر از همه در آموزش و پرورش، روی این قضیه باید کار شود.

چیزی که به صورت تجربی ناظر آن بودم، وقتی در رسانه ها روی چیزی خیلی تأکید می شود، خود به خود تأثیر می گذارد. البته، این هم شاید ۱۰ سال طول بکشد تا نتیجه بدهد. فکر نمی کنم که چون هر بار تأکید می کنیم، حتماً این قضیه کتابخوان شدن بچه ها اتفاق می افتد، بلکه باید به صورت مستمر و پی گیر بچه ها تشویق شوند. باید جایزه و تشویق در نظر گرفت. در مدارس، مخصوصاً در دوره دبستان، خیلی کارها می شود کرد. مثلاً از بچه ها بخواهیم کتابی بخوانند، تصاویرش را بکشند و یا متنش را خلاصه نویسی کنند. اگر استمرار داشته باشد کمک می کند به رسیدن هدف. باید پی گیری کرد تا مسئله جا بیفتد.

گوی حوزة کودک و نوجوان،

مانند «رم شهر بی دفاع»

شده است و دیواری

کوتاه‌تر از آن پیدا نمی‌شود

روح‌الله مهدی‌پور عمرانی

متولد ۱۳۳۹

عمرانی داستان‌نویس و منتقد ادبیات داستانی، درحوزه کودک و نوجوان و بزرگسال است. وی فارغ‌التحصیل حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

وضعیت کتاب کودک و نوجوان، اگر نگویم اسفبار است، رضایت بخش نیست. شرایط بیانگر ناخرسندی از وضعیت کتاب کودک و نوجوان، در همه عرصه‌ها و حوزه‌هاست؛ هم در گوناگونی عناوین. هم در شمارگان و هم در محتوا و حتی در شکل فیزیکی. مثلاً در اسفند ماه سال ۱۳۸۰، از ۶۱۵ عنوان کتاب، ۳۲۸ عنوان تجدید چاپ و ۲۱۱ عنوان ترجمه و تنها ۷۶ عنوان کتاب کودک و نوجوان، تألیفی و چاپ اول بوده است.

در فروردین سال ۱۳۸۱ نیز ۱۵۰ عنوان کتاب در این حوزه چاپ شده که ۶۶ عنوان تجدید چاپ و ۵۴ عنوان ترجمه و فقط ۳۰ عنوان چاپ اول بود.

گرانی کتاب و توزیع بی‌سامان، سفارشی‌نویسی و سری‌نویسی (سری دوزی)، باند بازی و رانت‌ها و... از ویژگی‌های نشر و پخش کتاب کودک و نوجوان به شمار می‌روند.

عدم پایبندی به حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری (کپی‌رایت)، سبب شده تا متن‌های خارجی، بدون توجه به محتوا و پیام آن‌ها به زبان فارسی ترجمه شوند. فقدان مجامع و محافل نقد ادبیات و کتاب‌های کودک و نوجوان، باعث شده تا حوزه کودک و نوجوان، به مثابه بی‌دفاع‌ترین حوزه، مورد تاخت و تاز سودجویان و سوداگران قرار گیرد. تو گویی حوزه کودک و نوجوان، مانند «رم شهر بی‌دفاع» شده است و دیواری کوتاه‌تر از آن پیدا نمی‌شود.

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با یاری اتحادیه ناشران و کتابفروشان و انجمن‌های مشابه که در زمینه کتاب و حقوق مترتب بر آن فعالیت دارند، طرحی تهیه و به ارشاد ارایه کنند تا اوضاع پریشان کتاب کودک و نوجوان، هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی، سروسامان پیدا کند. شورای کتاب کودک می‌تواند بیشترین گام‌ها را در این زمینه بردارد. چگونگی همکاری و طرح سامان‌دهی را نیز کارشناسان آگاه و دلسوزان این حوزه می‌توانند مشخص کنند.

وقتی آن رسیده است که از کودکان و نوجوانان، در مورد کتاب‌هایشان نظر خواهی شود. موضوعات چند ساله اخیر، به تکرار رسیده است. چقدر «حسنی» و «خاله ریزه»؟ چقدر بازنویسی از متن‌های کهن؟ چقدر رونویسی از متن‌های خارجی و نویسندگان گمنام؟ اندرز گویی دیگر خواننده ندارد. کودک و نوجوان امروز با رسانه‌های فراگیر جهانی، مانند اینترنت و ماهواره سروکار دارد و اگر خوراک فکری و ذهنی خود را از کتاب‌های منتشره تأمین نکند، برای همیشه به کتاب

کودک و نوجوان در نظر بگیرد و سخت‌گیری بیشتری از نظر کیفیت، بر تولید کتاب اعمال کند. زیرا رشد کیفی کتاب و ایجاد ارتباط مناسب با دنیای کودک و نوجوان، زمینه‌ساز خلاقیت، پویایی ذهنی و باعث ارتقای سلیقه هنری کودکان می‌شود.

۳. برپایی نمایشگاه‌های کتاب (بین‌المللی) و دسترسی پدیدآورندگان کتاب، مخصوصاً تصویرگران به دنیای کتاب، می‌تواند باعث رشد و شکوفایی تصویرگری و بالا بردن توانایی‌های آن‌ها شود.

۴. برگزاری نمایشگاه‌ها و دوسالانه‌های تصویرگری و رقابت سالم بین تصویرگران و اهدای جوایز تشویقی و ایجاد همین حرکت بین نویسندگان و شاعران کتاب کودک و نوجوان، می‌تواند گامی مثبت در جهت رشد و تحول کمی و کیفی کتاب‌های کودکان باشد و سبب خلق آثاری با مضامین تازه و نو و متناسب با خواست‌ها و نیازهای روز کودکان و نوجوانان شود.

۵. حمایت از حقوق تصویرگران (متأسفانه سال به سال حقوق‌شان بیشتر نادیده گرفته می‌شود. فی‌المثل، فروختن کاتالوگ نمایشگاه تصویرگران، به کسانی که کارشان در کاتالوگ چاپ شده بوده و اختصاص روز چهارم نمایشگاه کتاب، به جای روز اول به تصویرگران، نمونه این تزییع حقوق است)، موجب دلگرمی و علاقه‌مندی بیشتر به خلق آثار بدیع می‌گردد.

کتاب کودک و نوجوان، علاوه بر این که باید آموزنده و سرگرم‌کننده باشد، باید حاوی مطالبی برای پرورش نیروی تخیل و تصور و قدرت ذهنی کودکان هم باشد. همین طور باید به آشنایی کودکان با ادبیات کهن و میراث گذشتگان کمک کند و هویت فرهنگی ما را به آن بشناساند. در ضمن، کودکان را آماده کند تا محیط زیست خود را بشناسند و دوستش بدارند. آشنا کردن آنان با معضلات اجتماعی نیز از کارهایی است که می‌توان انجام داد. همین طور کتاب کودک باید حاوی مطالبی برای برآوردن نیازهای روانی او و ارزش گذاشتن به قهرمانان باشد و رسیدن به این مهم، تنها از طریق خواندن افسانه‌ها و داستان‌های تخیلی ممکن می‌شود. هدف قصه‌های تخیلی بها دادن به عشق و به استقلال و گذشت است و این امکان را به کودک می‌دهد تا از بحران‌ها و مشکلات بگذرد و استقلال لازم را به دست بیاورد.

بچه‌ها به انواع تجربه‌ها نیازمندند. قصه‌های قومی و افسانه‌ها زمینه مناسبی برای تجارب عاطفی و شامل تمام گونه‌های روایتی است که در طول سالیان، به ما رسیده. و حماسه و چکامه، افسانه‌های قهرمانی، ترانه‌های قومی، افسانه‌های اساطیری، قصه‌های تمثیلی و افسانه‌های پریان را در برمی‌گیرد. البته افسانه‌ها بیشتر مورد توجه کودکان پیش‌دبستانی است و با ورود به دبستان و تمایل کودکان به جامعه‌پذیری، شاهد بی‌علاقگی بچه‌ها به داستان‌های افسانه‌ای هستیم. علت این رویکرد، شاید در این است که مدرسه و وسایل ارتباط جمعی و کتاب‌ها می‌خواهند در کوتاه‌ترین مدت، بیشترین حجم اطلاعات را به بچه‌ها بدهند و بزرگ‌ترها متقاعد شده‌اند که بچه‌ها بهتر است به جای خواندن کتاب‌های فانتزی و به رویا فرورفتن، کتاب‌هایی بخوانند که حاوی اطلاعات سودمند باشد. از این رو، پژوهش‌ها نشان داده که خلاقیت بچه‌ها هنگام ورود به مدرسه، افت چشمگیری می‌کند و علت عمده این افت، همان تکییدی است که از سوی مدرسه، و مسئولان آموزشی، در جهت محدود کردن اندیشه کودکان انجام می‌گیرد.

۱. تخصیص بودجه کافی برای تولید و نشر کتاب و بهبود کیفیت کتاب و بالا بردن تیراژ و ایجاد تنوع در کتاب‌های کودکان و نوجوانان.

۲. تأسیس کتابخانه‌های متعدد در نقاط مختلف کشور، برای دسترسی کودکان و نوجوانان به کتاب و به روز کردن کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها.

۳. اختصاص بخشی از اوقات بچه‌ها در مدارس، به کتاب‌های غیردرسی. در مورد خرید کتاب برای کتابخانه‌های عمومی و مدارس، از نظر کودکان و نوجوانان اهل مطالعه و صاحب‌نظر استفاده شود.

۴. برگزاری جلسات کتابخوانی و اهدای جوایز در کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی، به منظور تشویق کودکان به کتابخوانی.

کودکان و نوجوانان کمک کنند، می‌شد گفت برای حل مشکلات، قدم کوچکی (مرحمت فرموده) و برداشته‌اند.

○ همه از نصیحت روگردانند. این کار را بکن، خوب است. آن کار را نکن، بد است و... این جور رفتار، صورت خوشی ندارد. آخر خیلی از کتاب‌ها که با عنوان‌های مختلف، توسط ناشران گمنام و تازه‌کار، به بازار آمده‌اند، با شعرهای صددرصد مستقیم و نصیحت‌های صددرصد تحمیلی، به پایان می‌رسد.

همیشه فکر می‌کنم چرا این قدر راحت، وزارت ارشاد اجازه چاپ این کتاب‌ها را می‌دهد. همیشه فکر می‌کنم چقدر باید سطح سواد و فکر بچه‌های مان را پایین ببینیم و انگار قهرمان داستان‌های بچه‌ها، برای همیشه باید آقا خرسه، خاله مورچه و آقا شیره باشند.

همیشه فکر می‌کنم و همیشه بی‌جواب می‌مانم. شاید آن‌ها هم دلایلی دارند که من از آن بی‌خبرم، ولی هر چه هست، وضعیت نابه‌سامانی برای بچه‌ها فراهم کرده‌اند.

خوب است نگاهی به کتاب پرطرفدار «درخت بخشنده» اثر «شل سیلور استاین» بکنیم. استاین مستقیماً به بچه‌ها نگفت ما آدم‌ها نباید از هم سوءاستفاده کنیم؛ چون گرچه حرف درستی است، تلخ و گزنده هم هست. او گفت:

«دوستی بی‌دریغ است. دوستی قشنگ است و وقتی آدم‌ها همدیگر را دوست بدارند، هیچ وقت نمی‌میرند...» چقدر فرق دارد میان «بنشین»، «بتمرگ» و «بفرما» این طور نیست؟

○ باید برای کتابخوان شدن بچه فکری کرد. نه این که هی نوشت و نوشت و نوشت و هی چاپ کرد و چاپ کرد و چاپ کرد. باید باسواد بالا، نو و تازه، مهربانانه و دوستانه نوشت.

لازم است در قطع کتاب‌ها، در صفحه‌بندی و در تصویرگری کتاب‌ها، طرح نو و تازه ابداع کرد. باید بچه‌ها را عاشقانه باور کرد تا آن‌ها عاشقانه حرف‌های مان را باور کنند. خاص باشیم، تا خاص خاص خاص خواننده شویم.

پشت می‌کند. بعید است در دوران جوانی و بزرگسالی، بتوان میان او و کتاب صلح و آشتی برقرار کرد. به نظر من باید و می‌توان از خود کودکان و نوجوانان، درباره موضوعات موردعلاقه‌شان کمک گرفت. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان می‌تواند با هماهنگی آموزش و پرورش، فرم‌های نظرخواهی را تهیه و در میان دانش‌آموزان ابتدایی و دوره راهنمایی پخش کند و از آن‌ها بخواهد تا در مورد سوژه‌ها و مایه‌های موردعلاقه خود اظهار نظر کنند. نتایج به دست آمده، در اختیار نویسندگان و شاعران حوزه کودک و نوجوان قرار گیرد تا دستمایه کارشان شود. آن چه مسلم است، موضوعات کتاب‌های کودک و نوجوان باید مطابق با نیاز روز و زندگی مدنی بچه‌ها باشد.

○ الف) خریدن کتاب برای کودکان و نوجوانان توسط پدران و مادران، (ب) تجهیز کتابخانه‌های مدارس، (ج) تجهیز کتابخانه‌های محلات، (د) برپایی نمایشگاه‌های کتاب در فصل‌های مختلف، در پارک‌ها و مدارس، (ه) توزیع عادلانه کتاب در سراسر کشور، (و) گنجانیدن برنامه درسی به عنوان کتابخوانی، (ز) تبلیغ از سوی رسانه‌های فراگیر، (ح) برگزاری مسابقات کتابخوانی، (ط) آموزش آموزگاران و معلمان و مدیران آموزشی در خصوص کتاب و کتابخوانی، (ی) ارزان کردن قیمت کتاب‌ها، (ک) عادت دادن بچه‌ها به مطالعه از دوران پیش دبستانی، توسط مربیان مهدکودک‌ها و والدین، (ل) ترویج فرهنگ کتابخوانی با هر وسیله ممکن، (م) مگر بزرگ‌ترها چقدر کتاب می‌خوانند تا بچه‌ها از آن‌ها تقلید کنند و یاد بگیرند؟ (ن) کم کردن بسیاری از برنامه‌های تلویزیون تا وقت بچه‌ها برای دیدن آن‌ها تلف نشود، (ق) توجه نویسندگان به نیازهای فکری کودکان و نوجوانان، به نحوی که کتاب‌های منتشره برای خوانندگان جذابیت داشته باشد، (ر) پرهیز از روش‌های اندرزگرایانه، در نوشتن کتاب‌ها. و کارهای دیگری که پیش نیاز آن‌ها، توسعه بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها و جامعه است. در یک جمله، باید ببینیم چه کرده‌ایم که کودکان و نوجوانان از کتاب رمیده‌اند؟ ادامه این روند، افق ناروشنی را در پیش خواهد داشت. هروقت جلوی زبان را بگیریم و هر چقدر از ضرر کم کنیم، به نفع ماست.

نگذاریم نسل آینده، همه گناهان را به گردن ما بیندازد. هر که با هر چه در توان دارد، به میدان بیاید.

کتاب‌های کودک و نوجوان،

باید بچه‌ها را عاشقانه باور کرد

شاخص‌های ادبی

تا آن‌ها هم حرف‌های مان را

بسیار پایینی دارند

عاشقانه باور کنند

شکوه حاجی نصرالله

○ متولد ۱۳۳۷

○ حاجی نصرالله منتقد ادبیات کتاب کودک و نوجوان است. او ۴ سال است که فعالیت در این زمینه را آغاز کرده. وی مهندس مکانیک (جامدات) است و مدت‌ها با عنوان کارشناس نرم‌افزار، مشغول به کار بود، اما در حال حاضر، فعالیتش را به ادبیات کودک و نوجوان اختصاص داده است.

کتاب‌هایی که منتشر می‌شود، شاخص‌های ادبی بسیار پایینی دارد. به عبارتی، درصد بسیار پایینی از این کتاب‌ها به نیازهای کودک و نوجوان جامعه امروز ما جواب می‌دهد. مثلاً اگر یک نگاه کوتاه به کتاب‌های سال ۸۰ بکنیم، می‌بینیم که گروه سنی پیش دبستان، سهم بسیار پایینی از این کتاب‌ها دارد. اولاً

رویای بیژنی

رویای بیژنی هستم. شمالی، سی و چند ساله، عاشق بهار و درخت و نارنج. عاشق دریا و ماهی‌فروشان و پنجشنبه بازار. عاشق آفتاب و بوی خانه‌های کاهگلی زیر نم باران و عاشق خدا... خدا... خدا.

این یعنی مطمئنم که خوشبخت هستم. تصویرگرم و برای کودکان، نوجوانان و برای دل خودم کار می‌کنم. گرافیست هستم و مدرک کارشناسی‌ام را در سال ۱۳۷۳، از دانشکده هنرهای زیبای تهران گرفتم. طراح صحنه و دکور هم هستم و از سال ۱۳۷۰، کارم را به طور جدی آغاز کرده‌ام.

○ وضع امروز کتاب‌های کودکان و نوجوانان را به شکل غم‌انگیزی بد می‌بینم، خیلی بد.

○ اگر می‌شد بعضی از ناشران عزیز و زودرنج، غیر از فراهم کردن بسترهای مالی و اقتصادی برای تجارت‌شان و ارائه کتاب‌های کارتون‌ی و بی‌مایه، با پرداختن به موضوعات نو و بدیع، به بالا بردن فکر و سواد و دید

این که ما بچه‌ها را به گروه‌های سنی تقسیم می‌کنیم، کار اشتباهی است. ما حداقل سه گروه سنی متمایز در پیش از دبستان داریم؛ از ۰ تا ۲ تا ۴ تا ۶ ساله من می‌توانم با جرئت ادعا کنم در سال ۸۰ ما فقط یک کتاب برای گروه سنی ۰ تا ۲ داشته‌ایم و کتاب‌های دیگری هم که برای گروه بالاتر بود، یعنی اول تا دوم دبستان، تمام از شاخص‌های ادبی به دور بود و این گروه سنی را بسیار دست کم گرفته بودند. من فکر می‌کنم بیش از هر گروه سنی، حق این گروه نادیده گرفته شده است. در واقع، با توجه به سیاست و راهکارهای طراحی شده در جامعه ما، اهمیتی به این گروه سنی داده نمی‌شود.

در حالی که همه ما می‌دانیم که شخصیت انسان در این هفت سال شکل می‌گیرد. مشکل دیگری که ما داریم، در ارتباط با کتاب‌های ترجمه است. پدیدآورندگان ما از ناشر گرفته تا مترجم، تصویرگر و ویراستار و غیره و غیره دست به دست هم می‌دهند و هر بلایی دل‌شان خواست بر سر کتاب ترجمه می‌آوردند. در سال گذشته، پنج ترجمه از «جوجه اردک زشت» هانس کریستیان آندرسن وجود داشت که هیچ کدام از آن‌ها نتوانسته بودند زبان و آن معنای مورد نظر هانس کریستیان را انتقال بدهند.

باید بگوییم که در گروه الف و ب، وضع کتاب‌های ما بسیار بسیار خراب است و دلیلش شاید این باشد که جدی نمی‌گیرند این گروه سنی را. فکر می‌کنند چون کتاب‌ها حجمش زیاد نیست، هر کسی می‌تواند به سادگی وارد این عرصه شود. در قسمت تالیف، ما با کتاب‌های کمی روبه‌رو هستیم که از شاخص ادبی بالا برخوردارند؛ یعنی آن کودکی درون نویسنده، در کارش به چشم می‌خورد. همه این‌ها برمی‌گردد به ساخت جامعه و به ساخت تفکری که نویسنده ما دارد. همین که شروع به کار می‌کنند، می‌خواهند چیزهایی به کودک القا کنند. اصلاً به کودک محوری توجهی ندارند و نیازهای درونی کتاب کودک را در نظر نمی‌گیرند. در بخش ترجمه گروه نوجوانان، حداقل یک سری کتاب خوب هست، اما متأسفانه اغلب مترجم‌ها نتوانستند زبان اثر را منتقل کنند و حداقل یک ویرایش خوب احتیاج دارند. این‌ها مشکلاتی است که فکر می‌کنم کتاب کودک و نوجوان، درگیر آن باشد.

○ در این قسمت، دو گروه داریم؛ یکی پدیدآورندگان کتاب و دیگری نهادهای دولتی و به طور خاص وزارت ارشاد. اگر تمام این مجموعه شاخصی را در نظر بگیرند به عنوان شاخص ادبی. باید از همه تجاری که در این سال‌ها در کشور ما به دست آمده، مثلاً توسط یک گروه غیردولتی و غیرانتفاعی مثل شورای کتاب کودک و غیره، از همه این تجربه‌ها باید استفاده شود و بیایند شاخص‌های ادبی را تعریف کنند و کتاب را سوق بدهند به آن سمت.

مثلاً ناشران ما اتحادیه ناشران و نویسندگان ما انجمن نویسندگان کودک و نوجوان را دارند. انجمن تصویرگران وجود دارد. هر گروه از پدیدآورندگان باید در صنف مورد نظر جمع شوند و با مشارکت و مشورت با هم، شاخص‌های ادبی را تعریف کنند. ناشرها هزینه و سرمایه می‌گذارند، اما نیازها را نمی‌شناسند. مثلاً کتاب‌های آقای شکمو یا آقای فضول، این سری را ناشرهای مختلف ترجمه کرده‌اند. هر کدام با خواسته خودشان، به نوعی روی این اثرها کار کردند. در حالی که باید از دوباره کاری پرهیز شود. مثلاً روی بعضی کتاب‌ها ناشرهای متفاوت و با ترجمه‌های متفاوت کار می‌کنند. انجمن صنفی کودک و نوجوان وجود دارد و مترجمی که روی یک کتاب کار می‌کند، می‌تواند آن را اعلام بکند. بخشی از نیروها این‌طور هز می‌روند. پس با استفاده از تجربه‌هایی که در این سال‌ها به دست آمد، می‌تواند گام‌هایی بردارند و به آن قله‌ای که من می‌گویم قله کودک محوری برسند. به عبارتی، باید نیازها و خواسته‌های کودک در نظر گرفته شود.

اما در مورد نهادهای دولتی، مثلاً در مورد ارشاد که کمک‌هایی را در نظر می‌گیرد برای پدیدآورندگان یا فرض کنید کتاب‌هایی را از ناشران می‌خرد. او به نظر من، ارشاد باید ملاکش را شاخص‌های ادبی بگذارد؛ یعنی کتاب‌هایی را که از بار ادبی برخوردار هستند، خریداری بکند. نه این‌که همه شاخص‌های سنتی و

کلیشه‌ها را در نظر بگیرد و حتی بعضی از ناشرها را سوق بدهد به آن عرصه. مهم‌ترین مسئله را در مشکلات کنونی، این می‌دانم که یک شاخص ادبی تعریف کنیم و در ارتباط با آن پیش برویم.

به عبارتی، همان چیزی که در دنیا همگانی است و به نفع کودک و نوجوان است و در عرصه جهانی روی آن کار می‌شود. ملاحظات فردی و گروهی نباید در این مورد دخیل باشد.

از طرفی، ممیزی نباید وجود داشته باشد و هر گونه کتابی باید چاپ شود. البته ارشاد باید از کتاب‌هایی که از آن شاخص‌های بالا برخوردارند، حمایت کند.

○ ما در جامعه خود، یک سری اهداف درازمدت داریم و یک سری اهداف کوتاه مدت. اهداف کوتاه مدت، همین نیازهای امروز کودک و نوجوان است. باید ببینیم برای گروه سنی ۰ تا ۲ کدام مجله و کدام کتاب را داریم؟ برای گروه سنی ۲ تا ۴ و ۴ تا ۶ چه داریم؟ و کدام به درد گروه ۰ تا ۶ ساله می‌خورد؟ فروش کودکان و سایر مجلاتی که برای این گروه‌ها هست مثلاً مجله بادبادک را می‌شود برای بچه‌های این گروه سنی خواند، ولی سالی یک شماره درآمد. در واقع، یک بخش نیازهای سنی کودکان و نوجوانان هست که باید به آنها پاسخ داده شود. به خصوص در مورد نوجوانان، نیازهای روحی و روانی دوره بلوغ را داریم. با نوجوانان که گفت‌وگو می‌کنیم، مسئله عشق برای‌شان خیلی مهم است.

در حالی که در تمام این سال‌ها، به این موضوع مانند یک تابو برخورد شد. کمبود این موضوعات، کاملاً در کتاب‌های نوجوانان به چشم می‌خورد. باید توجه شود به نیازهای روحی و روانی دوران بلوغ. متأسفانه، به این موضوعات در کتاب‌ها پرداخته نشد. بنابراین، بچه‌های نوجوان سوق داده می‌شوند به این که کتاب‌های بزرگسالان را بخوانند. از طرف دیگر، یک سری اهداف اجتماعی هست که جامعه در برنامه‌های درازمدت، برای خودش در نظر می‌گیرد. مثلاً فرض کنید ما می‌خواهیم جامعه ما شکل مدنی داشته باشد. این‌ها موضوعاتی است که باید در کتاب‌ها در نظر گرفته شود. مترجمی که کتابی را ترجمه می‌کند، باید به این فضای اجتماعی توجه داشته باشد. باید احترام به دیگران و دیگراندیشی را مطرح کنیم و به عنوان پایه‌های جدی برای یک جامعه بهتر در کتاب‌ها بازتاب داشته باشد.

اگر نویسنده‌های ما روی این موضوعات کار نمی‌کنند، می‌توانیم در کتاب‌هایی که برای ترجمه انتخاب می‌کنیم، این‌ها را پیدا کنیم که در راستای اهداف درازمدت جامعه ما باشد.

○ در مورد کتابخوانی، مسئله را در ارتباط با نهادهای دولتی می‌بینم. به نظر من باید از آموزش رسمی شروع کرد. تیراژ کتاب‌های ما همان تیراژ بیست سال پیش است، در حالی که جمعیت ما سه یا چهار برابر شده. این موضوع را چگونه می‌توان حل کرد؟ باید با آموزش رسمی شروع کنیم. به این صورت که بیایم در مدارس، و در پایه دبستان ساعت قصه‌گویی بگذاریم. نه این‌که با درس قاطی بشود، بلکه برای دانش‌آموز جذاب باشد.

ایجاد کتابخانه در مدارس نیز راه دیگری است، نه این‌که چیزی فرمالیته بسازند و باز همان کتاب‌ها و کلیشه‌هایی که بچه‌ها راغب نیستند و از آن‌ها فراری‌اند. باید از کتابها، کتابخانه و کتابدارهای فعال و از تمام جاذبه‌ها و ابزارهای بچه‌ها را جذب کتاب خواندن کند، استفاده کنیم.

ارشاد باید برای تأمین کتاب کتابخانه‌های مدارس بودجه بگذارد و کتاب‌هایی بخرد که شاخص ادبی داشته باشد و با برنامه‌ریزی مشخص، برای تمام مدارس سراسر ایران بفرستد.

در ساعت کتابخوانی مدارس، می‌توان از نیروهای داوطلب استفاده کرد. اشخاص دلسوز زیاد پیدا می‌شوند که بهبود آینده این جامعه، خیلی برای‌شان اهمیت دارد. و به این فعالیت‌ها به عنوان یک شغل نگاه نمی‌کنند. انجمن مربیان و اولیا می‌توانند این نیروها را به مدارس جذب کنند و همچنین N. G. O. هایی که کارهای فرهنگی می‌کنند و به طور خاص در زمینه کودک فعالیت می‌کنند، ارتباط بگیرند نیرو بخوانند برای ساعت‌های کتابخوانی.

می‌توان در ساعات کتابخوانی، لذت خواندن متن ادبی را به نوجوان و کودکان بچشانند و آن‌ها را با روش تحقیق و پژوهش آشنا کنند. به نوجوان نشان بدهند که این مشکلات که توداری با خودت و با بلوغ، می‌توانی با خواندن کتاب‌های مناسب، حل‌شان کنی.

ایجاد این جاذبه، سرمایه و امکانات نهادهای دولتی را طلب می‌کند؛ چون بخش خصوصی نمی‌تواند به این حجم وسیع از جمعیت پاسخ دهد. ایجاد کتابخانه برای خانواده‌ها یا در کارخانه‌ها برای کارگران، می‌تواند بخشی از امکاناتی باشد که کارخانه به کارگران می‌دهد یا برنامه‌های کتابخوانی در فرهنگسراها برای نوجوانان و کودکان.

نهادهای و امکانات دولتی داریم که می‌شود از آن‌ها استفاده کرد، ولی استفاده چندانی نمی‌کنیم. ما دو مشکل داریم؛ یکی این که کتاب‌های ادبی خوب و دیگر این که برنامه کتابخوانی نداریم. سرانه کتابخوانی ما در سال چند دقیقه است؛ در همین تهران ما چند کتابخانه که مختص نوجوانان و کودکان باشد، داریم؟ در روستاها و شهرهای دور که چنین امکاناتی اصلاً وجود ندارد.

مشکل دیگر ما نگاه بزرگسالانه به کودک و نوجوان است. باید ببینیم تحمیل کردن نظر بزرگسالان به کودکان، از کجا شروع می‌شود؟ از خانه شروع می‌شود. آموزش غیر رسمی که خانواده است و آموزش همگانی که تلویزیون و رسانه‌ها هستند، نظریات خودشان را می‌خواهند به بچه‌ها القا کنند. آموزش رسمی هم که همین کار را انجام می‌دهد. از طرفی، نویسنده کودک و نوجوان ما که در این ساخت رشد کرده و بالا آمده، نمی‌تواند رابطه و مکالمه‌ای دو طرفه با مخاطب برقرار کند. او هم می‌خواهد به این مخاطب پند بدهد. این مسایل باعث می‌شوند که کودک و نوجوان، از کتاب و کتابخوانی فراری باشد. این‌ها مسایل تئوریک است.

این‌جا به یک سری کنش‌های عملی احتیاج داریم؛ یعنی اول باید برادری‌مان را به او ثابت کنیم و بعد کتاب را به او بدهیم که در این‌جا نقش نهادهای دولتی خیلی اهمیت دارد. خلاصه این که مسیر طولانی و سختی در پیش داریم.

هیچ‌گونه اعتقادی به نسخه

پیچیدن برای نویسندگان و

هنرمندان ندارم

شهرام اقبال زاده

پاسخ به این پرسش، چندان ساده نیست؛ زیرا جنبه‌های گوناگون دارد که من به کلیه جوانب آن اشراف ندارم. این موضوع را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد.

اول از جنبه تولید و تعداد عناوین که نسبتاً گسترش یافته است.

دوم تعداد عناوینی است که برای نوجوانان و بعد کودکان تولید می‌شود.

سوم تیراژ یا شمارگان کتاب است که این امر نشانه اصلی ارتقای فرهنگ

کتابخوانی و توسعه کمی و کیفی ادبیات کودک است.

با توجه به آن چه گفته شد، اگر جمعیت کشور را پیش از انقلاب و اکنون در نظر بگیریم و باتوجه به درصد بالای جمعیت کودک و نوجوان که ایران را جزو جوان‌ترین کشورهای جهان قرار داده است، باید به صراحت و روشنی گفت که وضعیت امروز کتاب کودک و نوجوان، نه تنها رضایت‌بخش نیست، بلکه تا حدودی نگران‌کننده است. حتی نشانه‌هایی از درجا زدن و عقب‌ماندگی به چشم می‌خورد. این امر، خود گویای بیماری عمیق در ژرف‌ساخت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما و ناکارآمدی سیاست‌های کلان توسعه است.

از نکاتی که نباید ناگفته گذاشت، شکاف روزافزون بین نویسندگان کودک و نوجوان ما با مخاطبان خود است. این شکاف، بیانگر ضعف شناخت و خلاقیت اغلب نویسندگان ما و آثار ضعیف داخلی است، شاید بتوان ادعا کرد که در طول چند دهه موجودیت ادبیات کودک و نوجوان، به زحمت صد اثر گیرا، زیبا و مورد علاقه مخاطبان کودک و نوجوان، خلق نشده است. پس از گذشت چند دهه، هنوز آثار تجدید چاپ شده «صمد» جزو پرفروش‌ترین‌هاست. در حالی که از مرگ صمد، بیش از سه دهه می‌گذرد. جایی دیگر نیز نوشته‌ام که گهگاه آثار برخی از نویسندگان توانمند داخلی، قابلیت ارائه به دیگر نقاط جهان را نیز دارد و این را باید همچون شهابی در تاریکی به شمار آورد. گرایش دم‌افزون کودکان و نوجوانان، به آثار نویسندگان خارجی و ترجمه، خود بیانگر ضعف آثار تألیفی است.

باید افزود که نویسندگان با استعدادی داریم که با تلاش و مطالعه بیشتر و تأمل و تانی و دوری از شتابزدگی، می‌توانند آثاری به مراتب جذاب‌تر و مؤثرتر بیافرینند، متأسفانه، کم‌خوانی و عدم پرداخت درست به موضوع و شتاب در رساندن اثر به بازار، استعدادها را تباه و سرمایه معنوی این نویسندگان را تلف می‌کند.

○ من به صورتی گذرا و اجمالی، به برخی از نکات می‌پردازم:

الف) انقلاب اسلامی، شاید در تاریخ معاصر، تنها انقلابی باشد که صبغه و سابقه و وجهه فرهنگی و فکری آن، بر شاخصه‌های دیگر آن غلبه داشته است. پس برای سنجش میزان توفیق سیاستگذاران، بهترین میزان، رشد فرهنگ است که تبلور عینی خود را با گسترش فرهنگ کتابخوانی و رشد کمی کتاب، یعنی شمارگان کتاب و کیفیت آثار خلق شده، نسبت به پیش از انقلاب، نشان می‌دهد. متأسفانه در این زمینه، صرف‌نظر از اهداف متعالی و آرمانی اعلام شده، در عرصه سیاستگذاری صحیح علمی و مدیریت کلان فرهنگی، توفیق چندانی حاصل نشده است.

ب) برخی از شاخص‌های سیاستگذاری‌های ما از عدم تخصیص بهینه منابع، در سیاستگذاری‌های مالی سرچشمه گرفته است، که شاید مهم‌ترین نمود آن عرصه فرهنگی باشد که آن را باید مظلوم‌ترین پهنه برنامه‌ریزی به شمار آورد. کافی است هرکسی با هر گزاشی، نگاهی به بودجه‌های سالانه بیندازد، تا به این امر پی ببرد. آیا پیشرفت فرهنگی، بدون تخصیص بودجه کافی و برنامه‌ریزی صحیح و متوازن و دراز مدت و هدفمند، مدیریت توانمند و با ثبات، مشارکت دادن اهل فرهنگ و نظر در برنامه‌ریزی‌ها و... امکان‌پذیر است؟

ج) یکی از نشانه‌های بارز چنین سیاستگذاری‌های نادرستی، بی‌بها کردن فرهنگ و ادبیات و به ویژه مسایل نظری جدید و از جمله نقد ادبی، در عرصه آموزش عالی ماست. جای بسی تأسف است، اما پیش از انقلاب، فقط دو واحد دانشگاهی با عنوان «نقد ادبی و سخن‌سنجی» داشتیم؛ آن هم فقط در مورد ادبیات بزرگسال و هنوز است، وضع بر همان پاشنه می‌چرخد. هر چند برخی از دانشگاه‌ها و دانش‌سراها به صورت گذرا، بدون داشتن منابع نظری غنی و روزآمد، در چند سال اخیر به این امر پرداخته‌اند، چه از نظر کمی و چه کیفی، کاملاً غیر مؤثر و نابسند است.

د) گلوگاه مهمی چون آموزش و پرورش و البته مهم‌ترین گلوگاه،

ادبیات معاصر کودک و نوجوان ایران و جهان را نه فقط نادیده گرفته، بلکه حتی به عنوان برنامه جنبی و در زمینه گسترش کتابخانه و کتابخوانی نیز گام مؤثری برداشته است. آشکار است در رستورانی که در فهرست غذای معنوی اش، پدیده‌ای به نام ادبیات معاصر کودک و نوجوان جایی ندارد، مشتری مشتاقی باید به همان موجودی، یعنی کتاب‌های درسی بسنده کند!

گذشته از این، شیوه‌های ناکارآمد و غیر روزآمد تدریس و بهادان به دانش‌آموزان و تکیه بر محفوظات و آموزش نمره مدار و روش‌های آمرانه نیز مزید بر علت شده و کودک و نوجوان را از هرچه کتاب و کتابخوانی و علم و هنر و معنویت و ادبیات... گریزان کرده است!

هـ) صدا و سیما، به عنوان فراگیرترین، پرمخاطب‌ترین و بزرگ‌ترین دانشگاه و رسانه کشور، به راستی چقدر به کتاب و کتابخوانی و ادبیات معاصر کشور پرداخته است و می‌پردازد؟ آن چه من دیده‌ام، مؤثرترین و نه الزاماً قابل قبول‌ترین کاری که تاکنون در این زمینه انجام شده، معرفی کتاب، توسط آقای مصطفی رحماندوست بود که آن هم تعطیل شده یا دست کم من وقت و سعادت و دیدن چنین برنامه‌هایی را نداشته‌ام (آشکار است منظور، داشتن برنامه در ساعات فعال و پربیننده است و نه ارائه لیست برخی از کتاب‌ها در برنامه‌های بدون جذب).

○ بدون مشارکت همه جانبه و خرد جمعی و بدون دعوت از تمام نهادهای موجود ادبیات کودک و نوجوان، از انجمن نویسندگان کودک و نوجوان گرفته تا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک و نوجوان، حوزه هنری و دعوت از مدیران، کارشناسان نشریات کودک و نوجوان چون کیهان بچه‌ها، پوپک، سلام بچه‌ها، سروش، دوچرخه، چلچراغ، کتاب ماه کودک و نوجوان، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان و باران... و نظرخواهی و مشارکت فکری و عملی مخاطبان اصلی کتاب کودک و نوجوان، یعنی خود کودکان و نوجوانان و بدون تشکیل ستاد سیاستگذاری که به صورت فراخوان و همکاری از این نهادها و با مشارکت وزارت آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش و... بدون تدوین برنامه پرجاذبه و درازمدت برای گسترش کتابخوانی، بقیه کارها هرچند بی‌تأثیر نیست، قطعاً اساسی نخواهد بود.

نباید ناگفته گذاشت که من در زمینه فرهنگ، معتقد به کمک دولت و دادن سوبسید هستم. آشکار است که سیاستگذاری کلان اقتصادی، اجتماعی نیز به گونه‌ای باید باشد که اکثریت خانواده‌ها بتوانند کتاب را نیز جزو کالاهای اساسی در سبد خانواده قرار دهند.

این سرمایه‌گذاری در درازمدت، نه تنها به تعالی فرهنگ و معنویت و اخلاق و ارتقای ذوق زیبایی‌شناختی و تلطیف عواطف و احساسات کودکان و نوجوانان کمک می‌کند، بلکه با پرورش خلاقیت‌های آن‌ها، زمینه را برای آفریدن، چه در بعد مادی و چه معنوی، یعنی هم تکنولوژی و هم تولید آثار ادبی و هنری، فراهم خواهد کرد.

○ هرچند هیچ‌گونه اعتقادی به نسخه‌پیچی برای نویسندگان و هنرمندان ندارم، به صورت کوتاه می‌توان گفت هر آن چه دغدغه کودک و نوجوان امروز است، از پرداختن به شکاف نسل‌ها و گسست فرهنگی و مسایل نو پدید حاصل از تعامل بین فرهنگ‌ها گرفته تا پرداختن به شکاف عاطفی، فردی آن‌ها و کلیات مربوط به آموزش و پرورش، خانواده فقر، تبعیض، عشق، دوستی، محبت، همکاری و تعاون و اخلاقی به صورت درست و فارغ از آموزش‌های مستقیم اخلاقی و بیان خشک و تکراری و ملال‌آور، یعنی هر آن چه هر نویسنده را تکان می‌دهد و در درون او انباشت می‌شود و از دل برمی‌آید، می‌تواند در هنر و ادبیات نیز به کار آید.

○ مسئله اصلی، بهادان به کودکان و نوجوانان و به رسمیت شناختن جایگاه آنان در سیاستگذاری‌های کلان و به تبع آن، رعایت حقوق آن‌ها در خانه و مدرسه و حق دسترسی آزادانه به کتاب و نشریات ویژه خود و تجهیز

کتابخانه‌های مدارس و گسترش کتابخانه‌های عمومی و تبلیغ و ترویج کتابخوانی و رسانه‌های توده‌ای، به ویژه صدا و سیما و جلسات کتابخوانی در مدارس و فرهنگ‌سراها و احیای سنت پسندیده «قصه‌گویی و نقالی» به صورت جدید و جذاب و دست کم، نوشتن داستان‌های گیرا و زیبا، باتوجه به شناخت مخاطب و گرایش‌ها و نیازهای آنان و ترجمه بهترین آثار ادبی جهان و سرمایه‌گذاری بیشتر بر مسایل نظری و امر پژوهش و تلاش برای داشتن نویسندگان حرفه‌ای و به رسمیت شناختن شغل نویسندگی، مترجمی، پژوهشگری و منتقدی و در یک کلام، تلاش برای توسعه فرهنگی است.

متن ادبیات کودکان امروز، به شدت سهل‌انگارانه است و گرایش فراوانی به آموزش و نصیحت مستقیم دارد

جمال‌الدین اکرمی

○ متولد ۱۳۳۶

○ تصویرگر کتاب کودک و نوجوان

○ اکرمی از سال ۱۳۵۹ فعالیتش را در این زمینه آغاز کرد. وی کارشناس

کارتوگرافی (نقشه‌برداری) است و با نشریات گوناگون، از جمله کتاب ماه کودک و نوجوان، همکاری دارد.

○ کتاب کودک و کتاب نوجوان، هرکدام ویژگی‌های خود را دارد. کتاب کودک امروز با فرآیند تولید انبوه و سطحی نگری در متن همراه است. متن ادبیات کودکان امروز، به شدت سهل‌انگارانه است و گرایش فراوانی به آموزش و نصیحت مستقیم در آن به چشم می‌خورد. همین ویژگی بر شعر یا تحقیق نیز سایه انداخته است. تکرار در مضمون، گریز از نوآوری و بی‌توجهی به زبان ادبی در کتاب‌های کودکان، بخشی از این ویژگی را تشکیل می‌دهد. تصویرگری کتاب‌های کودکان نیز با هجوم بی‌رویه تصویرهای کامپیوتری و کاربردهای غیرهنری همراه است و تأثیرپذیری سطحی از آثار کتاب‌های بازاری خارجی، در آن‌ها فراوان به چشم می‌خورد. در عرصه ادبیات نوجوانان، این سهل‌انگاری بسیار کم‌تر است. شاید به آن دلیل که امکان تاخت و تاز تصویری، در این گروه سنی کم‌تر است و یا آن که نوجوانان کم‌تر در دام تبلیغاتی آن گرفتار شده‌اند. در این عرصه، با تلاش‌های جدی نویسندگانی چون مرادی‌کرمانی، یوسفی، بایرامی و عموزاده‌خلیلی روبه‌رو هستیم؛ تلاش‌هایی که باعث تولید ادبیات درخشان نوجوانان در این عرصه بوده است.

○ نظارت فنی و کیفی بر تولید کتاب‌های کودکان و نوجوانان و توجه ویژه به ناشرانی که به چاپ آثار ادبی برجسته، علاقه نشان می‌دهند.

○ گفت‌وگو با نوجوانان در مورد گسترش کتابخوانی، بررسی چگونگی ارائه کیفی کتاب از نظر صفحه‌آرایی، طراحی، انتخاب کتاب برگزیده منتقدان آزاد و غیردولتی از طرف کتاب ماه، برگزاری جلسات نقد کتاب توسط نوجوانان و... از راه‌های کارگشا در این زمینه است.

○ تأمین کتابخانه‌های محلی به کمک کتاب‌هایی که کودکان و

نوجوانان در خانه‌شان دارند، گسترش منطقه‌ای کتابخانه‌ها، تجهیز کتابخانه‌های مدارس و اختصاص دادن زنگ کتابخوانی در مدارس، از جمله این اقدامات می‌تواند باشد.

کودکان عصر ابررسانه‌ها نیازهای گوناگونی دارند

فاطمه زمانی

○ لیسانس مترجمی زبان انگلیسی
○ زمانی از سال ۱۳۷۲ در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مشغول به کار است

از نظر من، ادبیات کودک و نوجوان در ایران، در دهه اخیر رشد نسبتاً خوبی داشته است؛ چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی. از نظر کمی، به این دلیل که تعداد کتاب‌های چاپ شده، تعداد نویسندگان و مترجمان، تعداد ناشران کتاب‌های کودک و نوجوان افزایش یافته و نشریات بیشتری در این حوزه فعال شده‌اند و به طور کلی، رشد چشمگیری داشته‌اند. از نظر کیفی، به این صورت که موضوعات مورد بحث و سبک‌های نوشتاری متنوع شده، از موضوعات تکراری، قدیمی و یک بعدی فاصله گرفته و شکل‌های گوناگونی به وجود آمده است. با وجود این، هنوز به وضعیت مطلوب نرسیده‌ایم و برای رسیدن به آن، راهی بس طولانی در پیش روست. باید توجه پدیدآورندگان و دست‌اندرکاران را به بالا بردن کیفیت جلب کرد. نباید به سبب مشکلات مادی و مالی موجود، هر اثری، هر چند بی‌محتوا و کم‌ارزش (و صرفاً به اعتبار نام نویسنده، مترجم یا ناشر) چاپ و منتشر شود.

○ بهتر است ابتدا مشکلات موجود، مشکلات نویسندگان، تصویرگران، مترجمان، ناشران و مشکلات جامعه، مشکلات مالی و مادی و مشکلات دست‌اندرکاران را شناخت و تجزیه و تحلیل کرد. هم‌چنین، باید کودک و نوجوان و روحیات‌شان را شناخت و به نیازها و خواسته‌های‌شان توجه کرد. لازم است از متخصصان نظرخواهی کنیم و وضعیت ادبیات کودک و نوجوان را در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار دهیم و علل موفقیت یا شکست آن‌ها را تحلیل کنیم. در ضمن، از خود کودکان و نوجوانان هم باید نظرخواهی کرد.

○ فکر می‌کنم باید به همه جنبه‌های ادبی توجه کرد و در عین حال نیاز مخاطبان را هم در نظر گرفت. کودکانی که در عصر رسانه‌ها زندگی می‌کنند و در محاصره ابررسانه‌ها و دستگاه‌ها و ماشین‌های بی‌احساس و پر از اطلاعات قرار دارند، نیازهای گوناگونی دارند؛ نیاز به کسب اطلاعات، نیاز به تذکر نکات اخلاقی، مذهبی فلسفی، نیاز به سرگرمی، نیاز به یادگیری نکات آموزش و... همان قدر که درگیر فن‌آوری‌های گوناگون هستند، باید با مسایل اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی نیز روبه‌رو باشند.

○ برای کتابخوان شدن کودکان و نوجوانان، مهم‌ترین نقش را خانواده‌ها دارند. باید از خردسالی و کودکی، آن‌ها را با کتاب آشنا کنند و برای‌شان بخوانند. در مدارس نیز آن‌قدر به مسئله درس نپردازند و ساعاتی را برای مطالعات غیر درسی دانش‌آموزان و حتی به عنوان واحد درسی، در نظر بگیرند.

بهتر است در مجموعه واحدهای درسی، واحدی هم به نام آشنایی با کتاب و کتابخوانی قرار داد تا کودکان و نوجوانان با چگونه کتاب خواندن و نقد و بررسی کتاب‌ها و داستان‌ها آشنا شوند.

ناشران می‌توانند کتاب‌های سرگرم‌کننده چاپ کنند که ابتدا کودکان را به جای توجه دادن به متن، به ظاهر کتاب، زیبایی تصاویر و سرگرمی‌های موجود در آن جلب کنند؛ مثل کتاب‌های برجسته، کتاب‌های پارچه‌ای، کتاب‌های دارای صدا، کتاب‌هایی با چاپ‌های خاص و... هر چند این کتاب‌ها گران تمام می‌شوند، ولی برای جلب توجه کودکان و علاقه‌مند کردن آن‌ها در اولین مراحل، بسیار مفیدند.

برای نوجوانان نیز بهتر است هم به نیاز و خواسته و علاقه آن‌ها توجه کرد و هم به اصول و فرهنگ جامعه و کتاب‌هایی درخور و منزلت آن‌ها پدید آورد.

نبود حمایت‌های جدی از طرف دولت و نهادهای خصوصی و والدین و مربیان، کتاب کودک را وارد گردابی می‌کند که معلوم نیست کی از آن رها خواهد شد

فیروزه گل محمدی

○ متأسفانه، با شرایط پیچیده و کوری روبه‌رویم. از یک طرف، کمبود هنرمندان حرفه‌ای در تمام زمینه‌های خلق و تولید کتاب خوب و باارزش، محسوس است و از طرف دیگر، نبود امکانات چاپ و نشر و توزیع، خودش مشکل بزرگی به شمار می‌رود و از همه مهم‌تر، نبود حمایت‌های جدی، چه از طرف دولت و نهادهای خصوصی و چه از طرف والدین و مربیان، این گره کور را روز به روز کورتر می‌کند. همه این‌ها دست به دست هم می‌دهند تا کتاب کودک را وارد گردابی کنند که معلوم نیست چه زمانی از آن رها می‌شود. این مشکلات، روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هر کدام، دیگری را تشدید می‌کند. بنابراین، تا فکر زیربنایی برای هر سه مورد نشود، وضعیت همین‌طور باقی می‌ماند و چه بسا بدتر هم بشود.

بنده و دوستان همکارم، در ستاد بین‌المللی تصویرگران کتاب کودک، سال‌هاست که می‌کوشیم ابتدا توجه مسئولین و برنامه‌ریزان فرهنگی کشور را به این نکته زیربنایی جلب کنیم که به این مقوله جدی‌تر بیندیشند. کودکان ما که قرار است فردایی نه چندان دور، سکان این مملکت را به دست گیرند، فرهنگ و

عادات، بازی‌ها و سرگرمی‌های‌شان را امروز از فرهنگ‌های دیگر می‌گیرند. هر گاه ما ایمان پیدا کردیم که فکر کردن و برنامه‌ریزی برای کودکان، از تمام سرمایه‌گذاری‌ها مهم‌تر و جدی‌تر است، آن وقت می‌توانیم بنشینیم و راهکارهای بعدی را مطرح کنیم.

الحمدلله متفکران، دوست‌داران و دلسوزان بسیاری هستند که وارد میدان خواهند شد. به هر حال و در یک جمله، نظر بنده این است که مهم‌ترین راه‌کار، جدی گرفتن سرنوشت فرهنگی کودک، توسط مراکز فرهنگی، دولتی و خصوصی است و این امر باید در حد یک نهضت باشد. بدون آن، راهکاری پشتوانه دار و درمانی قطعی ممکن نیست و باید به مسکن‌های مقطعی روی آوریم و بنشینیم و شاهد آن باشیم که تا چند سال دیگر، جوانان غرب‌زده، چنان بلایی بر سر خود و این مملکت بیاورند که آقایان، حسرت این روزها را بخورند. آن قدر موضوع جالب و متنوع برای کودکان کم داریم که می‌توانم بگویم، در مورد تمام موضوعات، برای کار کردن وجود دارد.

ما می‌توانیم از کتاب‌های نظامی، مولانا، کلیله و دمنه و... موضوعاتی قوی برای کودک و نوجوان پیدا کنیم. ما نویسندگان مطرحی داریم که در جشنواره‌های داخل و خارج، مقام می‌آورند، ولی در جامعه مطرح نیستند. باید آن‌ها مورد حمایت نهادهای دولتی و غیردولتی قرار گیرند و در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری شود. بی‌نهایت موضوع وجود دارد که می‌تواند ما را از نظر فکری و فرهنگی تغذیه کند.

○ بهترین روش برای کتابخوان کردن کودک، پرورش و رشد فکری او حتی از شش ماهگی است. به این ترتیب که والدین می‌توانند از این سن، برای کودک داستان بگویند یا بخوانند و نگران آن نباشند که کودک می‌فهمد یا نمی‌فهمد. کودک از این سن با این مقوله آشنا می‌شود و در سال‌های بعد، با توجه و علاقه به آن گوش می‌دهد. متأسفانه، فرهنگ قصه‌خوانی برای کودک، از سنین پایین، در ایران هیچ‌گونه جایگاهی ندارد. در حالی که در تمام دنیا به این مطلب توجه می‌شود. تحقیقات و تجربیات ثابت کرده که کودکانی که از سنین خیلی پایین، با قصه و قصه‌گویی آشنا می‌شوند، از نظر شخصیتی، رشد چشمگیری داشته‌اند.

باشد و به تصویرگری و به خود بچه‌ها عشق بورزد و با روحیات آن‌ها آشنا باشد. یک تصویرگر خوب باید نسبت به بچه‌ها احساس مسئولیت بکند و با کودکان حس مشترک داشته باشد. در ضمن، باید به موضوعی که روی آن کار می‌کند نیز دلبستگی داشته باشد. تصویرگر باید قدرت تحلیل قوی داشته باشد و بیشتر به جنبه معنوی کارش نظر کند. در غیر این صورت، نمی‌تواند کار با ارزش ارائه بدهد. تصاویری که برای بچه‌ها می‌کشد، باید از اندیشه باز و پویا حمایت کند، نه این که کودک را محدود کند. تصویر باید پویا باشد و به بخش‌هایی از نوشته که پویاتر است، بیشتر توجه بشود.

رنگ هم در تصاویر خیلی اهمیت دارد. امروزه در تصاویر بیشتر از غلظت رنگ‌های بالا استفاده می‌شود. از رنگ‌های خام بهره بگیرند که زیاد ارزش هنری ندارد و برای بچه‌ها خوب نیست. در کتاب کودکان بهتر است از عکس هم استفاده نکنیم. بهتر است با طراحی و نقاشی ادغام شود تا ذهن بچه‌ها را به تحرک وادارد. در مجموع، باید بگویم که خیال‌پردازی باید در تصاویر وجود داشته باشد.

دوره نوجوانی ویژگی‌های خاص خود را دارد و معمولاً کتاب‌های نوجوانان، نیازی به تصاویر ندارد؛ چرا که باعث محدودیت ذهنی نوجوانان می‌شود. البته، این تحقیقی بود که کارشناسان انجام داده‌اند که نوجوانان نمی‌خواهند کتاب‌شان تصویری باشد و دوست دارند کتاب‌هایی را که می‌خوانند، با ذهن و خیال خودشان تجسم کنند؛ مگر کتاب‌های علمی که تصاویر کمک زیادی به درک مطلب می‌کند.

مثلاً کتاب‌های داستانی، برای این گروه سنی، از ۵۰ صفحه شاید دو سه تصویر داشته باشد که آن هم براساس موضوع و تحت شرایط خاص است. مثلاً بافت و پیچیدگی آن، با تصویرگری برای کودکان فرق دارد و عموماً هم سیاه و سفید کار می‌شود.

در کتاب نوجوانان، زیباشناختی خیلی مهم است. در ضمن، تصویر باید به گونه‌ای باشد که به نوجوانان حس کودکی را القا نکند. این قضیه برای نوجوانان خیلی مهم است.

○ با کتاب کودک و نوجوان، چه از نظر متن و چه از نظر تصاویر، باید برخورد اصولی شود. من فکر می‌کنم که کودکان، خود به خود علاقه پیدا می‌کنند که به سمت کتاب خواندن پیش بروند.

تصاویر کتاب باید از اندیشه

باز و پویا حمایت کند و

بر موضوع‌ها و موتیف‌های

پرحرکت متکی باشد

روابط سفارشی، شعرهای

سفارشی، قصه‌های سفارشی و

کتاب‌های سفارشی، مخاطبان

سفارشی هم لازم دارد

رودابه حمزه‌ای

○ متولد سال ۴۴

○ حمزه‌ای نویسنده و شاعر کودک و نوجوان فعالیت خود را از سال ۱۳۶۹ آغاز کرده است.

پری بیانی

○ متولد سال ۱۳۳۶

○ کارشناس نقاشی
○ تصویرگر کتاب کودک، مدرس خصوصی تصویرگری، نگارگری
○ بیانی از سال ۱۳۶۱ فعالیت خود را با تصویرگری کتاب «ماجرای گنجشک‌ها» آغاز کرده است.

روابط سفارشی، شعرهای سفارشی، قصه‌های سفارشی و کتاب‌های سفارشی، مخاطبان سفارشی هم لازم دارد. ناشران سفارشی، موضوع را به نویسندگان سفارش می‌دهند. نویسندگان سفارش‌نویس، موضوع را می‌نویسند و ناشران سفارشی، کتاب را قبل از چاپ، به نهادهای وزارت خانه‌ها می‌فروشند

کتاب‌هایی که الان در بازار می‌بینیم، به لحاظ تصویرگری، چندان مطلوب نیست. البته، کتاب‌های بالارزشی هم وجود دارد و امیدوارم که کتاب‌های بالارزش‌تری نیز از لحاظ تصویر چاپ شود. من فکر می‌کنم که بخشی از این مشکل، به خود تصویرگر مربوط می‌شود. تصویرگر باید با نقاشی آشنایی داشته

۲- احترام به حقوق مؤلف و تأمین اقتصادی و اجتماعی او
 ۳- حمایت از ناشران فرهنگی و قطع حمایت از ناشران بازاری
 ۴- نهادینه کردن فرهنگ کتاب‌خوانی در خانواده‌ها
 O موضوعاتی که آمیزه‌ای از عواطف، احساسات و تخیل کودکان دیروز و اطلاعات و پیچیده‌گی‌های دنیای امروز کودک و نوجوان باشد.
 O پدران و مادرانی را می‌شناسم که کتاب خواندن جزئی از برنامه زندگی‌شان به حساب می‌آید، ولی فرزندان آنها به کتاب‌خوانی علاقه‌ای ندارند. فکر می‌کنم دلیلش این است که در زمان ما برنامه‌های تفریحی زیاد نبود و این همه وسایل و بازی‌های الکترونیکی در دسترس بچه‌ها قرار نداشت و بهترین تفریح، کتاب و کتاب‌خوانی بود. عادت کتاب خواندن به صورت ناخودآگاه پدید آمد و هنوز هم در روستاهایی که از محرومیت رنج می‌برند، هستند بچه‌هایی که به کتاب‌خواندن علاقه دارند. متأسفانه، آن‌ها هم با کمبود بودجه و عدم دسترسی به کتاب روبه‌رو هستند. اگر در برنامه‌های کودک و نوجوان تلویزیونی و کلاً در میان برنامه‌ها و آگهی‌های رادیویی و تلویزیونی، جایی برای تبلیغات کتاب باز شود، خواه ناخواه ما فرهنگ کتاب‌خوانی را به خانواده‌ها و فرزندان آن‌ها یادآوری خواهیم کرد. بودجه این آگهی‌ها هم می‌تواند از تبلیغات دیگر تلویزیونی مثل پفک نمکی و چیپس و مایعات ظرفشویی تأمین شود). به امید آن روز!

نویسنده امروز باید پلی باشد میان کودک و خیال او

ویدا لشکری

O متولد ۱۳۳۶
 O تصویرگر کتاب کودک و نوجوان
 O لشکری از سال ۱۳۷۲، فعالیتش را با مطبوعات آغاز کرد. وی کارشناس گرافیک و کارشناس ارشد انیمیشن است و به تصویرگری کتاب کودک و نوجوان نیز می‌پردازد.

O باتوجه به پیشرفت تکنولوژی و صنعتی شدن دنیای امروز و با در نظر گرفتن این که کودکان، بیشتر و بیشتر از دنیای خیال و افسانه دور می‌شوند، فکر می‌کنم پرداختن به موضوعاتی نظیر افسانه و طرح داستان‌های باستانی هر کشور و فرهنگی و دنیای پررمز و راز ساخته نویسندگان امروز، پلی ارتباطی میان کودک و خیال ایجاد می‌کند. هم‌چنین موضوعاتی چون مهربان بودن، صلح طلب بودن و ایجاد دنیایی به دور از هیاهو و خشم و نفرت، در کتاب کودکان بسیار مورد نیاز است.

یکی از عوامل بسیار مهم، دیدن است. کودک باید ببیند که خانواده‌اش کتاب می‌خواند و برای او کتاب فراهم می‌کند. هم‌چنین، ایجاد کتابخانه‌هایی که کتاب‌های روز را وارد مدرسه، محله و... کند، تأثیرگذار است. ساختن فیلم‌های سرگرم‌کننده برای کودکان که به نوعی فرهنگ کتاب‌خوانی را آموزش دهند هم راه خوبی است. در ضمن، قیمت کتاب، مجله و نشریه کودکان باید پایین بیاید.

از جمله مشکلات کتاب کودک و نوجوان، این است که بعضی از نویسندگان و تصویرگران این گروه سنی با زمانه جلو نمی‌روند و همان روش و سبک و سیاق قبلی را ادامه می‌دهند. نمی‌خواهند از تجربیات جدید هنرمندان کشورهای دیگر استفاده کنند.

و کسی به مخاطب فکر نمی‌کند. کسی به اندیشه و ذوق نویسنده احترام نمی‌گذارد. همه می‌خواهند بنویسی، ولی آن‌چه را که خودشان دوست دارند. این گونه می‌شود که سیندرلاها با روسری‌های قرمز و آبی، قدم به بازار کتاب می‌گذارند تا لنگه کشش طلای خود را به دست ناشران بازاری برسانند تا آن را در بازار پر رونق کتاب‌های تجاری آب کنند و جوجه اردک زشت بیچاره (اکنون فکر می‌کنم حدود پنجاه شصت سالی داشته باشد)، روز به روز بیشتر و بیشتر از قیافه زشت خودش خجالت می‌کشد. بازنویسی‌ها کیفیت اصلی قصه را زیر سؤال می‌برند و تن و بدن نویسنده اصلی را که احتمالاً دستش از دنیا کوتاه است، در گور می‌لرزاند (برای لرزیدن، حق التالیف تعلق نمی‌گیرد. به تصاویر آماده هم حق‌الزحمه وارد نیست) این‌ها دست از سر کچل ای کیوسان هم برنمی‌دارند، نوجوانان ایران سیلوراستاین را می‌شناسند، ولی عرفان نظر آهاری را نه. رولینگ را می‌شناسند، ولی محمدرضا یوسفی را نه. چون قانون حق چاپ در کشور ما وجود ندارد (اگر هم وجود دارد، کسی ملزم به رعایت این قانون نیست) و به همین لحاظ، بعضی از ناشران با شعار «سهل می‌گیرد جهان بر مردمان سهل کوش»، روز به روز به آثار مفت و مجانی رغبت بیشتری نشان می‌دهند. ناشرانی هم هستند که به مخاطب و نویسنده احترام می‌گذارند و هیچ دخل و تصرفی در نوشتار نمی‌کنند. آن‌ها جوهره فرهنگی اثر را ملاک می‌دانند و از بعد هنری به نویسنده و اثر می‌پردازند. این گونه ناشران حق‌التالیف‌ها را از لای مخارج کمرشکن لیتوگرافی و کاغذ چاپ بیرون می‌کشند و به دست نویسنده و شاعر می‌رسانند.

معلوم است که خیلی زود، در میدان پرترافیک نشر، به روغن سوزی می‌افتند و خسته و پشیمان از خیر و شر نشر می‌گذرند. هیچ نهاد یا وزارت خانه‌ای هم وجود ندارد که دستی به زیر پر و بال این ناشران فرهیخته بگیرد.

اما مشکلات نویسندگان و شاعران! نویسنده‌ای که گاه و بیگاه، می‌تواند هنرمندانه خود را از مدار مشکلات و مسائل اقتصادی و اجتماعی روزگار به خارج پرتاب کند و در سایه سار سکون و امنیت درختچه‌های مصنوعی قرار گیرد و نوشته‌ای بنگارد، باید نوشته‌اش را دست بگیرد و از این انتشارات به آن انتشارات، دنبال یک ناشر خوش قول و غیربازاری بدود و اگر خوش شانس باشد و این گوهر کمیاب را پیدا کند، تازه باید به ممیزی‌های گاه عجیب و غریب و غیر منتظره و سلیقه‌ای تن بدهد و اثر مشروط خود را به اثری قابل چاپ تبدیل کند!

این اثر تکه پاره شده، بعد از چندین سال، پیر و دیر، به ویتترین کتاب‌فروشی همان انتشارات راه پیدا خواهد کرد (مشکل توزیع) و به دست مخاطب خواهد رسید یا نخواهد رسید خدا می‌داند. بدون شک، اگر جناب حافظ شیرازی هم به اندازة نویسندگان امروزی قدش از دیوار دنیا کوتاه بود، فکرش به زلف یار و غمزه دلدار نمی‌رسید و اگر هم می‌رسید، خط کشی این گونه برای ممیزی کارهایش وجود نداشت و اصلاً حافظی وجود نداشت تا در حافظه فرهنگ و اعتبار این سرزمین بدرخشد.

اما مخاطبان، ۳ گروه هستند: اول مخاطبانی که خانواده آنها دچار بیماری لاعلاج اقتصادی هستند و باید با دید حسرت، به ویتترین کتاب‌فروشی‌ها چشم بدوزند و گاه طی تورقی دزدانه یکی دو سطر از کتاب را بنویسند و دسته دوم، مخاطبانی که به دلیل کثرت ثروت، به بیماری با علاج فرهنگی مبتلا شده و وجود کتاب را چون شأن گران‌قدر فرزندان خویش می‌دانند و از فناوری‌های مدرن و پیشرفته جهانی، بهره فرهنگی می‌برند.

گروه سوم، مخاطبانی که قدرت خرید کتاب را دارند، ولی به دلیل شناخت ناکافی، در انتخاب کتاب مردد می‌مانند و فریب ظاهر پرزرق و برق کتاب‌های بازاری را می‌خورند.

O اما در مورد راهکارها باید بگویم:

۱- شناخت صحیح مخاطب

از مشکلات دیگر، قیمت کتاب، چاپ کتاب، جنس جلد و صفحات داخلی آن است که معمولاً مرغوب نیست و به کیفیت تصاویر لطمه می‌زند. دیگر این که پخش ناصحیح کتاب و وجود ناشرینی که تنها نام ناشر کتاب کودک را دارند و چیزی از فرهنگ کتاب و فرهنگ کودک و نوجوان و علایق و نیازهایش نمی‌دانند و فقط درصدد عرضه محصولاتی سودآور هستند، از جمله مشکلات مهم در زمینه کتاب کودک است.

وجود افراد ذی‌صلاح فرهنگی، در رأس تولید، توزیع و نشر کتاب و همچنین، تخصیص بودجه مناسب برای تحقیق و پژوهش در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، مؤثر است. در ضمن، باید هنرمندان را تشویق و از آنان حمایت مادی و معنوی کرد.

تا زمانی که نویسنده شناخت درستی از مخاطب و علایق او نداشته باشد، در برقراری ارتباط با او موفق نخواهد بود

زهره افطسی

زهره افطسی، فعالیتش را در زمینه ادبیات کودک، از سال ۱۳۷۲ و با پیوستن به شورای کتاب کودک، آغاز کرده است. وی کارشناس زمین‌شناسی است و سال‌هاست که در دبیرستان‌های تهران، تدریس می‌کند.

○ کتاب، وسیله ارتباطی میان نویسنده و خوانندگان است. از آن جا که نویسنده کودک و نوجوان، هدفش ارائه اثر، برای گروه سنی خاصی است، قبل از هر چیز باید مخاطبان خود را بشناسد و با علایق و نیازهای آن‌ها آشنا باشد. در ضمن، نویسنده باید به کارکردهای ادبیات کودک، یعنی سرگرمی و ایجاد لذت، پرورش تخیل و خلاقیت، آموزش و سازمان‌دهی ذهنی او هم توجه داشته باشد. اگر نویسنده‌ای این نکات را رعایت کند، در ایجاد ارتباط با مخاطبان موفق خواهد بود. متأسفانه، در سال‌های اخیر تعداد کمی از آثاری که به وسیله نویسندگان داخلی نوشته شده، با اقبال خوانندگان مواجه شده است. در ضمن، تولید یک کتاب اکثراً کارگروهی یک مجموعه است که شامل نویسنده و تصویرگر، ویراستار، ناشر و... می‌شود. جنس کاغذ، نوع صفحه‌بندی و... از عوامل جذاب‌کننده کتاب به حساب می‌آیند. در این جا نقش ناشران اهمیت پیدا می‌کند ناشران دولتی که از امکانات ویژه‌ای برای تولید و توزیع کتاب برخوردارند، ظاهراً به اهمیت کار خود واقف نیستند. ناشران متعهد خصوصی هم همیشه با مشکلات مالی مواجهند و معمولاً برای ارزان‌تر تمام شدن کتاب، به خصوص کتاب ترجمه، تغییراتی در کتاب می‌دهند که از جذابیت آن می‌کاهد. مشکل دیگر، سفارشی‌نویسی است و از آن جا که این کتاب‌ها معمولاً خودجوش نیستند و یا نویسنده احاطه کامل بر موضوع ندارد، موردتوجه مخاطبان قرار نمی‌گیرند.

روش نامناسب توزیع و بی‌توجهی به گروه سنی پیش دبستان، از دیگر

مشکلات موجود این مقوله است.

○ بهترین راهکار، همان طور که قبلاً گفته شد، شناخت مخاطب و توجه به نیازهای او و توجه به گروه سنی است. تا زمانی که شناخت درستی از مخاطب و علایق او وجود نداشته باشد، نویسنده در برقراری ارتباط با خواننده موفق نخواهد بود. راهکار دیگر، حمایت از ناشران خصوصی و بازنگری در کار ناشران دولتی و سیاست‌های آنهاست. ناشران دولتی حجم زیادی از کتاب را تولید و با استفاده از امکانات ویژه، تولیدات خود را به راحتی روانه کتابخانه‌های مدارس، مساجد و... می‌کنند. به نظر می‌رسد یک کار پژوهشی در ارتباط با کتابداران و مخاطبان، میزان استقبال خوانندگان از این تولیدات را نشان دهد و بدین ترتیب، شاید ناشران دولتی هم به تأمل در نتیجه کارشان بپردازند. نکته دیگر، توجه به مسائل اقتصادی و معیشتی نویسندگان و تصویرگران است که می‌تواند انرژی آن‌ها را برای نگارش آثار خلاقه آزاد کند. توجه به مقوله ادبیات در دانشگاه‌ها هم بسیار مهم است. اختصاص طرح‌های درسی، تئوری و عملی بیشتر در ارتباط با مقوله‌های ادبیات کودک، در رشته‌هایی مانند کتابداری، ادبیات، روان‌شناسی و... و تربیت کارشناسان ادبیات کودک، راه دیگر چیره شدن بر معضلات کنونی است. نقد کتاب‌های کودک و نوجوان، به وسیله منتقدان، نویسندگان و تصویرگران را با نقاط ضعف و قوت کار خود آشنا می‌کند و در جهت بالا بردن کیفیت کارشان تأثیر خواهد گذاشت.

استفاده ناشران از ویراستاران ادبی و موضوعی و کمک گرفتن از کارشناسان متخصص، به ویژه در کتاب‌های غیرداستانی هم به خلق آثار ارزشمند کمک می‌کند.

○ انتخاب موضوع، به گروه سنی مخاطبان، نیازها و علایق آن‌ها و مسائل مورد توجه جامعه در هر دوره خاص مربوط است. خواندن ادبیات حوزه انتخاب آزاد و باراده کودک است و باید به ایجاد لذت و آگاهی در او بینجامد. کودکان در سنین پایین‌تر تمایل به شناخت اندام‌های بدن‌شان، جانداران، گیاهان و هر چیز دیگر مربوط به محیطشان دارند. پس در این گروه سنی، کتاب‌های غیرداستانی که به روش خلاق و هنرمندانه تولید می‌شوند و کنجکاو و پرسشگری را در آن‌ها تقویت می‌کنند، اهمیت بیشتری دارد. کودکان با افزایش سن به مسائل اجتماعی مثل جنگ و صلح و مسایل نژادی، مهاجرت، محیط زیست، نجوم و با مسایل احساسی و عاطفی، به خصوص در دوران بلوغ گرایش پیدا می‌کنند. تولید چنین کتاب‌هایی به آن‌ها کمک می‌کند تا با جهان اطراف خود و عقاید و باورهای مختلف آشنا شوند و راه و هدف خود را در زندگی پیدا کنند.

با پیشرفت علم و تکنولوژی و نقش علوم مختلف در زندگی انسان، اهمیت کتاب‌های علمی اطلاعاتی و غیرداستانی بیشتر شده است. چرا که آرایه خلاق و جذاب این کتاب‌ها باعث ارتقای فکر و دانش خوانندگان می‌شود. متأسفانه، کمبود چشم‌گیری در زمینه این گونه از کتاب‌ها احساس می‌شود، توجه به تقویت تخیل در تمامی گروه‌های سنی یکی از مهم‌ترین ابزارهای علاقه کودکان و نوجوانان به کتاب خواهد بود.

○ اولین نهادی که کودک در آن چشم به جهان می‌گشاید، خانواده است. توجه خانواده به امر کتابخوانی و اختصاص دادن وقت معینی به این امر به وسیله والدین، شروع ایجاد این علاقه است. از ۶ سالگی به بعد، کودکان اوقات بیشتری را در محیط‌های آموزشی می‌گذرانند و به این دلیل نقش مدرسه اهمیت پیدا می‌کند. متأسفانه، سیستم آموزشی، کتاب درسی محور و حافظه مدار است و بخش زیادی از وقت دانش‌آموزان، صرف انجام تکالیف و حفظ درس می‌شود که در حال و آینده هم برای آن‌ها کاربردی ندارد. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مسئولان آموزش و پرورش و نوع برنامه‌ریزی آن‌ها باید تغییر کند. مسئولان با مشورت کارشناسان تعلیم و تربیت و ادبیات کودک، باید برنامه کتابخوانی را وارد برنامه درسی دانش‌آموزان کنند. لازمه این امر تجهیز کتابخانه‌های مدارس و استفاده از کتابداران دلسوز است. در ضمن باید از

روش‌های خلاق برای پیشبرد این امر استفاده کرد و روش‌های کهنه و تحکمی را کنار گذاشت. روش مطالعه می‌تواند جمعی باشد. بعد از پایان مطالعه کتاب، خوانندگان می‌توانند در مورد تأثیری که از کتاب گرفته‌اند، نقاشی بکشند. می‌توان کتاب را ناتمام گذاشت و از آن‌ها خواست با سلیقه خود، کتاب را به پایان برسانند... شهرداری‌ها هم با ایجاد و توسعه کتابخانه‌های محلی، می‌توانند به امر کتابخوانی کمک کنند.

نویسندگانی که فقط برای نان قلم می‌زند، هرگز نخواهد توانست

به خوشنودی مخاطبان خود بیندیشد

مینا اخباری آزاد

۱۳۵۱ ○

○ لیسانس مترجمی زبان انگلیسی

○ اخباری از سال ۱۳۷۱ فعالیت خود را آغاز کرده است.

راه حل هم بسیار سهل‌الوصول و همان چاپ کتاب‌های بازاری است. تا زمانی که این گردونه می‌چرخد، فقط شانس می‌تواند ناشر دلسوز و نویسنده خلاق را به هم برساند. و نتیجه کار این دو هم شاید در درازمدت، به بار بنشیند و نه بلافاصله.

تصور من این است که نویسندگان، ابتدا باید کودک و نوجوان قرن بیست‌ویکم را که حداقل روزی ۴ ساعت جلوی کامپیوتر نشسته است و از سایتی به سایت دیگر می‌رود، بشناسد و سپس برای او بنویسند. امروز دیگر داستان‌های موش و گربه و یا نصیحت‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها برای کودکان جذابیت ندارد. امروزه کودکان و نوجوانان، داستان‌های فانتزی و رئالیستی جامعه حاضر را بیشتر می‌پسندند.

البته، چاپ کتاب‌ها و داستان‌هایی از بزرگان، به زبان ساده نیز خالی از لطف نیست و هنوز هم می‌تواند کودکان را جذب کند. اثر ادبی بالارزش، همیشه ویژگی و جایگاه خود را خواهد داشت.

باید دانست که در عرض یک روز یا یک هفته، نمی‌توان بچه را وادار به کتاب خواندن کرد. این روند باید از زمانی که کودک در بطن مادر است، آغاز شود و تا ۸ سالگی که کودک خود بتواند کتاب بخواند، ادامه یابد. والدین باید حداقل روزی یک ساعت از وقت‌شان را به این کار اختصاص دهند و با خواندن کتاب‌هایی مناسب و جالب برای کودک، عادت به مطالعه را در او تقویت کنند.

باید کاری کنیم که کتاب‌خوانی ننگ باشد

حمیدرضا داداشی

○ متولد ۱۳۵۱

○ داداشی نویسنده کودک و نوجوان است. او فعالیت‌های فرهنگی‌اش را از سال ۱۳۷۰ آغاز کرد و با چاپ اولین مجموعه داستانی‌اش، در سال ۱۳۷۴، به این عرصه قدم گذاشت. وی علاوه بر کار نویسندگی برای کودک و نوجوان، در حرفه روزنامه‌نگاری هم فعالیت می‌کند.

متأسفانه چند سالی، به ویژه یکی دو سالی است که از آن خبرهای خوش، در حیطه کتاب کودک و نوجوان خبری نیست. البته، جدا از یکی دو خبر خوب، مثل جایزه‌ای که آقای بایرامی گرفت و همه را خوشحال کرد و برای ما افتخار بزرگی بود.

در سال جدید، کتاب جذاب و جالبی ندیدم. یکی از دغدغه‌های نویسندگانی که کتاب کودک و نوجوان ما این است که کتاب‌های ما جهانی شده است. در گذشته، دغدغه ما این بود که چطور کتاب صادر کنیم، ولی امروز دغدغه ما این است که آیا می‌توانیم یک کتاب خوب بخوانیم و بگوییم که این، آیین تمام‌نمای نویسندگان کتاب کودک و نوجوان ماست. البته، دلایلش را هم یک مقدار می‌بینیم و مقداری هم پنهان است.

○ ما هر وقت خواستیم چیزی را در کشورمان، وارد حیطه فرهنگ بکنیم، وقتی پای همه چیز آن ایستاده‌ایم، آن موضوع در فرهنگ، جا افتاده. مثلاً رادیو و تلویزیون که نقش مؤثری در جذب مخاطب دارد، هر وقت روی موضوع خاصی تأکید کند، بُرد عمومی می‌یابد. برای مثال، اگر یک دهم تلاشی که در این رسانه، روی ورزش می‌شود، صرف فرهنگ کتابخوانی شود، حتماً شرایط ما خیلی بهتر خواهد شد. این‌همه مسابقه جورواجور در تلویزیون پخش می‌کنند. چرا یک مسابقه درباره کتابخوانی نمی‌گذارند و جایزه‌های خوب برای

متأسفانه، همان‌طور که همه نویسندگان و دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان و بسیاری از والدین می‌دانند، وضع کتاب کودک و نوجوان در ایران، بسیار تأسف‌بار است. البته، تلاش‌های جسته و گریخته بسیاری در حال انجام است، ولی هیچ‌کدام به نتیجه مطلوب نرسیده است و به دلیل پراکندگی کارها، در آینده‌ای نزدیک نیز به نتیجه نخواهد رسید. اصولاً فعالیتی به نتیجه می‌رسد که نظام‌مند باشد و از اصول خاص و نظمی فراگیر پیروی کند. تا وقتی که نویسندگان کتاب کودک و نوجوان، عجولانه و پراکنده و غیرمسئولانه کار می‌کنند، راه به جایی نخواهند برد. نویسنده‌ای که فقط برای نان قلم می‌زند و دغدغه اصلی‌اش فراهم آوردن نیازهای مادی خانواده‌اش است، هرگز نخواهد توانست به رضایت خاطر مخاطبان خود بیندیشد.

چنین نویسنده‌ای به ندرت می‌تواند اثری مطلوب ارائه دهد. از سوی دیگر، تا وقتی که ناشرین به فکر پر کردن جیب خود و پدید آوردن‌گان به فکر نان شب خود هستند، تلاش‌های هیچ‌یک به نتیجه نخواهد رسید. البته، نمی‌توان نادیده گرفت که در چند سال اخیر، ادبیات کودک و نوجوان، جایگاه تازه‌ای در ایران برای خود یافته، اما تا رسیدن به مقصود، راه درازی در پیش است.

به نظر من ابتدا باید افرادی که در زمینه‌های فرهنگی فعالیت دارند، تفکر صحیحی از نوع کار و محصولی که ارائه می‌کنند، داشته باشند. شخصی که دست‌اندرکار ادبیات کودک است، ابتدا باید از نظر فکری، خود را بالایش کند و مثل کودکان، معصومانه بیندیشد تا بتواند مخلصانه بنویسد، البته، شرایط اقتصادی هم نقش مهمی در این میان بازی می‌کند. زیرا بسیاری از ناشرین در آستانه ورشکستگی قرار دارند و ناشر ورشکسته هم هرگز به فکر ارائه اثر ادبی نیست. او تنها به یافتن راه حلی برای فرار از مشکل خود می‌اندیشد و این

اگر فرهنگ کتابخوانی در مدرسه تأیید نشود، در کوچه و رهگذر نمی شود کاری برای آن صورت داد

حمید هنرجو

متولد ۱۳۵۲

هنرجو نویسنده و شاعر کودک و نوجوان است. او از سال ۱۳۷۲، با چاپ اولین کتابش به نام «سوار بال»، فعالیت در این زمینه را آغاز کرده است. وی لیسانس ادبیات فارسی دارد و در حرفه روزنامه نگاری و نویسندگی فعالیت می کند.

در حیطه کتاب کودک و نوجوان، شرایط خاصی وجود دارد. ما هم‌اکنون بین دو مرحله قرار داریم تازه یک مرحله را گذرانده‌ایم و مرحله دیگری را داریم طی می‌کنیم. مرحله اول را که گذرانیدیم، دوران فترت کتاب کودک بود. در این دوره هر کتابی را که تصویر شده بود، حتی به نازل‌ترین صورت، واژه‌هایی داشت که به نظر ما بزرگسالان، می‌توانست در مختصات ادبیات کودک و نوجوانان تعریف شود، آن را کتاب کودک می‌نامیدیم و چه بسیار کتاب‌هایی که در دهه‌های گذشته توانستند با تابلوی کتاب کودک، به فروش بروند و موقعیتی هم کسب کنند. به نظر ما این کتاب‌ها مردود است و هیچ کدام نمی‌تواند به تعالی فکری - روحی و ارتقای دانش کودک بینجامد. ما آن دوران را پشت سر گذاشتیم و مرحله جدیدی را شروع کردیم و می‌خواهیم در نوشته‌هایی که برای کودکان، از طرف ناشران و مؤلفان و نویسندگان تهیه می‌شود، تأمل بیشتری بکنیم. خوشبختانه، حمایت‌هایی از کتاب کودک، اخیراً صورت می‌گیرد؛ اگر چه کم‌رنگ، می‌شود امیدوار بود که کیفیت مجلات تخصصی مربوط به کتاب کودک و نوجوان هم در حال رشد است. راجع به این مقوله بسیار حساس و حیاتی می‌توان خیلی صحبت کرد. به نظرم رسانه‌های خوبی هستند. می‌توان به همین کتاب ماه کودک و نوجوان اشاره کرد که ماه به ماه، مخاطبان کتاب کودک و دست‌اندرکاران نشر کتاب کودک، می‌توانند حداقل حرف‌های خودشان را در آن بزنند. حالا چه کسی به این حرف‌ها گوش می‌دهد و آیا این حرف جای شنیدن دارد، بحث دیگری است. این که اگر بتوانیم اسباب ارتقای کتاب کودک و اسباب ارتقای دانش کودکان را فراهم بکنیم، می‌توان به آینده کتاب کودک امیدوارتر بود. در حال حاضر، احساس می‌کنم که باید خودمان را آماده بکنیم و بعضی از رنج‌ها و مخاطرات را تحمل بکنیم. در نشر کتاب کودک، خیلی از دوستان ناشر که من می‌شناسم، هنوز دریافت و شناخت خیلی خوب و جامع از کتاب کودک ندارند. باید به این‌ها بگویم که کتاب کودک چیست، خود ما جامعه شاعران و نویسندگان، مؤلفان و مترجمان کتاب کودک باید نیازهای کودک امروز را بشناسیم و ببینیم که کودک امروز، از کتاب مورد علاقه خودش چه انتظاراتی دارد؟ در مجموع، نمی‌توان گفت که در زمینه کتاب کودک رشد و ترقی کرده‌ایم، اما می‌توان گفت آن ناکامی‌های گذشته را تقریباً پشت سر گذاشته‌ایم.

راهکارهایی و گریز از مشکلات امروز کتاب کودک، یک سرش به خود ناشران مربوط می‌شود. ما باید ببینیم مرکزی که دغدغه کار برای کودک و نوجوانان دارند، مثل وزارت ارشاد، وزارت آموزش و پرورش و ناشران خصوصی و دولتی، چه برنامه مشخصی برای کارشناسان تدارک دیده‌اند. به نظر من، لازم است

آن در نظر نمی‌گیرند؟ به‌خصوص در برنامه‌های کودک و نوجوان که مخاطبان زیادی هم دارد. واقعاً چند درصد از نویسندگان ما را بچه‌ها می‌شناسند؟ درحالی که ورزشکاران و هنرپیشه‌ها خیلی راحت شناخته شده‌اند. و چقدر زیاد اتفاق افتاده که در تاکسی، نویسنده‌ای بغل دست ما بنشینند و ما او را نشناسیم.

تعارف را کنار بگذاریم. نه به عنوان یک نویسنده کودک، بلکه به عنوان یک شهروند می‌گوییم ما از نظر معیشتی، برای نویسندگان چه کرده‌ایم؟ آیا واقعاً آن اهمیتی که باید، به آن‌ها داده می‌شود؟ ما چرا باید همه کارها را با عشق و به قول حافظ با «خون جگر» پیش ببریم؟ عشق در نویسندگی حرف اول را می‌زند، ولی عشق کفاف نمی‌دهد. وقتی کسی عاشق نویسندگی شد و عاشقانه کاری انجام داد، برای عشقش باید هزینه بپردازیم. واقعاً چه زمانی باید به نویسندگان و فرهنگ کشورمان بپردازیم؟ آیا غیر از این است که ما با فرهنگ جامعه‌مان رشد می‌کنیم.

راهکارها این است که مؤلفان، از نظر معیشت تأمین باشند. نویسنده به همان نان بخور و نمیر راضی است. باید به او اهمیت داده شود و بداند تلاشی که دارد می‌کند با حداقل درآمد، قدرش شناخته می‌شود. در جامعه‌ای که همه به فکر درآمد و بساز و بفروشی هستند، عده‌ای هم از همه این‌ها گذشته‌اند و در این زمینه فعالیت می‌کنند. به آن‌ها بها بدهیم تا احساس تنهایی نکنند. مشکلات اقتصادی، وقتی از حد می‌گذرد، باعث می‌شود کم‌کاری کنند و یا این‌که عطایش را به لقایش ببخشند.

یک ویژگی در نویسندگان کودک و نوجوان ماست که از خاطرات دوران کودکی خود می‌نویسند. این خوب است و از این نظر که آن را لمس کرده‌ایم، بهتر می‌توانیم منعکس کنیم و بچه‌ها از تجارب نویسندگان خوشش‌شان می‌آید، اما از طرف دیگر، تفاوت عمده‌ای بین نویسنده داخلی و نویسندگان اروپایی وجود دارد. آن‌ها می‌کوشند از تجربه‌های زندگی امروزی‌شان، در کارها استفاده کنند. آن‌ها بیشتر روی تخیل کار می‌کنند و به شیطنت ذاتی بچه‌ها، تخیل آن‌ها و نوع زندگی بچه‌ها بیشتر می‌پردازند. در واقع، به نوعی رگ خواب بچه‌ها را به دست می‌آورند؛ با خیال‌پردازی‌های بسیار قوی. جوری با خلاقیت می‌نویسند که مخاطب، خود احساس می‌کند که در آن موقعیت‌ها حضور دارد. نویسنده در کتابش دست به کارهایی می‌زند که بچه‌ها دوست دارند.

نویسنده باید با نگاه تازه‌ای به مسایل بپردازد. چرا کتاب‌های این نویسندگان این قدر مخاطب پیدا می‌کند؟ برای اینکه با نگاه تازه‌ای به زندگی نگاه می‌کنند و با بچه‌ها هم زبان می‌شوند. تخیل‌شان را به کار می‌گیرند، عقده‌های نرفته‌شان را باز می‌کنند و شخصیت کتاب، همان کاری را می‌کند که بچه‌ها دوست دارند بکنند.

یک سوبه نگاه نکنیم، مطالعه یک نویسنده باید خیلی عمیق باشد. او باید با ادبیات جهان به قدری آشنا باشد که تخیلش شکوفا شود و داستان‌های بهتری بنویسد.

کتاب و کتابخوانی باید تبدیل به فرهنگ شود؛ یعنی اگر بچه‌مان پول خواست کتاب بخرد، با جان و دل پول را در اختیارش بگذاریم، نه اینکه از تفریحات دیگرش بزنیم.

باید پولی را که برای برنامه‌های تفریحی و اوقات فراغت او در نظر می‌گیریم، بخشی را هم به کتاب اختصاص بدهیم. مگر می‌شود از سر وعده غذایی یک وعده را نادیده گرفت؟

ما باید کاری کنیم که کتاب نخواندن ننگ باشد. کاری نکنیم که کودک برای خواندن بعضی از کتاب‌ها، دور از چشم اقدام کند.

ما باید آن‌ها را علاقه‌مند بکنیم و قطعاً خودشان کتاب مورد نظر را پیدا می‌کنند. باید مطالعه کردن را تبدیل به فرهنگ کنیم. اگر پدر و مادری کتاب دست بگیرند، این فرهنگ در خانه و بین بچه‌ها هم گسترش پیدا می‌کند. همان‌طوری که ساعات طولانی پای تلویزیون می‌نشیند، ساعتی را هم به کتاب خواندن اختصاص می‌دهند.

شوراهای تخصصی تشکیل بشود تا هر ناشری نتواند کار کودک انجام بدهد. البته، منظور من ایجاد ممیزی نیست. باید بیابیم اصولی را تعریف بکنیم. به هر حال، کودک بی‌گناه و معصوم ما نباید در معرض کارها و کتاب‌سازی‌های تصنعی و بازاری قرار بگیرد. در دنیا همیشه وضع چنین بوده است. مثلاً سینمای کودک، فروش بیشتری از سینمای غیرکودک داشته است. موسیقی کودک نیز همین طور. کتاب کودک از اقبال بیشتری نسبت به کتاب‌های بزرگسال برخوردار است. اما آیا به صورت غیرتخصصی، هر عزیزی که احساس کند. می‌تواند در صنعت نشر کاری انجام بدهد، باید کتاب کودک هم چاپ کند. این فکر نادرستی است که الان هم توسط بعضی از ناشران دنبال می‌شود. بدون دستیابی به تجربه‌ای مفید و کافی، کتاب‌سازی می‌شود و برای کودک و نوجوان. تصویرها و محتوای بعضی از کتاب‌هایی که با نام کودک و نوجوان، منتشر می‌شوند، واقعاً تأسف بار است. اغلب دوستان ناشر ما شناخت کافی از کتاب کودک و نوجوان ندارند. من پیشنهاد می‌کنم که وزارت ارشاد، در اعطای مجوز به ناشران کتاب کودک و نوجوان، سخت‌گیری بیشتری بکند و این موضوع را به کارشناسان بسپرد. اگر چنین کاری بکنیم، می‌توانیم به افزایش ناشران خوب کودک و نوجوان امیدوار باشیم. باید رسانه‌های ما در خدمت فرهنگ و ادبیات کودک و نوجوان قرار بگیرند.

رسانه‌ها، مطبوعات و صدا و سیما کار خوبی در این حیطة انجام نمی‌دهند؛ به ویژه در مورد تبلیغ کتاب‌های خوب کودک و نوجوان. اگر این بُعد تقویت شود خیلی کارها می‌توان انجام داد. به عنوان مثال، در شورای انتشارات کانون پرورش کودک و نوجوان، برخورد خوبی با دوستان نویسنده و شاعر نمی‌شود.

اگر بخواهیم در بخش‌های دولتی و حتی خصوصی، راجع به کتاب کودک و نوجوان، به شکلی انحصاری تصمیم بگیریم، هیچ موقع نمی‌توانیم به بهبود وضعیت و حل مشکلات امیدوار باشیم.

مردم همیشه کارهای خوب را پی‌گیری می‌کنند و طالب کارهای خوب هستند. البته به شرطی که تصمیم‌گیرندگان اصلی در این زمینه، خود مؤلفان، ناشران و کارشناسان باشند.

○ به نظر من، موضوع‌های مناسب برای کتاب‌های کودک و نوجوان، موضوع‌هایی است که برآمده از جامعه باشد. به طور کلی باید بگویم که نشر کتاب کودک هم باید به روز باشد.

نیازها و مسایل کودک امروز، همان نیست که مثلاً کودک ۳۰ سال پیش ما با آن سرو کار داشت.

خلأ موضوعات معنوی و فرهنگی برای کودکان، در کتاب‌های ما احساس می‌شود. ما نیاز داریم با زبان شیرین کودکانه و بیان کودکانه، موضوعات معنوی و آسانی را برای کودکان بازگو کنیم. موضوع‌های معنوی در اعتقادات ما نقش دارند و باید این‌ها برای کودکان بازگو شود. موضوعات بعدی، موضوعات اجتماعی است. موضوع شهرنشینی و مسایلی که به زندگی ماشینی برمی‌گردد. البته، نباید به شکل شعاری به این موضوع‌ها بپردازیم. کار ما باید خلاق و پویا باشد. باید اجازه بدهیم که در جان نویسندگان و شاعران، جوششی ایجاد بشود و موضوع‌های ضروری، خود به خود از درون آن‌ها سر بیاورد. موضوع باید خودش تولید بشود و خودش روی کاغذ بیاید و مخاطب هم آن را پی‌گیری بکند.

○ کتاب نخواندن کودکان و نوجوانان، خیلی بی‌ربط به کتاب نخواندن بزرگسالان و والدین آن‌ها نیست. وقتی بزرگسالان کم کتاب می‌خوانند و یا اصلاً نمی‌خوانند، کودکان و نوجوانان هم به کتاب و کتابخوانی بی‌علاقه می‌شوند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی همان‌طور که از نامش پیداست، باید در این مورد کار کند. از جمله کنترل و تذکر به موسسات دولتی و نیمه دولتی که وظیفه دارند در زمینه فرهنگ مکتوب نوجوانان، سرمایه‌گذاری کنند که متأسفانه، کاری انجام نمی‌دهند. من متذکر شده‌ام که استفاده بچه‌ها از وسایل سرگرم‌کننده و با رایانه‌ای خیلی قابل تقبیح نیست و تأیید می‌کنم به عنوان یک کارشناس و شاعر و نویسنده کودک، اما آن را ناکافی می‌دانم. احساس می‌کنم که اگر از کتاب و فرهنگ متکوب دور بشوند، ضایعاتش در درازمدت، جبران‌ناپذیر خواهد بود. بعد از این تذکر هم هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای دریافت نکردم.

○ کتاب خواندن بچه‌ها به امور مختلف و دیگری هم بستگی دارد، ما چقدر خوراک خوب برای بچه‌ها تولید می‌کنیم؟ چقدر در آموزش و پرورش ما روی کتاب‌های خوب غیر درسی تبلیغ می‌کنند؟

چقدر به بچه‌ها وقت کتاب خواندن می‌دهیم؟ پیشنهاد می‌کنم به آموزش و پرورش که زنگ آزادی برای بچه‌ها بگذارد که نه زنگ انشا باشد و نه زنگ ورزش. از این وقت آزاد می‌توان برای مطالعه کتاب و خلاصه‌نویسی متن آن توسط بچه‌ها استفاده کرد. این طوری بچه‌ها تشویق به مطالعه و خواندن کتاب می‌شوند. وقتی نظیر این فعالیت‌ها در مدرسه صورت بگیرد، مطمئن باشید که تأثیر مثبتی بر فرهنگ کتابخوانی در جامعه ما می‌گذارد.

ذهن و زبان‌های مناسب و نو لازم است تا بتوان از همه امکانات، به نحو مناسب بهره گرفت

هادی خورشاهیان

○ متولد ۱۳۵۲

○ شاعر و منتقد ادبیات کودک و نوجوان

○ خورشاهیان اوایل دهه هفتاد، فعالیت در این زمینه را آغاز کرد. وی کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی است و علاوه بر فعالیت در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، در حرفه روزنامه‌نگاری هم فعالیت می‌کند.

۱- اگر چه در سؤال شما هم مثل خیلی جاهای دیگر، کودک و نوجوان کنار هم آمده‌اند، در واقع کودک و نوجوان و بالطبع کتاب‌های‌شان، از شرایط یکسانی برخوردار نیستند. کتاب نوجوان، به شهادت تیراژ پایین و ماندگاری‌اش در قفسه کتاب‌فروشی‌ها، دارای شرایطی تقریباً مشابه کتاب بزرگسال است. حضور کتاب‌های خوب شعر و داستان، از ناشرانی با امکانات بالا در قفسه کتاب‌فروشی‌ها، آن هم پس از یک دهه از چاپ کتاب نشانگر آن است که نمی‌شود کتاب نوجوان را هم‌چون کتاب کودک دانست، آن را به شکل‌های متنوع بازاری چاپ کرد و با عرضه در همه کتاب‌فروشی‌ها و حتی کیوسک‌های مطبوعاتی و غیرمطبوعاتی، امیدوار بود که والدین در عبور از پیاده‌روها، جلدی از آن را خریداری کنند. از دیگر سو، خوشبختانه تعداد کتاب‌های بازاری (برای نوجوانان)، به دلیل بی‌علاقگی ناشران خصوصی به چاپ کتاب نوجوان، نسبت به کتاب کودک به مراتب کم‌تر است. از طرفی، کتاب کودک هم با انبوه ناشران دولتی و خصوصی، شاعران و نویسندگان چند اثر، امکان پخش و عرضه بیشتر و نیز مخاطبان عام‌تر در وضعیتی مناسب به سر نمی‌برد. نه این که بتوان بر همه آثار خوب در حوزه کتاب کودک چشم بست، اما انبوه آثار ضعیف و حتی بد را هم نمی‌توان ندیده گرفت.

۲- فکر می‌کنم مشکل کتاب کودک و نوجوان نیز مثل خیلی مشکلات دیگر، ریشه در خود موضوع ندارد و از جای دیگری آب می‌خورد. اگر نویسندگان کودک و نوجوان و والدین را از عوامل اصلی خلق اثر خوب و معرفی و تشخیص این گونه آثار بدانیم، تا زمانی که خود آن‌ها دچار مشکلات عدیده‌ای به خصوص در زمینه ذهن و زبان نو باشند، بالطبع نمی‌توانند به نحو احسن، در حل مشکل مفید واقع شوند. اولیا و مربیان و دیگر کسانی نیز که می‌توانند به این چرخه کمک کنند، در درجه نخست، باید مشکل خود را در زمینه فرهنگی و اجتماعی

حل کنند تا بعد بتوانند به حل این مشکل کمکی کنند. فکر می‌کنم باید از پایه شروع کرد. اگر از کودک امروز، در پایه‌های نخست آغاز کنیم، شاید برای نسل بعد، بتوانیم با مشکلات کم‌تری روبه‌رو باشیم.

۳. فکر نمی‌کنم در عصر حاضر، جز درباره ظاهر کتاب کودک و نوجوان که می‌تواند براساس زیباشناسی و روان‌شناسی خاص مخاطب باشد، درباره موضوع هم بشود راهکاری پیشنهاد کرد. اما چندان دور از منطق نخواهد بود، اگر از شاعر و نویسنده کودک و نوجوان، توقع داشته باشیم که دغدغه مخاطب را بشناسد. به شهادت بسیاری از کتاب‌ها به خصوص کتاب کودک، شاعران و نویسندگان بیشتر دغدغه پند و آموزش دارند. مؤلفان دوست دارند کتاب‌هایشان پر باشد از پندهای اخلاقی؛ آن هم مستقیم. آن‌ها مایلند همه چیزهایی را که فکر می‌کنند برای کودک لازم است، به او بیاموزند؛ از علایم راهنمایی رانندگی گرفته تا مزه میوه‌ها!

در این میان، البته تعداد کمی از شاعران و نویسندگان، هنوز و هم‌چنان به همه جنبه‌های زندگی و ذهن مخاطب توجه می‌کنند و به سراغ مضامین و موضوعاتی می‌روند که گاه مخاطب کودک و نوجوان را غافلگیر می‌کند و البته خوشحال که در دنیای آدم بزرگ‌ها هنوز کسانی هستند که با دنیای آن‌ها آشنا باشند.

۴. نمی‌خواهم بگویم امکانات در حد خوبی است، اما می‌دانم در دوره‌ای که نمی‌توان معجزه کرد، با همین امکانات هم می‌توان به کتابخوان شدن کودک و نوجوان کمک کرد. در این میان، فقط ذهن و زبان‌های مناسب و نو لازم است تا بتوان از این همه نویسنده، شاعر، منتقد، تصویرگر، ناشر، مدرسه، معلم، نشریه، صدا و سیما، کتابخانه و خیلی امکانات دیگر به نحو شایسته‌ای استفاده کرد. کتاب قرار نیست رقیب برنامه‌های تلویزیونی، ویدیویی، ماهواره‌ای، اینترنتی، تفریحی و دیگر برنامه‌های مورد علاقه کودک و نوجوان باشد، اما باید بتواند جایگاه خود را در جامعه‌ای که اکثریت آن باسواد و جوان هستند، حفظ کند.

رابطه‌ای ناعادلانه بین کتاب خوب و کتاب بازاری پدید آمده است

علی خدایی

متولد ۱۳۳۸، خدایی تصویرگر کتاب کودک و نوجوان است. او از سال ۱۳۶۵، فعالیتش را در این عرصه آغاز کرد.

من فکر می‌کنم شرایط امروز کتاب کودک، خیلی اسفناک است؛ چون رابطه ناعادلانه‌ای بین کتاب بازاری و کتاب خوب پدید آمده است. ما تنها چند ناشر انگشت‌شمار داریم که در زمینه کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند و اکثر آن‌ها برای حفظ موقعیت اقتصادی خود ۹۰ درصد کتاب‌هایشان بازاری است. در این حوزه به این کوچکی، کتاب خوب تقریباً محو شده است.

من فکر می‌کنم باید یک تغییر اساسی در بینش مسئولین فرهنگی کشور، به وجود بیاید و از ناشرین و هنرمندان کتاب کودک و نوجوان، حمایت مادی و معنوی شود. هم‌چنین، از طریق رسانه‌های گروهی، مثل مطبوعات صدا و سیما، این زمینه‌ها باید ایجاد شود. البته، لازم است بگویم که از ۱۰ برنامه‌ای که صدا و سیما برای بچه‌ها دارد، ۸ تای آن برای بچه‌ها زبان‌آور است. بیشتر برنامه‌ها آگاهی بچه‌ها و پدر و مادرها را سطحی و سلیقه‌آن‌ها را در جهت ابتذال تصویری سوق می‌دهد. تلویزیون یک کارتون بازاری نشان می‌دهد و ناشر بازاری، همان کارتون را کتاب می‌کند. فکر می‌کنم برگزاری نمایشگاه تصویرگران، برگزاری کتاب سال یا کتاب ماه، به صورت جشنواره و برنامه ثابت

و مشخص صدا و سیما، بتواند کمکی برای حل مشکل بکند. هم‌چنین، نظارت شدید و کارشناسانه بر برنامه‌های صدا و سیما و همین‌طور نشر کتاب کودک، می‌تواند مشکلات کتاب کودک را تا حدودی حل کند.

البته، لازم است از نشریاتی مثل کتاب ماه کودک و نوجوان و پژوهشنامه تشکر کنیم برای فعالیتی که دارند در همین زمینه.

به نظر من، هر موضوعی را می‌توان به کتاب کودک راه داد. البته، به بسیاری از موضوعات که با خشونت و سرگرمی منفی آمیخته‌اند نباید پرداخت. از جمله موضوع‌های خوب پرداختن به فرهنگ عامه است و فرهنگ و ادب و گذشته. موضوعاتی که صلح و مهربانی و آگاهی را تشویق می‌کنند و موضوعاتی که زیبایی‌شناسی فرهنگ و ادب ما را بازتاب می‌دهند، از جمله موضوع‌های مناسب برای پرداختن در کتاب‌های کودک و نوجوان است.

هرگاه بین بازی‌های کامپیوتری که صددرصد مبتذل و خشونت‌آمیز است و برنامه‌های بد تلویزیون از یک طرف و کتاب‌های خوب، تعادلی برقرار بشود، بچه‌ها بیشتر کتاب خواهند خواند.

یک، دو، سه

علی بوئری

○ تصویرگر

○ دانشجوی کارشناسی ارشد تصویرسازی

تنها به بررسی پرسش اول می‌پردازم؛ زیرا چنان که خواهید دید، پاسخ آن را می‌توان به همه سؤالات تعمیم داد. برای پاسخگویی به پرسش نخست، باید دقیقاً بدانیم که چه معنایی از ۱- شرایط ۲- امروز ۳- کتاب کودک و نوجوان در نظر داریم. ظاهراً فهم واژه دوم و سوم دشوار به نظر نمی‌رسد. مقصود از کتاب کودک و نوجوان، آثاری است که در جامعه کتاب برای این گروه سنی منتشر می‌شوند و منظور از امروز، با کم‌ترین دامنه، سال اخیر و با پسامد بیشتر، چندساله اخیر است. ظاهراً منظور از شرایط نیز در این پرسش، وضعیت است. آیا منظور از ارزیابی وضعیت، بررسی مضمونی یا محتوایی ساختاری این آثار است یا کیفیت دسترسی مخاطبان به این کتاب‌ها و یا میزان استقبال از آن‌ها و یا ارزیابی شناخت نویسندگان از نیازها و علایق مخاطبان ادبیات کودکان و نوجوان و باز همین پرسش‌ها را می‌توان در دو سطح کتاب‌های ترجمه‌ای و تألیفی بررسی کرد. من در همه این زمینه‌ها، از تخصص و تجربه کافی برخوردار نیستم، اما به عنوان یک توصیه، پیش از قرار گرفتن در مقام بررسی و ارزیابی، به نظر می‌رسد که پرسش‌ها را باید به دقت طرح کنیم تا به پاسخ‌های دقیق دست یابیم؛ زیرا طرح پرسش، از نیازی خبر می‌دهد که پاسخی می‌طلبد و براساس این پرسش و پاسخ‌ها، اگر مشکلی در کار باشد، می‌توانیم چاره‌جویی کنیم. پاسخ دقیق، مقدمات بصیرت در نظر را فراهم می‌آورد. و بصیرت در نظر، چنان که بزرگی به درستی می‌گوید، به شجاعت در عمل می‌انجامد. در یک کلام، طرح پرسش‌هایی از این دست - کلی و پر دامنه - ترمبش نخواهد بود. چرا که اغلب پاسخی دقیق و کاربردی در پی نخواهد داشت و نیاز، هم‌چنان بی‌پاسخ خواهد ماند. البته، می‌توان به پاسخ‌های کلی بسنده کرد که خوشبختانه، نمونه‌های مشابه آن در شمارگان هزارتایی، در دسترس همگان است!